یک اثر بزرگ تاریخی

فتوحات اعراب

در آسیای مرکزی

چگونه مسلمانان صدر اسلام، تا دیوار چین
وصحاری سوزان آسیای مرکزی پیشروی کردند

تألیف

پرفسور گیب

Professeur : H. A. R. Gibb

استاد زبان عربی دانشگاه لندن

ترجمه وتحشیهٔ :

حسین احمدی پور

دبیر دبیرستانهای تبریز

تبریز : چاپ اسماعیل

کتابخانه
۱۳۳۴
دانشسرای عالی

فتوحات اعراب

در آسیای مرکزی

شماره ۸۵۴۹
تاریخ ۴۷/۴/۱۴

تألیف :

پرفسور گیب

Professeur : H . A . R Gibb

استاد زبان عربی دانشگاه لندن

ترجمه و تحشیه :

حسین ـ احمدی پور

تبریز : چاپ اختر شمال

این اثر ارجدار تاریخی نیز بپیشگاه استاد محبوب و اجل و بنیادگذار دانشگاه تبریز جناب آقای دکترسناتور خانبابا بیانی تقدیم میشود

کتابخانه
۱۲۲۴
دانشسرای عالی

پیش درآمد از مترجم

استقبال گرمی که از کتاب « **الغ بیك وزمان وی** » بعمل آمد نویسنده را بر آن داشت که بر تلاشهای شبانروزی خود برافزاید و کتابهای ارجدار دیگری را که در نوشتن آنها عده‌ای از محققین ودانشمندان سرشناس خارجی بذل جهد کرده‌اند بجامهٔ زیبای پارسی درآورد . خوشبختانه دراولین وهله کتابی بدست افتاد که هنوز بزبان پارسی ترجمه نشده بود . این کتاب مستطاب « **فتوحات اعراب درآسیای مرکزی** » نام‌داشت ومطالب‌آن با تاریخ گذشته ایران بستگی کامل داشت وچون مرکز عملیات نظامی اعراب ، **خراسان** که از استانهای مهم‌وتاریخی کشورما محسوب‌میشود بود لذابرآن شدم که بلافاصله کتاب را بپارسی ترجمه کرده بحضور دوستداران علم وادب تقدیم دارم . امیداست که این خدمت ناقابل در پیشگاه ارباب ادب مقبول افتد و ازسرلطف و عنایت ، لغزشهای مترجم را با دیدهٔ اغماض بنگرند و با یادآوری نواقص ومعایب مشهود مارا دراصلاح‌چاپهای بعدی یاری کنند .

دراینجا لازم میدانم ازعواملی که در چاپ این کتاب مشوق مترجم واقعشده‌اند یادی بکنم :

این وجیزه درحقیقت محصول‌الطاف ومراحم **ذات اقدس‌شاهنشاه عظیم‌الشأن‌ومحبوب‌ایران‌محمدرضاشاه‌پهلوی** میباشد که چندی قبل با تقدیم کتاب «الغ بیك وزمان وی» نویسنده را مورد عنایت وتوجه‌مخصوص شاهانه قرار دادند دروهلهٔ دوم مهربانیها ونامه‌های محبت‌آمیز **جناب آقای حسین علاء** وزیر محترم دربار شاهنشاهی و **جناب آقای دکتر مهران** وزیر دانشمند وزارت فرهنگ ازعوامل‌بسیارمؤثری درتشویق مترجم بودند، نامه‌های دانشمندان واساتید معروف تهران، از مقامات‌محلی، نامه‌های‌پرمهر دوستان و مخصوصاً نامهٔ لطف‌آمیز **جناب آقای عباس دیهیمی** رئیس محترم ادارهٔ فرهنگ شهرستان تبریزقابل‌ذکرند .

اینك برای ضبط درتاریخ ، نامه‌های دربارشاهنشاهی ووزارت‌فرهنگ وادارهٔ فرهنگ شهرستان‌درج‌میشوند :

شماره ۱۰۵۳۲

تاریخ صدور ۲۵ر۱۰ر۱۳۳۶

دربار شاهنشاهی

آقای حسین احمدی پور دبیر ادبیات دبیرستان فردوسی

تبریز

یک جلد از ترجمهٔ کتاب « الغ بیک وزمان وی » از تألیفات آقای پرفسور بارتلد را که ضمن نامهٔ مورخ ۱۵ر۱۰ر۳۶ برای تقدیم به پیشگاه مبارک ملوکانه فرستاده بودید از شرف لحاظ انور شاهانه گذشت بفرمان مطاع مبارک از جهت نگاهداری بکتابخانه اختصاصی همایونی تحویل گردید . خرسندی خاطر خطیر ملوکانه را از تقدیم این کتاب ابلاغ مینمایم .

وزیر دربار شاهنشاهی : حسین علاء

کتابخانه
۱۲۳۴
دانشسرای عالی

اداره‌ٔ کل دفتر وزارتی

شماره ۱۷۲۸۵ ر دو

وزارت فرهنگ تاریخ ۲۸ر۸ر۳۶

آقای حسین احمدی‌پور دبیر دبیرستان فردوسی - تبریز

نامهٔ مورخ ۲۳ر۸ر۳۶ همراه با یك مجلد از ترجمهٔ کتاب «الغ بیك و زمان وی» واصل گردید و مورد مطالعه واستفاده واقع شد از دقت و مجاهدتی که در ترجمهٔ این کتاب سودمند تاریخی بکار برده‌اید بدینوسیله قدردانی میشود .

وزیر فرهنگ - **دکتر مهران**

شماره ۱ر۱۸۷۴۱

اداره‌ٔ فرهنگ شهرستان تبریز

جناب آقای حسین احمدی پور

بااعلام وصول یك جلد « الغ بیك و زمان وی » تألیف پرفسور بارتلد که بوسیلهٔ جنابعالی ترجمه وتحشیه گردیده زحمت افزا میشود : کتاب مزبور دقیقاً مورد مطالعه قرار گرفت ، الحق والانصاف در مورد سلاست ترجمه و نفاست چاپ آن زحمات زیادی برخود هموار فرموده و بدینطریق گوشه‌ای از تاریخ فراموش شدهٔ ایران را در دسترس استفاده محققین ودوستداران تاریخ قرار داده‌اید .

امیدوار است همواره در ادامهٔ خدمات فرهنگی و تألیف وترجمهٔ آثار دیگر خود موفق ومؤید گردیده وتألیفات مفید وارزنده جنابعالی مورداستفاده طالبان علم وادب قرار گیرد.

رئیس فرهنگ شهرستان تبریز - **دیهیمی**

فتوحات اعراب در آسیای مرکزی

مقدمه از مؤلف کتاب

در بهار سال ۱۹۲۱ میلادی برای اولین بـار خلاصه مطالب این اثر تـاریخی بنام « فتوحات‌اعراب در ماوراءالنهـر» بعنوان « تزدکتـرا » بدارالفنون لندن تقدیم شد ودر سال ۱۹۲۲ میلادی اجازهٔ چاپ و نشر آن ازطرف‌دار الفنون‌صادر گردید . در عرض‌یك‌سال‌فاصله، غیر از دو مقاله تحقیقی و مستند که در بارهٔ السنهٔ شرقیه نوشتم در خصوص چاپ و نشر کتاب بهیچوجه فکر نمیکردم زیرا دقت‌واندیشه مراجهات دیگر موضوع کتاب بخود معطوف داشته بود . شکل فعلی کتاب محصول این یك سـال تأمل‌وتحقیق مجدانهٔ من‌است . من مدعی نیستم که این‌کتاب‌حاوی‌مطالب بکر واطلاعات‌کامل وجامعی است لیکن میتوانم بجرئت ادعـا بکنم که از تمام کتبی که تاکنون در بارهٔفتوحات‌اعراب‌درخراسان و آسیای‌مرکزی نوشته‌شده‌است‌کاملتر و صحیحتر میباشد . برای ساده‌بودن‌مطالب کتاب‌و نیز از نظر اقتصاد و اختصار مآخذ ومنابع در پایان هر باب ذکر شده است « درترجمه‌کتاب این روش تعقیب نشده است ـ مترجم » . کتب تاریخی **بلاذری و طبری** که از هرجهت مورد استفادهٔ من قرار گرفتند متأسفانه برای ادای حق مطلب نتوانستند مرا قانع سازند ، از طرفی برای تکمیل موضوع کتاب وتتبع عمیقانه در هرمورد مواد ومآخذ مورد نیاز مـانند کتاب: « Opkomst der Abbasiden » آقای van vloten

ویامؤلفین ومحققین روسی موجود نبود . بااینحال باراهنمائیهای لطف آمیز:
سردنیسون روس ، Sir Denison Ross ، بزرگترین وپرقیمتترین
مأخذی که میتوانست مرا در انجام این عمل خطیر معاضدت ویاری کند
بدستم افتاد این کتاب مستطاب «**ترکستان**» نوشتهٔ شرقشناس مشهور
پرفسور بارتلد روسی بود . کتاب دیگری نیز ازمومی الیه که هنوز
چاپ نشده ودر کتابخانهٔ سلطنتی بریتانیا محفوظ است مورد استفاده ام
قرار گرفت ، این کتاب گرانبها « عشایر آسیای مرکزی» نام دارد .

راستی **سردنیسون روس** باراهنمائیهای دلسوزانه وکمکهای فکری خود تا آخر عمر مرا سپاسگزار ومدیون مراحم خویش ساخته است.

درپایان این مقدمه لازم میدانم از ذوات محترمی که بنحوی از انحاء در نوشتن این اثر تاریخی بمن مساعدت کرده اند سپاسگزاری نمایم:

۱ ـ **سرتوماس آرنولد** Sir Thomas Arnold که دائماً نویسنده را درپایان آوردن این کتاب موردتشویق ومحبت پدرانه قرار میداد.

۲ ـ **پرفسور بارتلد** P . Barthold که تمام آثارخودرا برای من خواند وبعضی راهنمائیهای سودمندی برایم کرد .

۳ ـ « **ادارهٔ صندوق تبرعات** » ـ Forlong که چاپ و نشر این اثر تاریخی را تقبل کرد .

٤ ـ ازهمسر عزیزم که بمن فرصت داد بافکر آسوده این کتاب را بپایان برسانم .

H . A . R . Gilb

پیش درآمد

حوزهٔ ئوکسوس « Oksus »

نظری بتاریخ گذشتهٔ این منطقه : ئوکسوس علاوه بر آنکه یك منطقهٔ تاریخی محسوب میشود ، از لحاظ تاریخ گذشته نیز دارای افتخارات بزرك باستانی است . این منطقه پرحادثه که ازطرفی همجوار با **نجد پامیر و یاکسارت** واز طرف دیگر مجاور با مرز های شمالشرقی ایران است در مقابل نیروهای اشغالگر دوامپراطور مقتدری که از آن گذشتند مانعی ایجاد نکرد . درموقع حملهٔ اسکندر مقدونی نیزدر برابر حملات سیل آسای سربازان وی مقاومتی از خود ظاهر ننمود: این عمل را منطقهٔ **یاکسارت** بآسانی انجام داد .

زمانیکه طلیعه داران نیرو های مرزی ایران اقوام ساکن آسیای مرکزی را گله وار بعقب زدند آنان بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی ئوکسوس بدانجا نرفتند ودر دشت مرغاب مستقرشدند . موقعیکه اعراب بعد از اشغال ایران برای بسط وتوسعهٔ نفوذ سیاسی ومعنوی خود مانند اسکندر مقدونی به ئوکسوس یورش بردند ، ساکنین آن منطقه مجبور شدند از نو مرز امپراطوری «**آهمنید**» Ahmenid را بوجود آورند در داستانهای افسانه ای فردوسی شاعر گرانمایه ایران همین ناحیه « ئوکسوس » مرز مشترك ایران وتوران ذکر شده است . اقوام ساکن

جزيرة العرب
دريای ابسكون
دشت قبچاق
دشت خزر

حوزهٔ **سغدیانا** در تمام قرون واعصاریکه «ئوکسوس» زیر سلطه‌اجانب قرار گرفته بود روحاً ایرانی بودن خود را حفظ کردند و از همه بالاتر زبان وافتخارات ملی خویش را از گزند ایام و حوادث دوران محفوظ نگاهداشتند. لیکن در دوره‌فتوحات اعراب وضع سیاسی و معنوی آن منطقه بقدری درهم‌وبرهم شد که‌این‌تحولات دراعتقادات مردم نیزتغییراتی بوجود آورد. ما این‌موضوع را بتدریج مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

دوقرن پیش از میلاد مسیح وضع آسیای مرکزی بکلی‌دگرگون وپریشان بود. قبیلهٔ بزرك‌ونیرومند **هیونك نو** « Hiyong - nu » مراتع وچراگاههای‌قبایل‌ضعیفتر ازخودرا بکلی ضبط وآنان رابسوی غرب راندند.

در میان سالهای ۱۵۵ ـ ۱۵۰ قبل از میلاد چند دسته از قبیلهٔ بسیار مقتدر **یوشي** « Yue - chie » **بسغدیانا** نزدیك شدند. بظن قوی این قبیله از نژاد اصیل آریا بودند.

بعد ازچندی قبیلهٔ مقتدر دیگری بنام **کانك** آنان را بسوی «**باختریان**» وکوههای افغانستان عقب زدند وخود **سغدیانا** را اشغال کردند (۱)

در مرزهای ایران قبیلهٔ**کانك** بامقاومت شدید **تخاریان** « بچینی Ta - hia » که از لحاظ تجارت وبازرگانی در تاریخ عالم معروفیت دارند مواجه شدند (۲)

---

۱ ـ Frank . Beitrage P : 41

۲ ـ ایرانشهر « Marquart » ازصفحه ۲۰۱ ببعد مراجعه شود

از فحوای کلام مورخین بخوبی مستفاد میشود که اقوام خانه‌بدوش در بدو امر در سرزمینهای متصرفی یا اراضی تعیین شده مستقر گردیده بعد، از سیستم اداری یونان باستان تقلید کرده اند . دراثر اتفاق و اتحاد عجیبی که در اوایل میلاد بین قبایل ومقامات محلی بوجـود آمـده بود امپراطوری عظیم «**کوشان**» باشرکت همهٔ قبایل تشکیل شد . سرزمینهای متصرفی امپراطوری جدید بسوی هندوستان توسعه یافت و در بین قبیلهٔ **کانك** که در **سغدیانا** ساکن بودند نفوذ و مقبولیت عجیبی پیدا کرد . در دورهٔ حکمروائـی امپراطـوری **کوشان** دین بودائی «**بودیسم**» وارد هندوستان گردید ومیان سغدیانا وچین غربی ازلحاظ بازرگانی تضییقاتی بوجود آورد .

امپراطوری کوشان دراثر حملات مداوم سربـازان ایران و هند بسیـار ضعیف گشت ودر اواخر قرن سوم میلادی دوباره بشاهزاده نشینهای سابق تجزیه شد ، با اینحال امپراطوری تجزیه شدهٔ کوشان برای اینکه از حملات نیروهای ایران درامان باشد روابط سیاسی وتجاری خود را با آن کشور محفوظ کرد . با اینکه شهر تاریخی بلخ زیر نفوذ ساسانیـان واقع شده بود خانه بدوشان اطراف آن، موجودیت سیاسی خود را حفظ کردند .

در قرون چهارم و پنجم میلادی قبیلهٔ نوظهوری بنام **ژوآن- ژوآن** Juan . Juan برای یافتن چراگاهها و پرورش احشام به ئوکسوس وارد شدند .

کتابخانه
۱۲۲٤
دانشسرای عالی

در اواسط قرن پنجم میلادی قوم دیگری بنام « **افتالیت** » که بعربی **خیتال** و بچینی **یسا** گفته میشد « گویا شعبه ای از قبیلهٔ بـزرك هیونك‌نو باشد » بتصرف اراضـی امپراطوری سابق کـوشان پرداختند وپس از آنکه باایران هممرز شدند بحملات خود ادامه داده‌دولت‌ساسانی رامجبور بپرداخت باج وخراج کردند اکثر سربازان قوم «**آفتالیت** » راافراد وشاهزادگان ترك تشکیل میدادند. بعلت‌موقتی بودن‌نفوذسیاسی ومعنوی‌این‌قوم در اراضی‌اشغال شده، این‌تسلطهیچ نوع‌تأثیری درمناسبات تجاری ورفاه وآسایش مردم سغدیانا نکرد .

امپراطوری تـرکان اصیل درآسیای مرکزی بریاست **موخان** از سال ۵۵۲ میلادی ببعد کـه قبیله **ژوآن - ژوآن** Juan - Juan از مغولستان رانده شد بوجودآمد .

ایستمی Istemi « بعقیدهٔ مورخین بیزانس : **سیل زیبـول** Silzibul » برادر موخان ترك‌پس از آنکه پایه‌های حکومت خود را در سرزمینهای اشغالی محکم گردانید با **خسروانوشیروان** پیمان اتحاد واتفاق برقرارکرد . این دونیروی عظیم درمیان‌سنوات ۵٦۳و۵٦۸میلادی متفقاً ببازماندگان قوم **آفتالیت** حمله‌ور شدند وبسرعت آنان را مغلوب وکشورشان را بین خود تقسیم کردند . متأسفانه رشته‌های این اتحـاد و اتفاق‌درنتیجهٔ تحریکات‌مداوم تجار پنبهٔ سغدیاناسستی‌پذیرفت. جانشینان ضعیف الاراده نوشیروان بعدها قسمتی از سرزمینهای متصرفی خود راکز دست دادند وهمهٔ آن اراضی رابترکان مغولی واگذارکردند . بمرورزمان

آفتالیتها مانند قبیلهٔ کوشان تحت تأثیر تمدن درخشان ایران قرار گرفتند ودر میان قوم ایرانی مستحیل گشتند (۱) لیکن این تمثل و قبول تمدن در مناطق شمالشرق ایران ودر میان شاهزاده نشینهای **افغانستان** و نواحی جنوب **تخارستان** ، بادغیس وهرات بسرعت انجام نگرفت و بارها از این حیث برای مردم ایران زحمت و ناراحتی ایجاد کردند (۲)

درسال ۵۸۲ امپراطوری بزرك ترك یا باصطلاح حکومت خانخانی از بین رفت و پنج قبیله از ترکان مغولی که تازه کسب قدرت کرده بودند « نی شی پی ها » تا دیوار بلخ تاختند وحاکمیت خودرا بسرعت در سغدیانا وحوزهٔ مرکزی ئوکسوس مستقر ساختند . درهمهٔ منابعی که موردمطالعهٔ ما قرار گرفته در حق تجدید لشکر کشیهای ترکان بعداز این تاریخ ؛ هیچگونه اطلاعاتی در دسترس ما نگذاشته‌اند . اگردراین مورداشاراتی هم شده درباره نقل وانتقال دسته های کوچك ترکان بحوزهٔ جنوبی « **دمیرقاپو** » برای یافتن چراگاه ومرتع است .

ترکان مناطقی را که زیر سلطه خوددر میآوردند تنها بتعیین فرمانده نظامی ومأمورین مالیات بردآمد اکتفا میکردند و در امور داخلی آن

۱ ـ « Chvavannes » صفحه ۱۵۵ ـ **ایرانشهر** صفحه ۸۹

۲ ـ **طبری** صفحات : ۲۸۸۵ و ۲۸۸٦ ـ **تاریخ یعقوبی** فصل دوم ـ صفحه ۱۹۳ ـ **یاقوت حموی** « چاپ Wüstenfeld » فصل اول صفحه ٤۹٦ ـ **بلاذری** صفحه ٤۰۳ ـ ایرانشهر ٦۵۰ ـ ۷۷ ، ۵۰ ـ بادغیس درقرن چهاردهم هنوز برای صحراگردان مرتع خوبی محسوب میشد ـ **ابن بطوطه** فصل سوم صفحه ٦۷

مناطق چندان دخالت نمینمودند .

«**النیسابوری**» در داستانهای افسانه مانندی که درحق فتوحات ترکان در بخارا برشته تحریر در آورده «**بخارخدا**» والی ترك را با صفت «**باش دهقان**» توصیف کرده‌است . در آن عهد ، یعنی درزمانیکه ئوکسوس از نظر نظامی هیچ نوع مانعی محسوب نمیشد ، قبایلی که دردو طرف رودخانه ساکن بودند بااینکه در مناسبات تجاری و بازرگانی استقلال‌ومشی‌مخصوص بخودداشتند در مقابل حوادث‌واتفاقات‌سیاسی‌باهم متحد بودند ، این مسئله در تاریخ فتوحات اعراب عامل مهمی محسوب شده است .

همانطورکه ضبط وتصرف **ماوراءالنهر** بامقدرات **تخارستان** جنوبی بستگی داشت تا موقعیکه **تخارستان** بکلی تحت تسلط مهاجمین قرار نگرفته بود تسلط بر ماوراء النهر نیز محال بود . از طرف دیگر **پاکسارت** درمقابل‌مهاجمین یك‌مرزطبیعی‌وصعب‌العبور بوجود آورده‌بود.

وامبری مینویسد « به **شاش و سغد** دفعتاً حمله کرده بودند» با در نظرگرفتن الحاقات مکرره تا زمانیکه ماوراء النهر بکلی زیر سلطه واقع نشده بود مسلمانان **شاش** و **فرغانه** بالفعل تحت انقیادقرار نگرفته بودند .

اهمیت **شاش و فرغانه** در تاریخ « **فتوحات اعراب در ماوراءالنهر** » از روی اشتباهات مهاجمین شرقی که بماوراء النهر روی‌آور شدند درك میشود .

حاکمیت قطعی اعراب را در **سغدیانا** دو نبرد شدید تسجیل کرد. یکی از این جنگها در حوزهٔ غربی و آن یکی درمیان **یاکسارت** واراضی ترکستان درامتداد رود **تالاس** صورت گرفت.

اختلافات سیاسی :

ازلحاظ سیاسی ، دربارهٔ تحریکاتی که چینیان در نتیجهٔ قیود دینی وملاحظات پلوتیکی در مناطق همجوار کشور چین بعمل میآوردند اطلاعات روشن وکاملی موجود است .

چنانکه مذکور افتاد همهٔ شاهزاده نشینها ، خانان ترکان غربی را رسماً خان بزرك خود میشناختند لیکن تا قیام ترکان در سال ۷۱٦ میلادی ، در مورد کمك واعزام نیرو بیاری شاهزاده نشینی که موردتجاوز قرار میگرفت هیچ نوع اقدامی بعمل نمیآوردند . از نقطهٔ نظر جغرافیائی: کوههای **حصار**، اراضی مزروعی واقع در مغرب وجنوب غربی **یاکسارت** مرکزی را بدو منطقهٔ مساوی تقسیم میکنند در منطقهٔ شمال جلگه پر برکت **زر افشان** واقعشده است که آبهای روان باتقسیمات معین و چشمه سارهای زیاد برزیبائی وطراوت آن میافزاید . منطقهٔ جنوبی که در میان کوهستانهای **پامیر** وجلگه های پهناور واقعشده دارای رودخانه ها وچشمه سارهای مناسبی است که بین **أوکسوس** و این رودخانهٔ بزرك جریان دارند .

شاهزاده نشین **سغد** تحت عنوان **سغدیانا** درمیان یك عده از خانان تقسیم شده بود(۱) باآنکه همهٔ این حکومتهای کوچك وضعیف مستقل

---

۱ - Tomaschek Sogdyana P : 170

بودند بایك طرز بسیار جالب باهم یك حکومت متحدهٔ بزرك بوجـود آورده بودند . بزرگترین رابطه این کشور متحده با کشور بـزرك چین برقرار بودکه این رابطه را بازرگانان پنبه که عایدات زیادی نصیب آنان میشد تشدید مینمودند ، شهرهـای **سمرقند** ، **بیکند** ، **کش**، مراکز مهم این نوع تجارت محسوب میشدند . از بین بلاد سابق‌الذکر همانطور که **یوآن - چوآنك** « Yuan - cuang » هم مدعـی شـده است شهـر سمرقند بر سایرین برتری داشت. با مدارك زیادیکه در دست داریم اهمیت تجاری بلاد سمرقند وبخارا که دفعات هیئتهای بازرگانی‌ازکشور چین بدان شهرها وارد شده است معلوم میشود و اینکار بخوبی نشـان میدهدکه سمرقند وبخارا همیشه مورد نظر حکمرانان چین‌بوده‌اند . بنا بروایت **نرشخی** (۱) اغلب‌بازرگانان **بیکند** Beikend رابازماندگان امپراطوری منحله **کوشان** ومهاجرین ایرانی تشکیل میدادند . زارعین وکشاورزان نیز اکثر از ایرانیان مهاجر بودند . همهٔ قبایل برای حفـظ موجودیت خود از خطرات مرزبانان چینی، خود را بیکی از حکومتهای مقتدر منسوب میساختند ، اغلب ساکنین بلاد تـوسط سلالـه **شائـووو** Chao - Vu مناسبات مخصوصی با حکـومت مقتدر چین بـرقرار ساخته بـودند . رئیس قبیله در سمرقند حکمرانی میکرد و دائم روابط خود را با **بیلیزواچ**، خان‌بزرك ترکان حفظ مینمود . شعبه‌های کـوچك

۱ ــ تاریخ نرشخی ۴۰۲۹ ــ « ایرانی شدن خانه بدوشان » نام کتابی است که blochet نوشته است

قبیله در بلاد : **اشروسنه** ، **کش** ،**بخارا** ، **زرافشان** واراضی بی اهمیت حکومتهای خود مختار محلی تشکیل داده بودند .

در بعضی فهرستها ، باحتمال قریب بیقین حکمرانان **شاش** ، **فرغانه**، **خوارزم** نیز از منسوبین همان قبیله بوده‌اند (۱) این حکمرانان خواه از منسوبین قبیله **کانک** باشند خواه همانطور که در تواریخ چین نوشته شده از طایفه **یوشی** محسوب شوند در همهٔ تواریخ عرب باعناوین ایرانی توصیف شده اند « خدا ـ شاه ـ دهقان . . . » بعضی‌ازشاهزادگان نیز از عناوین رسمی ترکان استفاده میکردند مخصوصاً این عنوانها با صفات طبیعی خانان مطابقت داده میشد . حکمران **سمرقند** با عنوان خانان ساکن **سغد** ، **اخشید** تسمیه میشد این عنوان در زبان فارسی‌قدیم **خشایاثیا** تلفظ میگشت . در حوزهٔ فرغانه بیشتر از این عنوان‌استفاده میکردند . آنچه از روایات چینیان واعراب برمیآید این‌حکمرانان،ترک نبودند . همانطور که بعد از تسلط اعراب عناوین والقاب عربی‌رواج‌یافت در زمان حکمرانی ترکان نیز مردم به تبعیت از آنان اسماء ترکی را استعمال میکردند . در فهرست اسامی شاهزادگان سمرقند بالفظ غلط **ترخون** Tarhun برخورد می‌کنیم این کلمه از چینیان گرفته‌شده‌است بعدها در زبان عربی به طارحان مبدل شده‌است .

---

۱ ـ برای کسب اطلاعات بیشتر به صفحه ۷۱ Chronologie آقای Marquart مراجعه شود ـ بفصل سوم کتاب:
Shirator in kelti Szemle چاپ سال ۱۹۰۲ توجه فرمائید

حکمران در اصل دارای قدرت مطلقه نبوده لیکن در ناموس تغلب یکنوع حکومت متغالب شمرده میشد. در عین حالیکه حکمران قدرت ونفوذ کاملی را دارا بود، از استبداد وخود رأیی کاملا مبرا بود. صاحبان املاك «دهقانان» و بازرگانان نه تنها اختیارات وسیعی داشتند در بعضی وارد که سیاست کارشان ایجاب میکرد حکومتها را ساقط و افراد مورد نظر را روی کار میآوردند. در آن سرزمین موضوع حکمرانی توارثی بود، بنظر میرسد این عمل از ایرانیان تقلید شده باشد. اغلب مشاهده میشود که کیفیت انتخاب جانشین حکمران ومشارکت شاهزادگان در امر فرمانروائی ومخصوصاً تحدید حدود مناطقی که بعدها لازم بود آنان در آن مناطق حکومت بکنند در حال حیات خود حکمران انجام میگرفت. اتحاد و اتفاق این حکمرانان کاملا تظاهری و موقتی بود، در حقیقت باید گفت شکل یك تسویه حساب موقتی بخود میگرفت. علاوه برشاهزادگان مهم یك عده از فرمانروایان مستبد کوچکی وجودداشتند که اغلب آنان نیز بطور ارثی روی کار میآمدند، نفوذ وقدرت آنان در چهار دیوار زمینهای متصرفی محصور ومحدود بود. بعد از آنکه قبایل ماوراء النهر زیر نفوذ وتسلط ترکان قرار گرفتند بار دیگر ممکن نشد روی اصول مرکزیت یك حکومت متحده تشکیل دهند. اطلاعات تاریخی ما درباره اینکه: آیا درموقع حمله بیکی از حکومتهای محلی تمام شاهزاده نشینها بیاری آن حکومت میشتافتهاند یانه، بسیار ناقص است.

در نخستین دورهٔ تسلط اعراب درمیان بخارا و وردانه قتل و

کشتار پیوسته ادامه داشت بنا بنوشته **نرشخی** شاهزاده نشینی که توسط پادشاهان **ساسانی** بسال ۳۰۰ میلادی در شهر **وردانه** تشکیل یافته بود جزو شاهزاده نشینهای **شانووو** محسوب نمیشده است .

تازمانیکه تجارت چینیان در ماوراء النهر از طرف اعراب مورد تهدیدقرار نگرفته بوددر بارهٔ اشتراك مساعی عموم مردم درامر دفاع وپیشگیری از تسلط اعراب بر آسیای مرکزی اطلاعات قابل اطمینانی بنظر نمیرسد. بعد از فتوحات تاریخی **قتیبه** علناً تحریکاتی در آسیای مرکزی شروع شد ، نیروهای چریك ومحلی برای آزاد ساختن سرزمینهای اجدادی بتلاش افتادند واز آن پس با صرفنظر کردن از کینه‌های گذشته نسبت بهم علاقمندی شدیدنشان دادند. این موضوع بخوبی‌میفهماندکه‌امر استقرار امنیت وآرامش در میان مردم صحرانشین وشهرنشین برای فرماندهان عرب اشکالات زیادی تولید میکرد . (۱)

در منطقه «**دمیرقاپو**» اگرچه مردم مطیع حکومت بودند لیکن موضوع عدم اتحاد واتفاق درمیان اهالی بخوبی معلوم بود . جای بسی تعجب است که‌جلگه‌های **زر افشان‌وأوکسوس** نه تنهاازلحاظ جغرافیائی از یکدیگر جدا بودند طرز حکومت فرمانروایان آن دو منطقه نیز فرق فاحشی باهمدیگر داشت ، حتی سکنهٔ‌حوزهٔ جنوبی درنتیجهٔ‌اختلاط وآمیزش بااقوام دیگر تفاوت نژادی پیداکرده بودند . در تاریخ عرب و

۱ - In Zeitschrift Fur Assyriologie XXVI(1911) Page 262

داستانهای محلی مربوط بدان موضوع اشتراک مساعی جنگجویان **سغد** و **تخارستان** مقدم بر تصرف آن مناطق مورد بحث واقع شده است ، بالذات چون در روایات مورد اطمینان باین نوع نکات تاریخی برخورد نمی‌کنیم بر تعجب وحیرتمان افزوده میشود .

«یوآن چو آنگ» در سفرنامهٔ مفصل خود که تاریخ شروع آن ۶۳۰ میلادی قید شده از سی ودو حکومت کوچک نام میبرد که آسیای مرکزی درمیان آنان بمناطق مختلف تقسیم شده بوده است . همهٔ این حکومتها تحت نفوذ «**ترك شاد**» فرزند بزرك سردار ترکان غربی قرار گرفته بوده‌اند. مرکز حکمرانی این سردار، شهر «**کندوز**» بوده‌است. درسالهای بعد که درمیان ترکان غربی اختلاف وتذبذب ایجادشد یکی از فرزندان «**ترك شاد**» حکومت مستقلی تشکیل داد . امرای ترك نیز در مناطق تحت فرماندهی خود یکنوع حکومتهای خودمختار بوجود آوردند .

بااینکه‌از **دمیرقاپو** گرفته تا **زابلستان** و **قابوسیه** واز **هرات** تا **خطل** (۱) **یابقو** سردار بزرك ترکان حکمران مطلق العنان شناخته میشد ، لیکن نفوذ اصلی وی در **تخارستان** علیا فوق العاده بود . شاهزاده نشینهای **شوومان** و **خطل** وسایر مناطق بی‌اهمیت که زیرنظر شاهزادگان ترك اداره میشدند در مواقع مورد نیاز بدرخواست حکمرانان

---

۱ ـ « Yuan - Çuvang » جلد اول صفحات ۱۷۵و ۱۰۳ ـ **ایرانشهر** صفحات ۶۶ و۸۷ ـ کتاب « Chavannes» صفحه ۱۰۰

اصلی جواب مثبت میدادند وباکمال میل نیروهای نظامی خودرا بمیادین جنگ گسیل میداشتند . تعجب آور است که منطقهٔ **تخارستان** درمنابع تاریخی عرب بسیار بی اهمیت یاد میشود و این عمل در اذهان محققین یکنوع سوء تفاهم بوجود آورده است (۱) بنظر میرسد منطقهٔ **تخارستان** از آن لحاظ بی‌اهمیت شمرده شده است که بآسانی تحت تسلط اعراب قرار گرفته است .

در نخستین مرحلهٔ تسلط تازیان ، شاهزاده نشینهای **تخارستان** سفلی : **چغانیان** ، **بلخ** ، **جوزجانان** ، **بادغیس** ، شاهزادگان **افتالیت هرات** ومدافعین کانالهای کوهستانی **غرجستان** «حوزهٔ جنوبی **دمیرقاپو**» استقامت عجیبی ازخود نشان دادند . اعراب به‌شهر تاریخی **بلخ** ازنظر اینکه درسابق پایتخت مذهبی امپراطوری کوشان ومرکز بودائیان بوده با نظر تکریم و احترام مینگریستند ، این شهر علاوه بر دارا بودن اهمیت تجارتی ازنظر دینی حائز مقام قدسیت بود . در حقیقت **بلخ** برای **تخارستان سفلی** یکنوع « Anphyctyony » محسوب میشد. سالها بعد که **نوبهار** **بلخ** بدستور **ابن عامر** ویران شد . میزان بیعلاقگی مردم برهمه معلوم گردید . **طبری** باستناد نوشته‌های **باهلی** که در سال ۷۱۰ میلادی وضع اجتماعی وسیاسی **تخارستان** سفلی راشرح داده است مینویسد: **شاد و السبل** درموقعیکه بهمراه نیروهای **قتیبه** با **یابقو** سردار **خطل** روبرو گردیدند اظهار عبودیت کردند **شاد** اگرچه برضد **یابقو** به‌نیروهای

۱ـ **طبری** جلد دوم صفحه ۱۴۴۸ـ جلدهفتم صفحه ۱۰ ـ **ایرانشهر** صفحه ۲۲۸

قتیبه ملحق شده بود ، خودرا رسماً از بندگان **یابقو** اعلام کرد و از وی پوزش طلبید . بعد شاهزادهٔ **آفتالیت بادغیس** نیز به **شاه** اظهار بندگی میکند وازاین موضوع بخوبی معلوم میشود که در آن زمان **شاد** بزرگترین حکمران **تخارستان** سفلی محسوب میشده است . درجای دیگری از تاریخ طبری **شاد** همان **یابقو** معرفی میشود با اینکه در این موردحکم قطعی نمیتوان دادلیکن چون حکمرانان **چغانیان «چ‌ان خدا»** پیوسته با اعراب همراهی میکرده اند این تعریف مناسب حال آنان میشود . از طرف دیگر در تاریخ ملاحظه میشود که درسنوات ۷۳۷ ــ ٦٥٢ میلادی زمام امور **تخارستان** سفلی در دست **چغانیان** بوده است . درسال ۷۱۹ هیأتی برای عقد قراردادهای تجارتی از **تخارستان** سفلی بنام **چغانیان** بکشور چین اعزام گردید . بنابرین بخوبی استنباط میشود که عنوان **«شاد»** در آن روزگاران دردست حکمرانان مقتدر **چغانیان** بوده است . « Chavannes» و « Marquart » عنوان «**شاد**» داشتن چغانیان را قبول نکرده اند (۱) . طبیعی است که اختلافات موجود در میان قبایل ماوراء النهر بنفع اعراب تمام میشد . مخارج طاقت فرسای لشکرکشیهای مداوم وتحمیلات وتخریبات پیدرپی وتاخت و تازهای متوالی مردم را بستوه آورده ، آنان را برای قبول یك حکومت مقتدر وثابت آماده کرده بود . مخصوصاً که اکثریت سربازان وافسران نیروهای مسلمین راایرانیان که ازجنس ونژاد خود آنان بودند تشکیل میدادند .

---

۱ ــ « Chavannes» صفحه ۳۷

مورخین عرب عموماً در دو مورد راه خطا رفته‌اند : اولاکوشیده‌اند اقوام غیر ایرانی مشرق زمین را بصورت ترکان سرسخت در آورند و دشمنان خود را در سرزمین ماوراء النهر فقط همان ترکان نجوج معرفی نمایند . در صورتیکه نیروهای جنگنده ایکه تا سال ۷۱۰ میلادی در قبال امیال وآرزوهای اعراب از خود مقاومت نشان میدادند از خود ایرانیان غیور و شاهزادگان جاه طلب محلی تشکیل شده بودند . خطای دوم اعراب اینست که لشکرکشیهای خود را فقط وفقط روی علاقه بدین وحمایت‌از اسلام قلمداد مینمودند در حالیکه در صفحات بعدی مبالغه آمیز بودن این نیت بخوبی معلوم خواهد شد . حقیقتاً موضوع دین مدتها مسائل سیاسی را تحت الشعاع خود قرار داده بود ، ملت ایرانکه بکشور و افتخارات ملی خود بیش از هر چیزی علاقمند بود در قبول دین جدید چندان هم رغبت و تمایل از خود نشان نمیداد . دو عامل دیگر کنارهم قرارگرفت وتولیدیکنوع سرسختی وعنادکرد، اعراب آزمند مجبورشدند برای تسلط بر آسیای مرکزی یکقرن تلاش کنند .

یکی از این دو عامل افتخارات ملی ایرانیان وعلاقهٔ شدیداین مردم برسوم آباءواجدادی‌خودبود که‌بشدت کوشیدندو آخرالامر زنجیرهای انقیاد وتفوق اعراب را پاره‌کردند وبازماندگان پادشاهان گذشته را با قبول دین اسلام روی‌کار آوردند . هرچند دوتن از والیان خراسان از موقعیت استفاده‌کرده خود را باعراب منتسب نمودند لیکن مردمیکه مدتهای متمادی در معرض حقارت واستخفاف یك تشکیلات مغرور و

متفرعن قرار گرفته بودند بقدری از عمل آنان منفعل وشرمنده شدند که برای رهائی از چنك دستگاه ظلم وستم قیام کردند واز هیچ نوع کارشکنی ومزاحمت خود داری ننمودند. عامل دیگر موضوع تجارت ویاباصطلاح اقتصادیون بزرگترین مسئله حیاتی کشور بود. کشوریکه تجارت ندارد هیچ چیز ندارد.

فرمانروایان اعراب بخوبی باین موضوع پی برده‌بودند. در گذشته نیزروی کار آمدن‌متوالی حکومتهای مختلف وتضییقات‌خزانه وطمع‌ورزی محصلین مالیات شریانهای‌مالی کشور را ازخون خالی ساخته بودند. یأس وعدم اعتماد، نومیدی برهمه جا مستولی گردیده بود. فراموش‌نباید کرد که وضع بازرگانی **چغانیان** نسبت بسکنه غرب در مشرق بسیار رضایت بخش بود وزمانی هم که مسئله ایجاد روابط تجاری بین خود و ترکان واعراب وچینیان پیش آمدترکان وچینیان رابراعراب ترجیح‌دادند.

مآخذ ومنابع عرب:

جای بسی حیرت است که دربارهٔ تصرف وفتح خراسان و ماوراء النهر منابع زیادی در تواریخ عرب موجود است. در مورد ازمنه سالفه بااینکه روایات **یعقوبی** و **بلاذری** باندازه **طبری** کامل و مفصل است لیکن **طبری** از نظر مورخین مقام ممتازی را حائز است. زیرا **طبری** روش پسندیده‌ایرا درجمع وجور کردن مطالب تاریخی‌پیش گرفته است. این اسلوب مخصوص بااینکه نکات مورد انتقاد زیادی رادربردارد ازلحاظ فن تاریخ نویسی بر سایر تواریخ برتری پیدا کرده است. همهٔ

تاریخ نویسان عرب ۷۲۳ فتوحات **قیتبه** را در ماوراء النهر بطور کامل نوشته‌اند ولی بدوره های بعد هیچگونه‌اشاره‌ای نکرده اند ، **طبری** نه تنهاجبران مافات میکند بر تاریخ **المدائنی** وسایرین اطلاعات ذیقیمتی اضافه کرده در بارهٔ سی سال بقیهٔ دوران حکمروائی **امویان** مطالب بکری از خود بیادگار گذاشته است .

اگرچه محققین ومورخین ازتواریخ **المدائنی** و **ابوعبیده** استفاده میکنند لیکن مغایر بودن منابع استنادی آنان برمشکلات کار میافزاید .

خوشبختانه Monographie **نرشخی** « متوفـی در سال ۹۵۹ میلادی » که مورد استناد **بلاذری** نیز واقع گـردیده بعد از دو قرن در منقولات تاریخیه یك دانشمند ایرانی حفظ شده است در اصـل منتشر شدهٔ این منقولات تاریخیه بهمان نسبتی که **بلعمی** در نقل روایات‌ایرانی از **طبری** در آنها جرح وتعدیل کرده ، جرح و خلاصه شده است . ایـن خلاصه وجرح مخصوصاً در مواردی بعمل آمده که مسئله همکاری اقـوام دیگر با اعراب بمیان کشیده شده است .

وان ولوتن Van vloten قسمتی ازاین نوع روایات محذوفه را نقل کرده است اما این روایات نمیتوانـد مورد اعتماد محققین واقـع گردد . (۱) **ابن الاثیر** از مورخین عهود بعد که در این خصوص اطلاعات ناقصی در دسترس ما گذاشته است همهٔ روایات را از **طبری** اقتباس کرده

---

۱ ـ عدم اعتماد **نرشخی** بویژه درباره منشاء پادشاهی ساسانیان ظاهرمیشود . بصفحهٔ ۲۱۵ کتاب « **ترکستان** » اثر فنا ناپذیر استاد پرفسور بارتلد مراجعه شود .

وبایك طرز مبالغه آمیز وپرشاخ وبرك در تاریخ خود ضبط نموده‌است .

از جغرافی دانان ، **ابن خردادبه** فهرست مفصلی از خود بیادگار گذاشته‌ولی این‌فهرست بهیچوجه‌مورداطمینان‌محققین‌واقع نشده‌است.

اکثر مورخین عرب در نوشته های خود مخصوصاً در بارهٔ بعضی مطالب دچار لغزش‌واشتباه‌گردیده‌اند .

خوشبختانه اطلاعاتیکه‌این تاریخ نویسان‌درحق‌ترکان‌ماوراءالنهر وشاهزادگان **سغدیانا** در دسترس ما نهاده‌اند بسیار کامل است و اگر دربعضی موارد نواقصی مشهود میشود مورخین چینی آن نواقص رامرتفع ساخته‌اند . مخصوصاً Chavannes درکتاب ذیقیمیت خود : **وثایق ترکان غربی** حق مطلب را بخود اداکرده است .

درتواریخ عرب دوکیفیت را همیشه باید درنظر گرفت : یکی از این موضوعات مربوط بمنابع ومآخذ مورخین عرب است · بدبختانه تمام کتبی‌که‌بدست ما رسیده مورد اعتماد نیستند و مطالب آنها نیز بکلی ناقص ونارساست . مورخین عرب در موقع نوشتن آثار تاریخی خود احساسات ملی وقومی ومنافع طوایف وایلات را در آن دخالت داده و در اکثر موارد ، اشخاص مورد توجه خویش را قهرمان روایات تاریخی‌خود قلمدادکرده‌اند .

ما باجمال بیك عده ازاین تواریخ حماسی اشاره می‌کنیم :

۱ ـ تاریخ حماسی «**قیس**» که اثر خود را ذکر افتخارات خاندان **ابن‌خازم** مختص کرده است .

۲ ـ تاریخ حماسی «**ازد،ربیعه**» بنفع **مهلب** وبضرر **حجاج** نوشته شده است . این تاریخ درمیان اعراب مورد توجه عموم واقع شده‌است . اگرچه . **بلاذری** درنوشتن کتاب خود بـاین اثر تاریخی مراجعه کرده لیکن **یعقوبی** از آن بکلی اعراض نموده است .

۳ ـ تاریخ «**باهلی**» کـه بنقل قهرمانیهای **قتیبة بن مسلم** سردار نامی عرب اختصاص داده شده است . این اثر مورد توجه اعراب واقـع نگردید . **طبری** نیز بعدها بشوخی واستهزاء از آن یادکرده است .

٤ ـ تاریخ حماسی «**بخارا**» که یك اثر حمـاسی محلی است و مورد توجه **یعقوبی** و **بلاذری** و **نرشخی** نیز واقع شده است . ماشرح این فتوحات را دریك نوع Boadicea که بدورهٔ حکمروائی **خاتون سلطان** اختصاص یافته وبصورت یك مأخذکاملا تاریخی نشان داده شده است‌می‌بینیم . در این اثر ، برخـلاف مبالغات **طبری** افتخار بسیار کمی برای یك قبیله نسبت داده شده است .

٥ ـ **دیناوری**، بیك عده‌منابع مجهول‌ومجعول‌وضدو نقیض‌ومحرف استنـادکرده است.بکلی میتوان از آن صرفنظرکرد .

٦ ـ روایاتی که **بلاذری** از **ابوعبیده** نقل‌کرده ،ابوعبیده را در سیمای مخالف جنبشهـای شعوبیه وضد عرب نمایان ساخته است واز وی بشدت پشتیبانی‌کرده است .

۷ ـ قطعـاتی که در بارهٔ قهرمانیهای **نصربن سیار** برشته تحریر درآمده است .

مورخین عرب در مواردیکه اظهار مطلب بنفع ممدوح تمام نمیشده است بکلی از آن صرفنظر نموده‌اند(۱) برای‌مثال **افسانهٔ خاتون سلطان** را باروایات شگفت‌آور مربوط بفتوحات **موسی بن خازم** در ماوراء النهر مقایسه فرمائید (۲)

روی همین علل ومحظورات است که آزاد ساختن این تواریخ حماسی از مبالغه های حیرت آور جالب ومهم بنظر میرسد. **باهلی** در شرح فتوحات قتیبه ، کتب تاریخی ترك را نیز مورد توجه قرار داده و بدین ترتیب برارزش اثر خود علاوه کرده است . (۳)

ما درصفحات بعد که حرکات نظامی اعراب را در آسیای مرکزی مورد بحث قرار میدهیم تمام جوانب کار را در نظر میگیریم تا نوشتهٔ ما دوراز افسانه وحماسه باشد .

۱ ـ حمله اول اعراب بآسیای مرکزی

فتح تخارستان سفلی :

بنا بروایت منابع تاریخی عرب ، نیروهائی‌که در جنك نهاوند

---

۱ ـ بصفحه ۱۹۵ از فصل اول کتاب :
«Muhammadanische Studien» تألیف Goldziher مراجعه شود .

۲ ـ پرفسور بارتلد درددوجا حکایت موسی بن خازم را جزو وقایع تاریخی و افسانه ای Zopyrus قلمداد کرده است . بمقالهٔ مومی الیه در Zapiska - XVII (1906) - 141 وباثر تاریخی Wellhaus که تحت عنوان Arabische Reich نوشته‌است مراجعه فرمائید .

۳ ـ صفحه ۸، Chronologie Marquart

یزدجرد ساسانی را شکست داده بودند قبل از مرگ **عمر خطاب** با ترکان **تخارستان** تماس گرفتند. لیکن بعد از ده سال از آن تاریخ نیروهای تحت فرماندهی **عبدالله بن عامر** والی بصره بدستور **عثمان بن عفان** قوای چریك ساسانی را بکلی تارومار کردند وحکومت اعراب از همان تاریخ ببعد درایالت خراسان مستقر شد. اعراب بااینکه بآسانی **آفتالیتهای** هرات وبادغیس را مغلوب ساختند برای نخستین بار در ناحیهٔ **مرغاب** بامقاومت شدید مدافعین سرسخت مواجه شدند. شرح ماوقع این بود: نیروی عظیمی که بفرماندهی **الاحنف بن قیس** مرکب از چهار هزار مرد جنگی عرب ویکهزارتن ایرانی عازم ماوراءالنهر بود در **تخارستان سفلی** با مقاومت شدید نیروهای منظم آن سرزمین مواجه گردید ومجبور بعقب نشینی به **مرورود** شد. ازطرف دیگر نیروی تحت فرماندهی **الاقرع بن حابس** درمنطقه **جوزجان** بانیروی بسیار ضعیفتر از خود روبرو گردید ودر نتیجه **فاریاب** و**طالقان** و **بلخ** بدست اعراب افتاد. بعد از آن، فرق وطوایف مختلف اعراب به **تخارستان** و اطراف آن، مخصوصاً **بخوارزم** وشاهزاده نشین **سیمینجان** که زیر نظر **روب خان** اداره میشد حمله کردند لیکن بامقاومت لجوجانهٔ جنگجویان محلی روبرو شدند. بنا بروایاتی که تنها در منابع عربی موجوداست (۱)

---

۱ ـ **بلاذری** صفحه ٤۰۸ ـ «وثایق ترکان» نوشتهٔ Chavannes صفحه ۱۷۲ : در**سغد** بنام **مایمرغ** دومحل موجود است یکی از این نقاط بسمرقند نزدیك است (**اصطخری** صفحه ۲۳۱) ـ آن یکی درسرراه بخارا از **نسف** شروع شده و یك منطقهٔ گرمسیری است (**اصطخری** ـ صفحه ۳۳۷) ـ درمنابع چینی نقطهٔ اول مورد بحث ومنظور نظر است.

نیروهـای تحت فـرماندهی **ابوعبیده** در سال ۳۳ هجری برابر با ٦٥٤ میلادی در شهر **مایمرغ** از توابع **سغدیانا** دست بیك حمله شدید زدند. کمی بعداز این واقعه «**قارن**» نامی که باحتمال قریب بیقین ازیك خاندان ایرانی بود بمنظور طرد اعراب از مـاوراء النهر بیك قیام مسلحانه دست زد (۱) در میان سالهای ۳۸ ـ ۳٥ هجری با اینکه فرستادگان **حضرت علی علیه السلام** بیکعده حملات مهـم مبادرت ورزیدند لیکن بـرای مدت زمانی **خراسان** را تخلیه کـردند. بنا بنوشتهٔ منابع چینی در سال ٦٥٥ میلادی که اعراب **تخارستان** راتخلیه مینمودند نیروهای **تخارستان** قدم بقدم آنان را تعقیب میکردند و در همین موقع **فیروز فـرزنـد یزدگرد ساسانی** اصالتاً بتخت سلطنت ایـران در آن سرزمین جلوس کرد (۲)

درسال ٤١ هجری (٦٦١ میلادی) مسلمین هنوز باخاندان معاویه درکشمکش بودند که **ابن عامر** بار دیگر بفکر تصرف خـراسان افتاد. این بار برعکس دفعهٔ قبل اصول: قباوقوالب باسمه‌ای را مرسوم کرد از این عمل بخوبـی استنباط میشود: همانطوریکـه اعراب برای

---

۱ ـ **یاقوت** (چاپ Wüstenfeld ـ فصل دوم صفحات ۲۱ و ٤۱۱) ـ اثر ارجدار Caetani : فصل هشتم صفحه ٤ و صفحات بعدی ـ درحق **قارن** به **تاریخ ساسانیان نلدکه** Noldke (صفحات ۱۲۷ و ٤۳۷ و ایرانشهر Marquart صفحه ۱۲٤) مراجعه شود

۲ ـ **وثایق ترکان** (Chavannes) صفحه ۱۷۲

استیلاء نقشه‌های قطعی نداشتند ، در اوامر فرماندهان نیزقطعیت موجود نبود .

در کتب تاریخ حماسی اعراب که بسنوات ۳۲ و ۴۲ هجری مربوط است ، مورخین چون از منابع مختلف ومتضاد استفاده کرده‌اندو احساسات قبیله‌ای خودرا در نوشتن تاریخ دخالت داده اند نه تنهااختلافات بزرگی را همین امر بوجود آورده ، اغلب افسانه های محلی نیز وارد آن تاریخها شده است .

قیس بن الهیثم برگزیده فرمانروای خراسان چون در بادغیس وهرات وبلخ باانقلابات ومقاومتهای شدیدمواجه گردید ازخراسان کمك خواست . در مرحله دوم تسلط بر بلخ دستور داد **نوبهار** را ویران ساختند . قیس پس از تصرف مناطق مورد بحث حرکت بسوی **آفتالیتها** را بجانشین خود **عبدالله بن خازم** واگذار کرد .

خراسان تازمانیکه زیر نظر **زیاد ابن ابیه** اداره میشداردوهای عرب تحت نظم و ترتیب پیشرفت نمیکردند . **زیاد ابن ابیه** در بادی امر فرماندهی قسمتهای مختلف نیروهای عرب را بین رؤسای قبایل قسمت کرد لیکن بعد بمخاطرات این عمل پی برد واز ترس مزاحمتهای پیدر پی گروههای میهن پرستان ایران **مرو** را مرکز حکومت خود انتخاب کرد.

روی مآل‌اندیشی برای لشکرکشی ثانوی دستور بسیج عمومی صادر کرد . در سال ۴۷ هـ ـ ۶۶۷ م **الحکم بن عمر الغفاری** جانشین **زیاد بن ابیه** برای تصرف **تخارستان** و **غرجستان** چندکرت لشکرکشی

کرد . در اثنای این لشکرکشیها وارد منطقهٔ اوکسوس شد وتا **چغانیان** پیش رفت و **فیروزساسانی** را تادیوار چین تعقیب کـرد . سه سال بعـد بمناسبت وفات مومی‌الیه همه سرزمینهای متصرفی از دست اعراب‌خارج شد . در همیـن گیرودار **ربع بن زیادالحارثی** فاتح **سجستان** پس از تصرف بلخ نیروهای **افتالیتها** را تا **قهستان** تعقیب و بکلی آنان را تار ومار کرد . یك ستون دیگراز قوای نظامی‌اعراب بدانطرف **اوکسوس** وبه **چغانیان** فرستاده شد از این موضوع بخـوبی همبستگی **چغانیان** و **تخارستان** سفلی بهم فهمیده میشود . نیروی‌ثالثی‌که بسمت چپ‌رودخانه دست یافته بود **آمل** و**معبرزم** را که از مهمترین مناطـق سوق الجیشی **سغدیانا** محسوب میشد متصرف گردید . درتاریخ بتصرف‌خوارزم‌درهمین موقع اشاراتی رفته است .

همهٔ این مطالب بخوبی معلوم میدارد‌که قبلا بین **زیادبن‌ابیه** و فرماندهان قسمتها یکنوع نقشهٔ جنگی مطرح‌شده بوده‌است . بدین‌ترتیب برای مدت زمانی نفوذ سیاسی اعـراب در اراضـی جنوبـی **اوکسوس** تحکیم شد وامرای عرب برای فتح کامل **تخارستان** و **سغدیانا** مشغـول طرح نقشهٔ جدیدگردیدند . پس از شور ومشورت زیاد زعمای‌قوم صلاح دیدند از **کوفه** و **بصره** هزار خانوار عرب را بخراسان‌کوچ دهند و آن ایالت را رسماً بصورت مستملکهٔ عرب درآورند (۱) از کوچ دادن این

---

۱ ـ دایرة المعارف Chimendfor آقای Lammes صفحه ٦٦٤ به کلمهٔ **زیادبن ابیه** مراجعه شود

خانوادهٔ تازی دوهدف مورد نظر زعما بود . اولا بااین سیاست امنیت و آرامش را در سرزمینهای متصرفی تأمین کنند وثانیاً در لشکرکشیهای بعدی کادر آماده‌ای دردسترس خود داشته باشند .

تسلط اعراب برسغدوبخارا : زیادبن ابیه در اثنای لشکرکشیها دار فانی را وداع گفت فرزندان وجانشینش **عبیداله** سیاست اشغالگرانه او را تعقیب کردند .

همهٔ مورخین متفق القولند که هیچیك ازنمایندگان **امویان** باندازهٔ **حجاج بن یوسف** باهوش وکاردان نبوده است همو بودکه با ابراز صداقت نسبت بدستگاه **امویان** ، سفاکترین دستگاه اداری رادر عراق عجم بوجود آورد . شما شاید تاکنون کرات از ظلمها و ستمکاریهای این مأمور سنگدل حکایاتی شنیده‌اید مادر این بخش بموفقیتهای نظامی وی اشاراتی می‌کنیم .

عبیداله زمانیکه بعنوان آزمایش از طرف **معاویه** بفرمانروائی خراسان تعیین گردید بیش از بیست سال نداشت . هنوز دوسال از این اقدام خطاکارانه سپری نشده بودکه وظایف پدرش نیز در عراق عجم بوی محول گردید . **عبیداله** بعداز استقرار آرامش وامنیت در خطهٔ خراسان برای تصرف اراضی حاصلخیز ماورای جیحون بلشکرکشی اقدام کرد . نیروهای وی همینکه در بهار سال ٥٣ هـ - ٦٧٣ - م **بمرو** رسیدند بیدرنك برای اشغال بخارا حرکت کردند در آن تاریخ در شهر سمرقند شاهزادگی **شائووو** درمقام دوم اهمیت قرار گرفته بود غیراز مقام بزرك

کتابخانه
۱۳۳۴
دانشسرای عالی

سمرقند در بین تمام بلاد ماوراء النهر، آمل نیزچون در سر راه تجار بیکند که از ئوکسوس عبور میکردند واقع شده بود حائز اهمیت واعتبار بود، در حق ساکنین قدیمی این شهر دو روایت مختلف وجود دارد که متأسفانه هردو روایت کاملا غلط وبی اساس میباشند. در این دو روایت استدلال شده است که « **شاد** » نام (۱) که یکی از شاهزادگان مشهور بوده بعلت ویرانیهای حاصله در اثر حملات پیدرپی اعراب بربخارا، از طرف «**بخاراخدا بیدون**» مأمور تعمیر و احیای مجدد باروها و حصار های آنشهر شد وبخارا خدا **بیکند** را مقر حکمرانی خود قرار داد. این شاهزاده در موقع مرگ، فرزنددوماهه‌ای از خود بجاگذاشت که مادرش نیابتاً باریکهٔ سلطنت تکیه زد. چون تسلط اعراب مقارن سلطنت این زن صورت گرفت لذا سیمای تاریخی‌وی درافسانهٔ «خاتون» بدرخشانترین وجه جلوه گر شد. این موضوع موردقبول بلاذری، **یعقوبی** و **نرشخی** نیز واقع گردیده است. بااینکه ازلحاظ تاریخ این روایات‌افسانه‌ای حائز چندان اهمیتی نمیباشند لیکن درمیان ساکنین محل بی اندازه مورد پسند واقع شده‌اند. لازم‌است علل وموجبات پیشرفت سریع اعراب را در صحنهٔ کارزار ماوراءالنهر از میان منقولات طبری بیرون کشید. **نرشخی** درحق دادگری **خاتون** نظیر افسانه‌های همانندراه مبالغه پیش گرفته است.

۱ - درصفحه ۱۲۷ نوشته (Chavannes) بسلطنت **طغشاد** در سال ۶۸۵ میلادی مراجعه شود

ما برای نیل بحقیقت مجبوریم روایات تاریخی **بلاذری** و **نرشخی** راکه در بارهٔ فتوحات **ابن خازم** و **مهلب** نوشته‌اند با هم مقایسه کنیم ، از دقت وتأمل در این روایات بخوبی درمییابیم که **طغشاد** بعد از تسلط **سعید بن عثمان** بدنیا آمده ومادرش درست پانزده سال نیابتاً سلطنت کرده است، بعلاوه بامطالعه کتب تاریخی مربوط بدان زمان با عقاید ضد ونقیض مورخین روبرو میشویم . سلطنت **ترخون** حکمران **سغد** از سال ٦٩٦ میلادی ببعد شروع شده بدون تردید افتخاراتی که بدو نسبت داده شده بسیار دیر تألیف وجمع آوری شده‌اند(١) درمقدمهٔ تاریخ **نرشخی** که درایران چاپ شده است در روایات منقول از **النیسابوری** بهیچوجه عنوان، بسلطنت «خاتون » اشاره نشده است بعلاوه‌درتاریخ‌طبری‌مطالبی در رد حماسه تاریخی «خاتون» موجود است بااینحال Qabachatun برخلاف سایر مورخین، درسال ٥٤ هجری **«خاتون»** راباعنوان زوجهٔ حکمران معرفی میکند . **بلاذری** این تاریخ حماسی را یکنوع افسانهٔ خیالی میداند . درهر صورت روایات تاریخی طبری و تذکرات تاریخی **بلاذری** را باید بادقت بررسی کرد . محتمل است‌این اختلاف عقیده‌ها در نتیجهٔ اختلاط تاریخ فتوحات بدوی اعراب درآسیای‌مرکزی‌بافتوحات بعدی که درزمان سی سال حکمرانی **قتیبه** دربین **وردانه** و **بخارا** نصیب اعراب شد بوجودآمده باشد (٢)

---

١ ـ « **وثایق ترکان** » تألیف Chavannes صفحه ١٣٦

٢ ـ **نرشخی** صفحات ٨ و ٣٠

در بهار سال ٥٤ هجری (٦٧٤ میلادی) **عبیدالله بن زیاد** بساحل جیحون حمله کرد، بعد از کسب موفقیتهای جزئی با نیروهای تحت فرماندهی خود بسرعت **بخارا** را اشغال وسپس بسوی **بیکند** تاخت و نیروهای مدافع « بخارخدا » راهزیمت داد .

طبری مینویسد : عبیدالله دوهزار تیرانداز ماهر باخود برداشت وببصره مراجعت نمود ودر آن شهر این عده را بصورت کادر محافظین خود درآورد . از این موضوع بخوبی فهمیده میشود که **عبیدالله** بعداز عقد قرارداد صلح ومغلوب وخراجگزار کردن **بخارخدا** ببصره رفته است . درتاریخ حماسی محلی «**خاتون** » درمورد محاصرهٔ **بخارا** و **کش** از مظاهرت ومعاضدت یك نیروی مقتدر ترك از نیروهای **خاتون** و **بخاراخدا** بحثی درمیان است لیکن بلافاصله از مغلوبیت نیروهای محلی صحبت میدارد . دراین لشکرکشی عبیدالله از اسرای جنگی با اصول جدیدی محافظت میکرد . **عبدالرحمن بن سموره** همهٔ اسرای جنگی را از سجستان باخود ببصره برد وتوسط آنان مسجد جامعی بنا نهاد ، والیان خراسان نیز بعدها از این روش پیروی کردند . درزمان خلفای عباسی بپیروی از عبیدالله ازاسری ترك کادر محافظ خلفاءراتشکیل شد.

اسلم بن زرعه جانشین عبیدالله از خود فعالیتی نشان نداد لیکن جانشین وی **سعید بن عثمان** که روی صداقت وابراز خدمتگزاری از طرف خاندان معاویه بفرمانروائی خراسان منصوب گردید نیروهای عرب را تا مرکز ماوراء النهر پیش برد . همو بود که مدافعین **سغدیانا** را مغلوب

وسرزمین آنان را بتصرف خوددر آورد و بعدازدریافت‌هدایا وپیشکشهای گرانبها آن سرزمین را رها کرده دژ محکم ترمذ را که در سرراه بازرگانان شمال وجنوب ئوکسوس قرارگرفته است اشغال کرد و بدین ترتیب تصرف سغد و چغانیان تکمیل شد.

روایت طبری دراین خصوص کاملاتعجب آوروناهربوط است، در این روایت از سمرقند و بخارا بحثی در میان نیست تنها بجملهٔ نارسای «سعید در این لشکر کشی از طرف سمرقند مورد تهدید قرار گرفته بود ...» اکتفا می کنند. بنظر میرسدکه مورخ بغلط بعوض‌سمرقندلفظ دیگری بکار برده «Marquart مینویسد: «در آن زمان شهر کش، سغد نامیده میشد» (۱). وانگهی‌هم در افسانهٔ تاریخی «خاتون» و هم در روایات مربوط بمحاصره سمرقند از طرف سعید فرستادهٔ ابوعبیده ضدونقیضهای فراوانی‌موجود است‌واغلب‌اسامی سعید وسلم‌بن‌زیاد بهم مخلوط شده است.

نرشخی وسایر مورخین متفق القولندکه همهٔ اسیرانی که بعنوان گروگان‌توسط‌سعید بمدینه فرستاده شدند ازسکنهٔ سغدیانا بودند (۲) بلاذری درخصوص لشکرکشی سعید مینویسد: زمانیکه‌نیروهای‌سعید

۱ - صفحه ۵۷ Chronologie - ایرانشهر صفحه ۳۰۳: در نامه‌ایکه امپراطورچین بسال ۷۱۸ فرستاده است این عقیده تأیید میشود این نامه بسی‌سال بعداز فتوحات اعراب (۶۸۳ - ۶۸۲) مربوطست.

۲ - فصل اول صفحه ۱۸ کتاب الاغانی - ابن‌قتیبه صفحه ۱۰۱

از جیحون گذشت . **خاتون** که درابتداء تقاضای صلح کرده بود بـاامید پشتیبانی ترکان ومردم **سغدیانا** ، **کش** و **نسف** که نیروی بزرگی مرکب از صد و بیست هزار مرد جنگی بوجود آورده بودند نقض عهد کرد و بادشمن درآویخت . سعید بشدت آن نیروی عظیم را شکست داد وآنان را منهزم ساخت. وی بعد ازاشغال بخارا بسوی سمرقند حرکت کرد. نیروهای **سعید** که باالساحه ونفرات **خاتون** تقـویت شده بـود پس از سه روز محـاصره شهر سمرقند را فتح ومردم آن را مجبور بپرداخت غرامت جنگی و باج وخراج نمود . وی درحین مـراجعت از سمرقند ، قلعهٔ **ترمذ** را نیزضبط وخراج معوقه را از خاتون گـرفت وضمناً با **خطـل** پیمان مؤدت منعقد ساخت . البته **نرشخی** مفصلتر از **بلاذری** در این خصوص سخن رانده است .

سعید نتوانست موقعیت خود را در خراسان محفوظ نگاهدارد . فتوحـات بعدی درفاصلهٔ پنجسال حکمروائی **سلم بن زرعه** و **عبدالرحمن بن زیاد** باستثنای چند موفقیت کوچك ، متوقف ماند . در سال ٦١ هجـری (٦٨٠ ـ ٦٨١ م) **سلم** فرزند دیگر **زیاد** از طـرف **یزید اول** مأمور فرمـانروائی **خراسان وسجستان** گردید . دربدو امر **سلم** برای اینکه از برادش عقب نمـاند وحتی از او پیشتر تازد قبل از حـرکت از بصره نقشهٔ جنگی خودرا اعلان کرد ودر همانجا نیروی کاملـی تشـکیل داد کـه دربین فرماندهان نیروی تشکیل یافته افراد ورزیده ومجربی مانند **مهلب بن ابی سفره** و **عبدالرحمن بن خازم** وجود داشتند . ازیك منظومهٔ

حماسهٔ **ابو تمام** (۱) بخوبی فهمیده میشود که در این لشکر کشی بزور شمشیر از عراق سرباز جمع آوری کرده بودند. سلم در اواخر زمستان با همین نیروئی که کیفیت تشکیل آن بیان شد، بخوارزم حمله کرد لیکن بامقاومت بسیار شدید مواجه شد وموفقیت بسیار کمی بدست آورد.

طبری این لشکر کشی را بدو شکل مختلف نقل کرده‌است: در یکی از آنها قهرمانیهای **مهلب بن ابی سفره** را بامبالغات زیادتوصیف میکند ودر روایت دوم بنقل قهرمانیهای سایر سرداران میپردازد.

سلم درهمانسال بسوی **سغد** حرکت کرد وسمرقند رااشغال نمود وتاپایان فصل زمستان در آن شهر ماند: **بلاذری** همزمان باموفقیتهای سلم به حملهٔ **اعشی حمدان** به **خجند** اشاره میکند و در ضمن مینویسد: در همین موقع قیامی که از طرف مردم **سغدیانا** صورت گرفته بود با نابودی «**بندون**» نام که محرك اصلی شناخته‌شده بود از بین‌رفته‌بود.

بنظر میرسد کلمه «**بندون**» همان کلمه **بیدون** «عنوان **بخارخدا**» باشد لیکن سکوت **طبری** در این مورد مسئله راکمی پیچیده‌تر ساخته است (۲) شاید منظور **بلاذری** ازنقل این ماجرا، همان آشوبی‌است که بهمکاری نیروهای **سغدیانا** وبخارا برپا شده بوده است گویا منبع این خبر حماسهٔ محلی بخارا «افسانهٔ خاتون» باشد.

---

۱ ـ حماسهٔ **ابو تمام** چاپ Feritag صفحه ۲۶۳

۲ ـ بصفحه ۱۰۳ تاریخ «**ترکستان**» تألیف پرفسور بارتلد روسی مراجعه شود

ازطرفی چون **بلاذری** این واقعه را در بین روایاتی که بلشکرکشیهای **سلم** مربوط است نقل نمیکند، شاید شخص دیگری واقعه را برتاریخ وی علاوه کرده‌است. وانگهی **«بخارخدا»** بودن **«بیدون»** را بهیچوجه ذکر نمیکند. **نرشخی** باستناد روایات **یعقوبی** مینویسد: نیروهای **سلم** فقط موفق شد **بخارا** را متصرف شود.

دراین اثنا **خاتون** از **ترخون** استمداد میکند و از **سغد** صد و بیست هزار مرد جنگی بیاری وی می‌شتابند و **بیدون** «دراینجا بهر شکلی که میخواهد ظاهر شود» از ترکان جنگجوی ترکستان اردوی مجهزی تشکیل میدهد وبا مسلمین نبرد میکند. در نتیجهٔ این جنك خونین مسلمین غلبه پیدا میکنند وبعد از کشتن **بیدون** و کفار غنایم زیادی بدست میآورند، نیروی عرب دراین جنك فقط از شش هزار مرد ورزیده تشکیل یافته بود، غنایم را بین مسلمین تقسیم میشود وبهریك از آنان دو هزار و چهارصد درهم طلا میرسد. خاتون پس از مشاهدهٔ این موفقیت بزرك دست نیاز بسوی اعراب دراز میکند واز آنان تقاضای صلح مینماید و مبلغ هنگفتی هم بعنوان جزیه پرداخت میکند.

هرگاه از قسمتهای مبالغه آمیز این روایت یا افسانهٔ ساختگی صرفنظر کنیم محتمل است که این ماجرا درقیام بخارا اتفاق افتاده است. برای تأیید این مطلب، (افسانه خاتون) را مطالعه کنید.

بعد از فتوحات **سلم** « ٦٨٣ ـ ٦٨٢ میلادی » مشاهده میشود که اعراب برای تسلط کامل برسرزمین حاصلخیز ماوراءالنهر در ناف امپراطوری

بجنگهای شدیدی مبادرت میورزند .

اگر ما فتوحات اعراب را بدان ترتیبی که تواریخ عرب ضبط کرده‌اند قبول کنیم باج وخراج دادن شهرهای بزرك ماوراءالنهر چیز عجیبی خواهد بود . زیرا این کار در صورتی انجام میگیرد که جنك تنها از یك طرف انجام گرفته باشد در روایات طبری ابداً بیك حرکت جنگی متحدانه اشاره نمیشود . مخصوصاً تنها بودن **سغدیانا** جالب توجه است .

نیروهای ترکان غربی در سنوات ٦٤٥ و ٦٥٨ میلادی از **چینیان** شکست خوردند و بنا بروایات موجود ، **چینیان** تا منتهی الیه مغرب **کش** پیشروی کردند و بدستور **کائوچ‌ونگ** امپراطور چین ، سرزمینهای داخلی ممالك ترك نشین ضمیمه کشورش شد. در سالهای بعد مجموع ولایات **سغدیانا**، **یاکسارت** ومناطق متصرفی فیروز پسر یزدگرد ساسانی ، سجستان ، مشرق خراسان (١) بشانزده منطقه مستقل تقسیم گردید بااینکه این عمل در ابتدای امر تأثیر آنی نداشت لیکن در حقیقت برنفوذ واعتبار چین در آن منطقه وسیع علاوه کرد . این نفوذ واعتبار در میان مردم **سغدیانا** درحین مقابله با نیروهای سلحشور اعراب عواملی بوجود آورد . این وضع ادامه داشت تا اینکه در فاصله سالهای ٦٧٠ الی ٦٩٢ میلادی حکومت جدید **تبت** ، نیروی چین را در حوزهٔ **طارم** شکست سختی دادو بمداخلات آنان در مغرب بکلی خاتمه داد .

---

١ ـ صفحه ١٦٠٣ « مشاهدات تاریخیه » Wieger ـ صفحه ٦٨ « ایرانشهر » Marquart

شاهزادگان سغدیانا که فقط بقدرت نیروهای محلی خودمتکی بودند بعلت بیخبری از عواقب وحشتناك حمله اعراب،تن بقضا وقدر داده بودند و آنگهی چون تسلط اعراب اکثر بدون قتل و غارت صورت میگرفت وبعد از تصرف یك منطقه نیز فقط بپرداخت جزیه راضی بودند وفوراً شهر را تخلیه‌میکردند، مردم چندان مقاومت بخرج نمیدادند . هرگاه اعراب در حملهٔ نخستین خود بماوراء النهر از ایجاد تضییقات ، خودداری میکردند بار دیگر مجبور بتحمل مخارج و مصارف جنگی نمیشدند ومیتوانستند بآسانی آن منطقه را مانند خراسان ضمیمه قلمرو ممالك اسلامی کنند، لیکن‌جنگهای فرق واحزاب و قبایل مختلف این فرصت گرانبها را ازدست آنان گرفت .

زمانیکه اعراب مجدداًبسرزمین ماوراء النهر روی‌آوردند، نسبت بدفعهٔ قبل با مقاومت شدیدتری‌مواجه شدند واین عمل درنتیجه‌تجربیاتی بود که شاهزادگان وحکمرانان‌ازحملهٔ نخستین اندوخته بودند .

۲ - عقب نشینی اعراب

منازعات‌ومجادلات‌بین‌القبایلی اعراب‌ساکن خراسان، شاهزادگان ماوراء النهر را باعاده استقلال‌کشورشان تحریك وتهییج کرد . اعراب نه تنها مجبور شدند تخارستان جنوبی را تخلیه کنند حتی در تعقیب این کار مجبور گردیدند در مقابل‌حملات نیروهای چریك، مقاومت نشان دهند . بدین ترتیب خطهٔ خراسان در معرض تاخت و تاز قبایل عرب و جنگجویان ماوراءالنهر قرار گرفت . در زمان خلافت امویان باین

بیسروسامانیها خاتمه داده‌شد و **تخارستان** جنوبی‌درظاهر امر حکومت اعراب را در آن سرزمین برسمیت شناخت (۱)

این جدائی وتفرقه در**چغانیان** حادثه شگفت آوری را بوجود آورد : **موسی بن‌عبدالله** از طرف پدرش **عبدالله بن خازم** برای پیدا کردن یك نقطهٔ حصین ومحکم قلعهٔ **ترمذ** را ضبط و از همان قلعه لاینقطع بحمله پرداخت . فتوحات **موسی** بقدری در میان مردم شهرت یافت‌که شرح آن فتوحات را وارد ترانه های محلی وداستانهای ملی‌خود کردند و باندازه‌ای بآن فتوحات شاخ و برك دادند که اصل مطلب از بین رفت .

این داستانها وترانه ها موقعیت موسی را بیش از پیش تحکیم کرد. راستی فداکاریهای موسی حیرت آوربود . درجنگی که بین نیروهای محلی « مرکب از **تبتیان** ، **ترکان** ، **هیتالان** » ونیروهای وی‌که حتی بطرف خصم « قوای**خزاعی** » نیز پیوسته بود درگرفت با آنهمه کثرت نفرات، حتی یکقدم هم نتوانستند نیروهای موسی را عقب بزنند .

اردوگاه‌موسی برای اشخاص ناراضی که از هرسو بدو پناه‌میاوردند ملجائی امین‌محسوب‌میشد وموسی مدت پانزده‌سال این موقعیت‌واحترام را برای‌خود حفظ کرد .

در سال ۷۷هجری «۶۹۶ میلادی » امویان بار دیگر بماوراءالنهر

---

۱ ـ **طبری** صفحات ۴۹۰ و ۸۶۰ ـ **بلاذری** صفحه ۴۱۴ ـ **ابن الاثیر** چاپ Ahlawardt صفحه ۱۹۵

لشکر کشی کردند ، نیروی اعزامی اعراب به **خوارزم** با اینکه موفقیتهائی بدست آورد (۱) لیکن ستون اعزامی به **توکسوس** بزحمت خود را از مهلکه نجات داد . **بلاذری** ازیك حملهٔ موفقیت آمیز به **خطل** با شك و تردید سخن میگوید ودر جای دیگر حملهٔ سابق الذکر رابشکل دیگری بیان میکند. نیروهائی که اولین هدف آنان اشغال **بلخ** و **ترمذ** بود پس از تصرف بلاد مورد نظر در همان نقاط متمرکز شدند . ستون دیگری که بفرماندهی **بکیر بن وشاخ** مأمور تصرف بخارا بود بعد ازاشغال شهر مزبور باعصیان مردم محل مواجه شد و از روی اجبارشهر را تخلیه کرد. این مسئله مورد توجه اعراب واقع شد ؛ **بقیر** همه رهبران آشوب رااز پرداخت بدهی مالیاتی معاف کرد وکوشید تا ایرانیان ساکن آن شهر را بسوی خود جلب کند و از این فرصت دقیقه ای غفلت نکرد. برای استقرار صلح و آرامش مجدد بین **امویان** و **ثابت بن قطبه** یکی از نجیب زادگان که نامزد حکمرانی مشرق خراسان بود مذاکراتی بعمل آمد لیکن مسئله خراجگزار ساختن مجدد مردم، شورش عجیبی رابوجود آورد . این شورش و آشوب یك عده حرکات نظامی را در پی داشت. **عبدالملك** در حال ، والی بدبخت را احضار کرد (۷۸ هجری) وزمام امور خراسان را به **حجاج** سپرد . این والی بصیر ولایق از همان سیاستی که در تأمین آسایش وامنیت عمومی درخطهٔ عراق عجم استفاده کرده بود در فرونشاندن آشوب و بلوای

---

۱ - **ابوعبیده بلاذری** صفحه ۴۲۶ - صفحه ۴۴۸ کتاب «ممالك شرقی خلافت » تألیف Lestrange

خراسان نیز استفاده کرد . در خراسان مجبور نشد از تدابیر خشن وظالمانه استفاده نماید زیرا محرکین اصلی آشوبها بیش از موالی ، فرق **قویسی** بودند ، بالذات خود حجاج نیز از **قویسیان** بود. لیکن وی از آن افرادی نبود که منافع حکومت رافدای منافع قوم وخویش کند. درابتداء نماینده‌ای لازم بود که این غوغا و آشوب را در هردو صورت ازبین ببرد ، تمام این صفات در وجود **مهلب** جمع شده بود . اگرچه **مهلب** دارای آن قدرت وتوانائی نبود که باردیگر وارد جنك ومجادله باقبیلهٔ بزرك «**ازد**» شود لیکن شهرت نظامی وی کافی بود که تااندازه‌ای سیاست خشن و بیرحمانهٔ **حجاج** را تعدیل کند . حجاج در بادی امر نقشه حمله بماوراءالنهر و تصرف کامل آنرا در مغز خود طرح کرده بود ولی درعرض چندسال حکومت نتوانست غیر از چند حملهٔ بی اثر اقدامی برای تحقق آرزوهایش انجام دهد . **مهلب** تا موقعیکه از طرف یك قبیلهٔ بزرك تقویت نشده بودمجبور شد قبیلهٔ مقتدر «**ازد**» را در خراسان اسکان دهد. وی در سال ۸۰ هجری (۶۹۹ میلادی) درنقطه **زم** از جیحون گذشت و بحوزهٔ **کش** حمله برد پس از اشغال آن شهر مدت دوسال در آن مکان موضع گرفت و باطراف نیروهائی تحت فرمان فرزندش اعزام نمود (۱) . نیروهای اعزامی **مهلب** در **خطل** و **رابین‌جان**، **بخارا** بامقاومت شدید مواجه شدند و کاری از پیش نبردند .

روایت **بلاذری** درخصوص لشکرکشیهای **مهلب** بقدری مبالغه آمیز

---

۱ ـ **طبری**: صفحه ۱۰۴۰ وصفحات بعد ـ تاریخ **یعقوبی** صفحه ۳۲۰

است که بی اختیار خواننده را بخنده وامیدارد . بنا به روایت **طبری** ، **مهلب** افرادی راکه باقهرمانیهای خود مورد توجه عامه واقع میشدند دلسرد میکرد .

المغیره فرزند **ملهب** درسال ۸۲ هجری وفات یافت و در نتیجه **کش** مرکزیت نظامی خود را از دست داد . بامرك **المغیره** بحملات مداوم خاتمه داده شد . در ماه ذی‌الحجه سال بعد (۸۳ هـ - ۷۰۲ م) درجوار **مروورود** خود **مهلب** نیز درگذشت و **یزید** یکی دیگر از فرزندان وی مقام پدررا اشغال کرد . حجاج باجانشینی **یزید بن مهلب** موافق نبود، لیکن بادرنظر گرفتن سوابق درخشان پدرش دم نیاورد و عداوت او را در دل گرفت . **حجاج** سیاست مدبرانه خود رادرمعرض خطردید، زیرادررأس فرماندهی نیروها کسی قرار گرفته بود که باوی مخالف بود . حجاج از طرفی راضی بنظر میرسید زیرا ریسمانی بدست **یزید** داده بود که بدست خویش خودرا ازبین میبرد . زیرا میدانست که قبایل عرب بزعامت وی رأی موافق نخواهند داد. یزید در ماوراءالنهر فقط بیك حمله دست زد و بخراسان برگشت . زمانیکه در رأس امور خراسان قرار گرفت موازنهٔ غیرمتعادل داخلی بکلی بهم خورد .

مهلب درحال حیات بزحمت موفق بایجادموازنه‌وتعادل درمیان افراد قبایل مختلف عرب‌شده بود، لیکن فرزندش این تعادل وموازنه را ازبین برد واوضاع مجدداً آشفته شد .

طبری مدحیه‌ایرا که نقل از **ابوتمام** درحال حیات **مهلب**

ساخته شده است عیناً نقل میکند ودر آن مدحیه بیك عده جـدائیها و تفرقه ها اشاره شده است . یزید چون به پشتیبانی قبیلهٔ خود ایمان نداشت لذا نتوانست کاری از پیش ببرد . مخصوصاً طرز رفتـار موالی اورا بیش از پیش دلسردتر وضعیفتر میکرد .

مهلب در حال حیات خود **حریث** برادر **ثابت بن قتیبه** را بـرای تحصیل مالیاتهای معوقه به **کش** فرستاد ودر موقع مراجعت روی عدم اعتماد اورا درحضور مردم باچوبدستی زد ومضروب کرد . **مهلب** خیلی دیر متوجه اشتباه خود شد زیرا **حریث** بمعاونت برادرش **ثابت** به **ترمذ** متواری شد وپیش **موسی** رفت وبدو ملتجی شد .

یزید بعنوان مقابله بمثل باخانواده آن دو برادر طوری رفتار کرد که نفرت وخشم عمومی را نسبت بخود تشدید نمود .

حریث وثابت با دستیاری **موسی بن عبدالله** آشوبی برپا کردندو قدرتی کسب نمودنددراین گیرودار **چغانیان** وشاهزادهٔ **بادغیس** «شاهزاده **نظیـف**» وحکمرانان **آفتالیتها** بمناسبت مراجعت پسرفیروزساسانی به **تخارستان** که مدعی تاج وتخت ساسانیان بود حکـومت متحـده‌ای تشکیل دادند بنابنوشتهٔ بعضی مورخین قبیله **قویسی** نیز درتشکیل این اتحادیه مستقیماً دست داشته‌اند (۱)

یزید همینکه بانیروی عاصی بن **الاشعث** بمقابله پرداخت از هر

---

۱ ـ **طبری** صفحات ۱۱۵۲ و۱۱۸۵ ـ در باره پسر فیروز بصفحه ۱۷۲ تاریخ « Chavannes مراجعه شود

طرف شورش وعصیان شروع شد. **یزید** در این موقع بسیار ضعیف شده بود، **موسی بن عبدالله** از ترس دو برادر «**حریث و ثابت بن قتیبه**» که ممکن است از موقعیت استفاده کرده خراسان را بتصرف خود در آورند دست از پافشاری کشید. این عمل بنفع همهٔ قبایل عرب تمام شد، زیرا ممکن بود در اثر تشدید عملیات نظامی، اوضاع بنفع نیروهای چریك ومیهن پرست عوض شود، بااینکه دراثنای این آشوبها وعصیانها دو برادر کشته شدند لیکن وضع بکلی آرام نشد. دراین موقع پسر **فیروز ساسانی** در تخارستان مستقر گردید.

وضع آشفته خراسان و کشمکشهای قبایل و اختلافات فرماندهان، در **شام** مورد توجه زعمای عرب واقع شد (۱). حجاج عقیده داشت که قبل از هر اقدامی باید اعراب را درسرزمین خراسان اسکان داد، لیکن وجود **یزید** در رأس کار، این عمل را غیر ممکن میکرد. صلاح در آن دیدند که فردی را بفرمانروائی خراسان تعیین کنند که شخصیت و بی نظری آن مورد قبول **قویسیان** و «**ازدها**» باشد. حل این مسئله بخود حجاج واگذار شد وی با یك روش عاقلانه این موضوع را حل کرد. **حجاج** به **یزید** دستور داد که مقام فرماندهی را ببرادر بسیار ضعیفتر از خودش **مفضل** واگذار کند ومنتظر دستور ثانوی باشد

حجاج با یك تیر دو نشان زد زیرا وی بدین ترتیب کسی را که بدشمنی وی شهرت داشت از رأس کار برداشت و از طرفی مانع اتحاد و

۱ - « Anon » صفحه ۲۳۷

اتفاق ازدها گردید.

یزید بمحض دریافت امر حجاج بزوال حکمروائی خاندان خود پی برد. دراین موقع ازحضور خلیفه برای تعیین **قتیبة بن مسلم** باستانداری خراسان استیذان بعمل آمد.

چون **قتیبه** بقبیلهٔ بیطرف **باهلی** منسوب بودلذا بخوبی میتوانست بین فرق وقبایل مختلف داوری برقرار کند و به بیسروسامانیها واختلافات مداوم خاتمه دهد. **قتیبه** قبل از هر عملی نظر مساعد حجاج را بخود جلب کرد وفرمانداری دو ایالت خراسان وعراق عجم راازهم سوا کرد.

باید درنظر داشت تا موقعیکه **موسی** ازبین نرفته بود حجاج بطرد وتبعید خاندان **مهلب** اقدام نکرد. این موضوع در افسانهٔ **موسی** بکلی تکذیب شده است. **مفضل بن مهلب** در عرض نه ماه مأموریت خطیر خود (سال ۸۵ ه - ۷۰٤ - م) فقط در بادغیس برعلیه اصیلزادگان محلی اقدام نظامی کرد وبدین ترتیب میخواست توجه حجاج را بسوی خودجلب کند. بعد شاهزادگان محلی را «درافسانه **خاتون ترخون والسبل** یادشده‌اند». همراه **عثمان بن مسعود** به **ترمذ** فرستاد. **موسی** هم دراثنای یك شورش محلی بقتل رسید وشورشیان بعداً بدون قیدوشرط به **سلیمان** تسلیم شدند.

روایت شده است چون این عمل ناجوانمردانهٔ بادغیسها بگوش حجاج رسید بسیار متأثر شد.

چنانچه ملاحظه کردیم کم کم مانع دوم هم ازبین رفت ودراواخر همانسال **قتیبه بن مسلم** وارد مرو شد.

۲ ـ فتوحات قتیبة‌بن مسلم

بزرگترین عامل مؤثریکه در زمان **ولید اول** موجبات فتح و موفقیتهای شایان اعراب‌در آسیای مرکزی فراهم آورد ارتباط مستقیمی بود که بین قدرت نظامی **قتیبة‌بن‌مسلم** و سیاست مدبرانه **حجاج** بوجود آمده بود .

مورخین عرب در حالیکه بشرح فتوحات وشاهکارهای نظامی **قتیبه** پرداخته‌اند دربارهٔ قدرت نظامی وی راه مبالغه‌پیموده‌اند . اگرچه اینهمه فتح و ظفر ناشی از لیاقت ذاتی ونبوع فطری **قتیبه** بود . لیکن دخالت مستقیم والی اصلی (**حجاج**) در تنظیم نقشه های جنگی ونظارت در طرز اجرای آنها وتماس دائمی وی بانیروی نظامی عامل بسیارمؤثری محسوب میشود . **حجاج** بمعاون خود اعتماد واطمینان مخصوصی داشت ودر بعضی موارد که سیاستش ایجاب‌میکرد اختیارات فوق‌العاده بوی تفویض مینمود . پیوسته اورا مورد تشویق وتقدیر قرار میداد . در آن زمان همهٔ اعراب بااینکه بیکی از فرق تازی منسوب بودندو بفرماندهان ورؤسای قبیلهٔ خود احترام زیادی قائل بودند از نفوذ معنوی و روحی **حجاج** برکنار نبودند . یکی دیگر از عوامل مؤثره ، اتحادواتفاق‌جالبی بودکه **قتیبه** در خطه خراسان بین **ایرانیان** و **اعراب** ازیك طرف و **قویسی** ها ویمنی ها از طرف دیگر بوجودآورد . سردارعرب‌درهمه احوال جانب متحدین را مراعات میکرد ودر تقسیم غنایم جنگی راه انصاف میسپرد . تردیدی نیست که غیر از قدرت فرماندهی **قتیبه** که

قبلا یاد کردیم مهارتی بود که وی در اداره حکومت خراسان از خود نشان میداد.

امنیت و آرامش ، اعتماد وحسن تفاهمی که در زمان زمامداری قتیبه درخراسان حکمفرما شد ومخصوصاً محبت وعلاقه ایکه ایرانیان و اعراب نسبت بهم پیدا کردند در هیچ دوره ای ودر زمان هیچ نماینده ای نظیر آن دیده نشده است . قتیبه در موارد بروز اختلاف وتشتت درمیان قبایل عرب ازهیچ طرف پشتیبانی نمیکرد و بی نظری خود را همه وقت حفظ مینمود قتیبه دائم باایجاد ائتلافات واتفاقات، محبت وصمیمیت ایرانیان را بسوی خود جلب ومتقابلا در قبال صمیمیت ویکرنگی آنان محبت و اعتماد خود را نسبت بهمه ایرانیان نشان میداد .

وی بعضی مشاغل مهم دیوانی ونمایندگی وفرمانداری را بایرانیان واگذار میکرد و از لیاقت واستعداد آنـان استفاده مینمود . این عمل اگرچه درمیـان نیروهای عرب اثر بـدی بخشید و حتی بعدها موجبات سقوط دستگاه حکمرانی وی را فـراهم آورد لیکن بایرانیان فرصت داد که گردهم درآیند وغرور ملی خودرا زنده سازند .

میزان اطلاعاتیکه اعراب در خصوص اراضی ماوراءالنهر داشته اند قابل تأمل است لیکن درهمان زمان وضع موجود در آسیای مـرکزی برای الحاق اراضی آباد و ثـروتمند مـاوراء النهر بقلمرو اعراب کاملا مساعد بود .

درسـال ۶۸۲ میلادی در نتیجهٔ تحریـکات **امپـراطـوری وو « Vu »**، **چین** بسیار ضعیف شد و **تبتی**ها نیز ازموقعیت استفاده کرده

چینیان را عقب زدند، ترکان شمالی وشرقی نیز از موقعیت استفاده نموده استقلال از دست رفته خود را دوباره بدست آوردند. امپراطوری جدید موفق نشد نفوذ خان سابق را درمناطق غربی اعاده کندفقط درمیان قبایل «**ایلی**» و «**چو**» و «**اون قبیله**» اعمال نفوذ کرد.

درسال ۷۰۱ میلادی **سغدیانا** بتصرف ترکان شرقی در آمد، دراین موقع نیروهای **مهلب** نیز در **کش** متمرکز شده بود. حملات پیدرپی و تخریبات وضایعات مداوم منبع عواید شاهزادگان را کاملاضعیف وناچیز کرده بود. زمانی هم که خان ترکان یکی از فرزندان خودرا بریاست «**اون قبیله**» تعیین کرد برای شاهزادگان مطبوع واقع نشد.

ترکان شرقی از سال ۶۹۹ تا ۷۱۱ میلادی مجبور شدند با «**ترکان**» لاینقطع بجنگند ودر حین نبردازترکان **سغدیانا** نیزقوای امدادی خواستند. لیکن مردم آن سرزمین دراینکارعجله نکردند و احتیاط پیش گرفتند (۱) روی همین احتیاط و تأمل بود که **ترکان از دخالت** در امور داخلی **سغدیانا** خود داری کردند (۲)

چنانچه درصفحات قبل اشارت رفت مورخین عرب زمانیکه لفظ «**ترك**» را بکاربرده اند منظورشان همهٔ اهل محل بوده است. بنابرین

---

۱ ـ «**وثایق ترکان**» نوشته Chavannes صفحات ٤٢ و ۲۸۲ ـ صفحه ۱۵ Chronologie آقای Marquart ـ **طبری** صفحات ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰

۲ ـ بنوشتهٔ پرفسور Houtsma : Gotting . Gelehrt . 1889 , 389 - 7

کتابخانه
۱۳۳۴
دانشسرای عالی

احتمال داردکه عناصر ترک در آن روزگار خودرا در میان‌مردم غیرترک جا زده بوده‌اند . تلمیحاتی که درحق **خاقان** شده بـدون تردید بعنوان «**فخریه**» بوده است . بنظر میرسد هـدف این تلمیحات رؤسای محلـی بوده‌اند . روایات مستندی کـه بمداخلات ترکان بسال۹۸ هجری مربوط است از **باهلی** است .

بالاخره تجربیات اعراب در سالهای بعد بخوبی نشان میدهد که هرگاه **سغدیانا** با مظاهرت وپشتیبانی نیروهای بزرگ‌ترک مقاومت‌بخرج میداد **قتیبه** بآسـانی موفق نمیشد اینهمه افتخار برای خودکسب‌کند .

فتوحات **قتیبة بن‌مسلم** شامل چهار دوره است :

۱ ـ ۸٦ هجری برابر با ۷۰۵میلادی : **استرداد تخارستان**

۲ ـ « ۸۷ هـ ـ ۷۰٦ م » الی « ۹۰ هـ ـ ۷۰۹ م » : **فتح بخارا**

۳ ـ « ۹۱ هـ ـ ۷۱۰ م » الی « ۹۳ هـ ـ ۷۱۲ م » : **تقویت نفوذ اعراب درصحرای اُوکسوس وتوسعهٔ آن بسوی سغد**

٤ ـ « ۹٤ هـ ـ ۷۱۳ م » الی « ۹٦ هـ ـ ۷۱۵ م » **لشکـرکشی بولایات یاکسارت**

استرداد تخارستان سفلی :

اول کاریکه **قتیبه** مجبور بود انجام‌دهد فرونشاندن آتش فتنه و آشوبی بودکه در سرزمین تخارستان سفلی شعله میکشید . دربهارسال (۸٦ هـ ـ ۷۰۵ م) بانیروی خود از **مرورود** و**طالقان** گذشت وبه بلخ حمله‌کرد . بنا بنوشتهٔ **طبری** شهر بدون ابراز مقـاومت تسلیم شد . در

تاریخ **طبری** روایت دیگری نیز موجود است که از قیام مردم **بلخ** برعلیه نیروهای **قتیبه** صحبت میکند اگرچه سرچشمه این خبر **باهلی** است لیکن به برادر **قتیبه** منسوب است. Barmakids برای اثبات مدعیات **باهلی** این روایت را از دیدهٔ وی نگاه میکند.

اگر روایتی راکه در خصوص ویرانی وپریشانی **بلخ** بعدازچهار سال از این ماجرا « استرداد » موجود است « **طبری** جلد اول صفحه ۱۲۰۶ » درنظر بگیریم صحت ودرستی روایت دوم معلوم میشود.

چغانیان که یك سال قبل با **مفضل** درحمله بحصار **ترمذ** همکاری کرده بود متعاقب تسلیم شدن **بلخیان** در منطقه **طیش** به **قتیبه** عرض انقیاد کرد. **مفضل** هنوز خودرا بحضور والی جدیدمعرفی نکرده بود. بنظرمیرسد این حرکت خصمانه از طرف حکمرانان **شومان** و **آخارون** که در صحاری همجوار رودخانه های **سرخان** و **پنجاب** مستقر بودند بوی تلقین شده بود **مفضل** به پشتیبانی این حکمرانان هنوز بآینده امیدوار بود. او بعدها عقیده خودرا عوض کرد وبرای تقرب یافتن بدستگاه **قتیبه** به **شومان** لشکرکشی کرد تا جناح چپ **قتیبه** را از خطر حملات بعدی حفظ کند.

بنا بنوشتهٔ « **یوآن - چانگ** » بعد از آنکه «**غیشلشتان**» یکی از خانان بزرك به **قتیبه** تسلیم شد، وی نیروهای خود را برای تعقیب فتوحات به برادرش **سلیح** سپرد وخود به **مرو** مراجعت کرد. **سلیح** در سر راه خود ببعضی حملات دست زد. بنابنوشته‌ای تردیدی نیست که این حملات در نزدیکیهای **أوکسوس** انجام گرفته است. روایت **طبری** در

این خصوص ناقص است (۱) . **قتیبه** درفصل زمستان با **نیزك** نامی که در حوالی **بادغیس** بگردنکشی پرداخته بود توسط **سلیم** که یك ایرانی اصیل ولایق بود ودر ضمن مشاور مخصوص **قتیبه** محسوب میشد بمذاکره پرداخت . **نیزك** بشرط اینکه **قتیبه** از نزدیك شدن به **بادغیس** خودداری نماید بصلح راضی شد و بدین ترتیب بحضور **قتیبه** آمد . سردار عرب با مهارت مخصوصی که فطرتاً داشت **نیزك** را راضی کرد با نیروهای وی در لشکرکشیها همراهی کند . با این سیاست مدبرانه در حالیکه هردو طرف شخصیت نظامی خود را حفظ کرده بودند غائله پایان یافت و فرزند **فیروز ساسانی** نیز که گوش بزنك بود فرصت بزرگی را از دست داد (۲)

فتح بخارا : سال بعد **قتیبة بن مسلم** معابر **آمل** و **زم** را تحت نظر گرفت و با حمله به **بیکند** قسمت دوم برنامه خودرا که شامل تصرف **بخارا** بود شروع کرد .

برای تکمیل مندرجات تواریخ اطلاعاتی که **محمدنرشخی** در بارهٔ جنگهای داخلی **بخارا** و آماده بودن محیط برای تسلط اعراب بما داده است باید بر آنها اضافه کرد .

در دورهٔ طفولیت **طغشاده** وسلطنت نیابتی «**خاتون**» ، مقام پرستان

---

۱ ـ « ترکستان » تألیف پرفسور **بارتلد** صفحات ۷۱ و۷٦

۲ ـ **طبری :** صفحه ۱۱۸٤ و صفحات بعدی ـ **وثایق ترکان** « Chavannes » صفحه ۱۷۲ ـ کتاب **البلدان همدانی :** (Bibl - geo . Arap . V) صفحه ۲۰۹

وجـاه طلبان **بخارا** برای بدست آوردن مقامات عالی بایکدیگر بجنك وجدال پرداختند. دراین گیرودار قسمت اعظمی از کشورشان از طـرف شاهزاده **وردانه** ضبط ومابقی تحت نفوذ «**ختك خداه**» نام کـه از اصیلزادگـان مشهور بود قرار گـرفت (۱) بنظر میرسد درهمین زمان **بیکند** کم وبیش بحالت تجرید در آمده وسرنوشت خود را بقضا وقدر سپرده بود.

وقایعی که درباره یکسال پیش از وقوع جنك بامـردم **سغدیانا** در تاریخ **طبری** نقل شده است بدون شك صحت داشته است. بعد ازدوماه محاصره، شهر بنیروهای جنگندهٔ **قتیبة بن مسلم** تسلیم شد واو بعد از آنکه عده‌ای را بمحافظت شهر گماشت بنوشتهٔ **طبری** خـود به **مرو** مراجعت کرد. هنوز مدتـی از این واقعه نگـذشته بود که مردم **بیکـند** برعلیه نیروهای محافظ خود قیام کردند. مردم شهر فکر میکردند که حملـهٔ **قتیبه** غیراز یك هجوم عادی و موقتی چیزی نیست، بمحض مراجعت **قتیبه** برعلیه محافظین خود شوریدند و آنان را ازشهر بیرون کردند.

قتیبه زمانیکه عازم حمله به **بخارا** بود دراثر رفتار تحقیر آمیز یکی ازوالیان محلی بنام «**ورقة بن نصر الباهلی**» بشدت عصبانی ودستور قتل اورا صادر کرد. این روایت از **محمد نرشخی** است ودر حالیکه فاقد اهمیت تاریخی است قانع کننده نیز نمیباشد. **قتیبه** علت این عصیان و

---

۱ ـ **نرشخی**: صفحات ۸ و۱۵ و۳۰ و۳۷ و ۴۵ ـ **طبری**: صفحه ۱۱۹۹ـ صفحه ۶۲ Chronologie آقای **مارکارت** ـ **یعقوبی**: صفحه ۳۴۲

سرپیچی هرچه کـه میخواهد بـاشد از مباشرینش بشدت انتقام گرفت. **بیکند** با اصول قرون وسطائی غارت شد ، جنگجویان بیرحمانه بقتل رسیدند ، زنان و کودکان اسیر افتادند . در بزرگترین شهرتجارتی آسیای مرکزی که جبراً بدست اعراب افتاده بود غنایم بیحد وحسابی بدست افتاد وبرای حماسه‌های تاریخی بعدی زمینهٔ مساعدی آماده شد .

بزرگترین رقم غنایم بدست آمده را کارخـانهٔ زره سازی **بیکند** تشکیل میداد . این کارخـانه بقدری شهرت واهمیت داشت که هنوز هم آهن کـوبیهای **سغد** در حماسهٔ **داود دمیراری** (۱) بصورت داستـان موجود است .

حجاج در خصوص تقسیم این غنایم بین جنگجویان عرب و عجم هیچگونه دخالتی نکرد ودر تجهیز نیروها کـوشید . **باهلی** مینویسد : قبل از آنکه اینهمه غنایم جنگی نصیب اعراب شود تمام زره‌های موجود در اردوی اعراب ۳۵۰ عدد بود . ولی مانمیتوانیم باین روایت اعتماد بکنیم.

شدت عمل **قتیبه** درحق مردم **بیکند** برای **نیزك** ومردم **سغدیانا** اعلام خطری بود .

بدین ترتیب بمردم آسیای مرکزی فهمانیده میشد کـه لازم است بمحض قبول تبعیت اعراب با انسانیت رفتار کنند و اگر از جاده صمیمیت خارج شوند از مراحم اعراب محروم خواهند شد درهر حال بعدهـا در تصمیمات جابرانه ای که نسبت بعاصیان **بیکند** اتخاذ شده بود تخفیف

۱ـ **حماسه** : چاپ Freytage جلد اول صفحه ۳۴۹

یافت. بازرگانانیکه برای تجارت عازم چین بودند باسرای آن شهر فدیهٔ نجات میدادند ودر **بیکند** بعد از چند سال که بصورت ویرانه ای درآمده بود آبادیهای تازه‌ای احداث گردید. فلاکت **بیکند**، خطراتی که بمحض اهمال دراجرای‌اوامر و فرامین اعراب‌در برخواهدداشت برای بازرگانان وشاهزادگان ماوراءالنهر آشکار ساخت واز همه‌بالاتر این رفتار خشن بمجادلاتیکه میان **وردانه** و **بخارا** درگرفته بود پایان داد. پس ازآنکه **بیکند** دچار آن سرنوشت اسف‌انگیزشد،نیروهای پراکندهٔ محلی دراطراف «**وردانه‌خداه**» که مظهر یك نیروی‌مقتدر محلی بودگردآمدند. بهمین مناسبت بودکه در سال ۸۸ هجری (۷۰۷ میلادی) موقعیکه نیروهای **قتیبه**، **ترمشکث** خارجی (منظور نام قدیمی **بخارا** که **نومشکث** بوده نیست) و**رامتین** را بتصرف خوددرآورد. از طرف نیروهای محلی **وردانه** و **بخارا** و **سغد** که منتظر فرصت‌بودند ارتباطات ستونهای نظامی عرب‌قطع گردید. گویا دراین امرشاهزادگان **فرغانه** با نیروهای **سغدیانا** اشتراك مساعی داشته‌اند. روایان‌مورخین عرب در این باره صراحت ندارد. بنظر میرسد منظور مورخ از کلمهٔ **سغدیانا**، همان سغدیان شهر **کش** است نه سغدیان سمرقند. گویا این اشتباه از امریهٔ مشهور **حجاج** ناشی شده است: «**کش** را بکوب، **نسف** را ویران کن، **وردانه** را عقب بزن». **نرشخی** و**یعقوبی**و**قتیبه** بمذاکراتی که میان **حیان‌النبطی** و**طرخون** حکمران **سغد**انجام گرفته اشاره‌میکنند، لیکن‌بعقیده **طبری** این‌مذاکرات‌بدوسال بعدازفتح **بخارا**

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

مربوط است .

دربارهٔ تاریخ وقوع این لشکرکشیها وحوادث خونین، اختلافات زیادی در تواریخ دیده میشود ضمناً تعداد قوای قهریهٔ مدافعین نیز بامبالغهٔ بسیار ذکر میشود. مثلا در یکی از روایات تاریخی **باهلی** **تعداد** نفرات **ترك** با مبالغه خنده آوری: دویست هزار نفر قلمداد شده است . تردیدی نیست که این رقم مبالغه آمیز در اثر استیلای بعدی **ترکان** بمیان آمده است و این عمل از نظر محققین یك خطای تاریخی محسوب میشود . در ظرف سی سال بعد از این تاریخ با نام «**کورمغانون**» که یکی از بزرگان **ترك** بوده تصادف می کنیم بدین ترتیب بین اشتباه تاریخی و استیلای بعدی **ترکان** یك قطعیت نسبی پیدا میشود .

اگرروایات اصلی مطالعه شود می بینیم که **قتیبه** باسیاست مخصوص خود بین متحدین محلی ایجاد تفرقه کردو بعد از آنکه آتش فتنه و آشوب بالاگرفت ، غفلتاً بحمله دست زد ، پس از عبوراز « **دمیرقاپو**» درعرض چندکرت جنك شدید متحدین غفلت زده را مغلوب ودر ناحیهٔ **ترمذ** با تمام نیروهای نظامی خود از جیحون عبور کرد . **قتیبه** بمحض اینکه از رودخانه گذشت فرماندهی طلیعه داران نیرو را ببرادرش **عبدالرحمن بن مسلم** واگذار کرد . واگذاری این شغل مهم به **عبد الرحمن** علاقهٔ مفرط واطمینان زیاد **قتیبه** را نسبت ببرادرش نشان میدهد .

سال بعد **قتیبه** برای اینکه باقوای متحدهٔ : **نسف، وردانه خداه، کش** مواجه نشود « بادرنظر گرفتن دو کرت پیروزیهای ادعائی **باهلیان** »

به **مرو** مراجعت نمود. **قتیبه** با اینکه از خود ضعف و عجزی نشان داده بود از طرف **حجاج** مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت و برای حملهٔ قاطع و شدید نقشهٔ کاملی تنظیم گردید.

محاصره **بخارا** از طرف نیروهای **قتیبه** بسیار عادی صورت گرفت از این عمل بخوبی فهمیده میشود که در سال ۹۰ هـ - ۷۰۹ میلادی « **وردانه‌خداه** » را غافلگیر کرده‌اند.

در عمل غافلگیری « **وردانه‌خداه** » دار فانی را وداع گفت و در مقابل نیروهای مهاجم **قتیبه** غیر از قوای پراکنده و کوچك محلی نیروی ارزنده‌ای وجود نداشت (۱) موضوع عدم مداخله نیروهای **سمرقند** در این گیرودار بسیار قابل توجه است.

سرگذشت پیکار خونینی که در جوار دیوارهای محکم **بخارا** صورت گرفت، در تاریخ **طبری** اگرچه بصورت خاطرات ایام جنك تحت عنوان «**حماسهٔ تمیمی**» ثبت شده، در تاریخ خود محل، بصورت واقعیات ضبط گردیده است.

وامبری Vambery گرچه باستناد مندرجات تاریخ **طبری** « Zstenbery IV ، 165 » موضوع محاصره را مربوط به **وردانه** میداند « بتاریخ **ناف آسیا** صفحه ۵۲ مراجعه شود » لیکن **نرشخی** و **طبری** و سایر مورخین این محاصره را به **بخارا** نسبت میدهند. تصرف غافلگیرانه شهر از طرف نیروهای **ابوعبیده** «**بلاذری** صفحه ۴۲۰» ناشی

۱ - **نرشخی** : صفحات ۸ و ۱۵

از اشتباهاتی است که دراثر پریشان‌شدن وضع **سمرقند** پیش آمده‌است. اطلاعاتی که **نرشخی** در بارهٔ صدور فرمان **قتیبه** برای تعمیر و آبادی **بخارا** در دسترس ما گذاشته است مربوط بدان سال نیست. پس‌از آنکه نیروهای‌مهاجم واردشهر گردید قلاع شهر ازطرف‌نیروهای عرب‌اشغال‌شد.

پیروزی **بخارا** یك پیروزی سیاسی نیزدرعقب داشت: **طرخون** حکمران **سمرقند** با **قتیبه** وارد مذاکره شد ، این مذاکرات‌بنمایندگی **حیان‌النبطی** که فرماندهی‌یك دسته‌از نیروهای‌ایرانی‌رابعهده‌داشت‌انجام گرفت،مذاکرات بااستناد **طرخون** دایر‌بمحترم‌شمردن‌اساس‌قراردادسابق که با **سلم‌بن‌زیاد** صورت پذیرفته بود بائتلاف وتوافق کلی انجامید . **طرخون** برای پرداخت باج وخراج مقرره ، رهاینی داد و **قتیبه** پس از امضای قراردادنامه صلح به **مرو** مراجعت‌کرد .

تجدید قوا وحرکت به‌پیش : هرگاه‌در پائیز سال۹۰هجری (۷۰۹ میلادی) اعراب فریفته وسرمست پیروزیهای متوالی خود میشدند واراضی اشغال‌کرده را آزاد مینمودند بار دیگر گرفتار اشکالات زیادی میشدند . **نیزك** همینکه نفوذ‌کامل اعراب را در خراسان دید از استرداد استقلال از دست رفته ناامید شد و ازطرفی، دیپلوماسی صلحجویانهٔ **قتیبه** را حمل برضعف اوکرده برای پایان دادن بنفوذ اعراب در **تخارستان** سفلی تصمیماتی گرفت .

نیزك در منطقه‌**آمل** بعنوان استراحت استعلاجی از **قتیبه** اجازهٔ مرخصی گرفت وبه **بلخ** روانه شد، از **بلخ** برای دور شدن از دسترس

نیروهـای **قتیبه** مستقیماً به **تخارستان** سفلی فرار کرد . همینکه به **تخارستان** رسید بوسیلهٔ قاصدان خود با حکمـرانان : **بلخ** ، **طالقان** ، **فاریاب** ، **جوزجان** تماس گرفت ومصراً بآنان تکلیف کرد که در بهار سال بعد مشترکاً برعلیه نیروهای اشغالگر عرب قیام نمایند . بنا بنوشتهٔ مورخین، حکمران **چغانیان** باستمداد وی جواب رد داد لیکن ، **یابقوی** ضعیف النفس **تخارستان** ،حاضرشد با **نیزك** همکاری کند. **نیزك** امیدوار بود که با همکاری نیروهای شاهزادگانیکه بااو بیعت کرده بودند خواهد توانست قوای اعراب را از سرزمین ماوراءالنهر وسایر بلاد طـرد کند . دراین موقع چون **قتیبه** سربازان خود را مرخص کـرده بود ، چاره ای جزاین نداشت که از دوازده هزار مرد جنگی که بعنوان محافظ بـا خود داشت استفاده کند . **قتیبه** فرمـاندهی این نیرورا ببرادرش **عبدالـرحمن** واگذار نمود وپس از دادن تعلیمات لازم اورا روانه **بلخ** کرد .

عبد الرحمن بـا این نیروی کـم در **بلخ** از تحـریـکات **نیزك** جلوگیری کرد و پس از سرکوبی یاغیان عازم **تخارستان** گردید ، عمل غیرمنتظرانه **قتیبه** ، **نیزك** رابقدری متوحش کرد که هنوز فصل بهار نرسیده بود که همهٔ مناطق سوق الجیشی راتخلیه وبسرعت عقب نشینی کرد. شاهزادگان فریب خورده چون وضع را چنین زار و خراب دیدند یا تسلیم شدند ویا فرار را برقرار ترجیح دادند . در**طالقان** استثنائاً عفوعمومی اعلان شد . تاریخهای حماسی که به **طالقان** مربوط است بقدری درهـم و برهم است که نمیتوان حقیقت مطلب را ازآنها استخراج کـرد . بنا بیك روایت

موجود یکدسته از دزدان درطالقان بچهارمیخ کشیده شده و درملاء عام معدوم گردیدند . باور نمیتوان کرد در شهری که علناً برعلیه اعراب قیام کرده بودند بعنوان مجازات کشتاری نشود و بسادگی عفو عمومی صادر گردد . (۱) شاهزادگان محلی اگر چه صاحب نفوذ بودند لیکن چون همهٔ اختیارات امور هر شهر بنمایندگان وفرمانداران عرب تفویض میشد بدستور آنان بعضی اصلاحات اداری بعمل میآمد .

قتیبه پس از آنکه از کار **بلخ** فراغت حاصل کرد به پیشروی خود ادامه داد وخود را به **عبد الرحمن** رسانید. این دو برادر باهمدستی شاهزادگان وبزرگان محلی بتعقیب **نیزك** پرداختند و آخرالامر او را دستگیر کردند . برخلاف دستور صریح **قتیبه** که **نیزك** را عفو کرده بود **حجاج** امر بکشتن وی داد . **طبری** دراین مورد با اشاره بنفرت عمومی در شأن مدافع اسلام مدایحی درج و این عمل خداپسندانه را شبیه به عملی میداند که در شهر **مدینه** برعلیه یهودان انجام گرفته بوده است . با اینحال صاحبان افکارجدیده در مقابل عمل جنایتکار، عکس العمل متقابلی نشان دادند و تاریخ ذواتی نظیر **ثابت بن قطبه** را هنوز فراموش نکرده است .

---

۱ ـ روایات مفصلی دراینخصوص موجود است : کتاب **ناف آسیا** نوشته Sir Mark Sykes « The Heart of Asia » و آخرین میراث خلیفه : « The caliph's last Heritage » کتاب اخیرالذکر ازلحاظ موضوع وایده بسیارمعتبراست . ـ اطلاعات مفصل جغرافیائی Marquart (**ایرانشهر** صفحه ۲۱۹ وصفحات بعدی)

طبری دریکی از روایات خود از قتل و کشتار دسته جمعی اسرای اعراب در **جوزجان** که صورت انتقام داشته بحث کرده است . این عمل از لحاظ تاریخ وقوانین طبیعت که هرعملی را عکس العملی مشابه ومقابل وجود دارد عفو کردنی است . **بلاذری** اگرچه این حادثه را بحملهٔ نخستین اعراب مرتبط ساخته لیکن بنظر میرسد این حادثه مربوط باولین تسکین **تخارستان** سفلی بوده است . بنابراین ذکر این واقعه در تاریخ **طبری** باحتمال قریب بیقین از مشابهت ماجرا بواقعه **نیزك** ناشی شده است . در هرحال این لشکرکشی از لحاظ تاریخ حائز اهمیت فوق العاده میباشد : با از بین رفتن **نیزك** ، مناطق اشغالی با اینکه ضمیمه قلمرو اعراب نشد لیکن از آن تاریخ ببعد نفوذ معنوی و سیاسی مسلمین در میان پیروان **یابقو** وشاهزادگان محلی توسعه یافت . «**جبقو**» نام که قبلا بشام تبعید شده بود بعداً بنیابت **یابقوی** جوان « حکمران **چغانیان** » منصوب و مشغول کار شد . **عبدالرحمن بن مسلم** برای نظارت در کارهای مستعمرهٔ جدید بفرمانداری **بلخ** تعیین گردید . دراین اثنا ، **قتیبة بن مسلم** با یك فتنهٔ دیگری مواجه گردید وقبل از خاموش کردن آتش آن فتنه به **مرو** مراجعت کرد : جریان ماوقع این بود که حکمران **شومان** ازسر گرمی آنان در جبال جنوب استفاده کرده بدون اینکه بتقاضای صلحجویانه **صالح بن مسلم** پاسخی دهد بفکر اعاده استقلال از دست رفته افتاده بود. بدستور **قتیبه** تمام نیروهای مسلح عرب برای سرکوبی این حکمران یاغی حرکت کردند . باستحکامات دشمن تعرض آغاز گردید ، حکمران

عـاصی در ضمن پیکار مقتول شد . از این تاریخ ببعد **شومان** و **آخارون** از صفحهٔ منقولات تاریخی عرب خارج میشوند . **قتیبه** بپیشروی خودادامه داد و به «**دمیرقاپو**» نزدیك گردید ، بسرعت **کش** و **نسف** را اشغال وبار دیگر **بخارا** را زیارت کرد . از فحوای کلام مورخین مستفاد میشود که در آن موقع پیوسته بین ساکنین **بخارا** ونیروی محافظ عرب اختلاف و تشنج وجود داشت (۱) **قتیبه** بمحض ورود به **بخارا** حس کرد که لازم است در تشکیلات اداری ولشکری آنشهر اصلاحاتی بعمل آید ، **طغشاده** بااینکه در آن موقع هنوز کودك بود بمقام «**بخاراخداه**» منصوب وفرماندهان مخالف وی « بنا بنوشته مورخین بیش ازفرقه **وردانه‌خداه** ، ازمنسو بین **حنوق‌خداه** بودند » بقتل رسیدند . شکی نیست که **قتیبه** میخواست با این عمل خشونت آمیز خود بیش از پیش در میان مردم حس اطـاعت و فرمانبرداری از اعراب را ایجـاد کند . نظر براینکه **طغشاده** از طرف اعراب تقویت میشد لذا مجبور شدند برای نگاهداری موقعیت وی درشهر **بخارا** یك منطقهٔ نظامی بوجود آورند واز این فرصت به بهترین وجـه بهره برداری نمایند . در وحله اول اعراب ازهمان اصولی که درمستملکه ساختن **مرو** بکار برده بودند استفاده کرده بمنازل مردم شهرواردشدند ، بنـا بروایتی مردم **بخارا** باهدایای کم ارزشی ازمسلمین استقبال کردند وبادای نماز جمعه تشویق شدند ، بازرگانان **کوشان** بعنوان سرپیچی از اجرای این اوامر، اوطان واملاك خودراترك ودرخارج شهر، آبادی دیگری

۱ - **نرشخی** : صفحات ۱۲ و۱۵ ، ٤٦ ، ٥٠

انشاءکردند . همانطوریکه تاریخ حماسی قیدکرده ازاین کیفیت‌معلوم میشودکه هنوز همهٔ سکنهٔ شهر،دین اسلام را نپذیرفته بودند (۱)

نرشخی مینویسد : مسجد جامع **بخارا** در سال ۹٤ هجری‌بنا گردید وادای‌نمازهای‌ایام‌جمعه نیزاز همان تاریخ‌شروع شد. این روایت معلوم میداردکه **بخارا** بعد از فتح **سمرقند** بار دیگر تعمیر و آباد شده است . درحقیقت پابپای توسعهٔ مناطق متصرفی اعراب ، تشکیلات و انتظامات، مرتبتر واعـراب مسلطتر میشدند . در « Gisoxania » و گوشه‌ای‌از حوزهٔ‌تابعهٔ شهردر نتیجهٔ عدم نظـم و آرامش ، نه‌مستملکه‌ای موجود بود ونه نفوذ اعراب روی ترتیب واصولی ریشه دوانیده بود. باید دانست که بعد از قتل **نیزك** وسرکوبی **آفتالیتها** بود که اعراب با خیال آسود توانستند نیروی محافظی در **بخارا** نگاهدارند . ازهمه این مطالب درك میشودکه اعراب روی نقشهٔ مرتبی عمل میکردند ودر ضمن بعمران وآبادی شهرها واصلاح وضع ادارات لشکری وکشوری تـوجه مینمودند . تاآنزمان اعراب حائزمزایا وحقوق زیادی‌بودند . بنابروایت **طبری** «طبری صفحه ۱۲۹۰ » در آن تاریخ نیروهـای مقیم **خراسان** اعراب، ازطوایف زیر تشکیل شده بود : **اهل‌العالیه** ۹۰۰۰ نفر ، **بکر** ۷۰۰۰ نفر ، **تمیم** ۱۰۰۰۰ نفر ، **عبدالقیس** ٤۰۰۰ نفـر ، **ازد** ۱۰۰۰ نفر ، نیروی اعزامی ازکوفه ۷۰۰۰ نفر ، در مقابل‌چهل‌وهفت‌هزارسرباز

۱ ـ **نرشخی** : صفحه۵۸ ـ **جغرافیای ایرانشهر** : صفحه ۱۱۰ـ **ترکستان** برفسور **بارتلد**

کتابخانه
دانشسرای عالی
۱۳۳۴

عرب جمعاً هفت هزار نفر « **موالی** » مرکب از مردم **دیلم** و **بخارا** تحت فرماندهی **حیان النبطی** موجود بودند . **قتیبة بن مسلم** بعد از فتح **بخارا** در سرزمینهای اشغالی بیست هزار تن از سکنهٔ بومی را جبراً بهمکاری دعوت کرد . باید دانست که اگر این موضوع صحت داشته باشد بنا به پیشنهاد **سعید بن عثمان** درموقع تصرف **سمرقند** صورت گرفته است این کار در میان مردم آسیای مرکزی تازگی داشت ، متأسفانه دربارهٔ علل وموجباتی که باعث اخذ این تصمیم خطرناك شده است اطلاعاتی وجود ندارد، بنظر میرسد مقصود اصلی فرمانده کل نیروهای عرب آن بوده که نیروهای محلی را در میادین جنك بنفع مقاصد اعراب مشغول کند، تا بفکر ایجاد مزاحمت نیفتند . شاید هم **حجاج** و**قتیبه** بادر نظر گرفتن مدت درازی که برای تصرف **بخارا** صرف شد وپس از چهار سال خونریزی و محاصره شهر بتصرف اعراب در آمد ، بفکر استفاده از نیروهای محلی افتادند که کار را یکسره کنند ، در حقیقت این بیان مشهور «**پان چائو**» که گفته بود : برعلیه **بربر ها** از خود آنان استفاده کنید، دراینجا صدق پیدا میکند · اعراب در دنبال هر پیروزی با استفاده از نیروهای محلی پیروزیهای دیگری بدست میآوردند · سرعت عمل **قتیبه** در فتوحات بعدی و ترك بطائت قبلی از همین موضوع سرچشمه میگیرد. **قتیبه** غیر از اردوهای عرب یك نیروی مسلح دیگری از ایرانیان تشکیل داده بود که جداً طرفدار وی بودند ودر سرعت پیروزیها عامل مهمی محسوب میشدند . زمانیکه برای استفاده از نیروهای محلی تصمیم گرفته شد برای آزمایش عملی

نیروهای محلی **بخارا** مورد تجربه واقع شد . دربارهٔ نیروهای محلی **خراسان** و **تخارستان** سفلی اطلاعات جامعی دردست نداریم، لیکن در جنگهای چهل سال بعد موجودیت آنان بخوبی معلوم میشود (۱) . مردم **سغدیانا** تا پایان دورهٔ حکمرانی **امویان** برای اعراب نیروی محلی نداد این امر در تواریخ مربوط بسنوات ۱۰٦ و ۱۱۲ هجری بخوبی معلوم میگردد . تازمانیکه تحریکات **عباسیان** برای افساد اخلاق و اخلال در مراتب صداقت ووفاداری نیروهای خراسان شروع نشده بود این فرق و امتیاز تااندازه‌ای اهمیت پیدا کرده بود . **قتیبه** درحالیکه مشغول اصلاحات تازه‌ای در تشکیلات اداری و نظامی **بخارا** بود از **کش** نیروئی بفرماندهی **عبدالرحمن** به **سمرقند** اعزام شد تا مالیات معوقه را که پرداخت آن از طرف **طرخون** تعهد شده بوددریافت دارد . **عبدالرحمن** بعدازتحویل رهاین **طرخون** دوباره بخدمت برادرش رسید وباهم برای گذراندن فصل سرما به **مرو** مراجعت کردند .

سالها بود که حاکم یکی از نواحی **تخارستان** برای **حجاج** مزاحمتهائی ایجاد کرده بود ؛ این شخص **رتبیل** یا **زنبیل** فرمانروای ترک زبان بود (۲) که در **زابلستان** حکمرانی میکرد . درسال ۹۱ هجری والی کل ، **سجستان** را ضمیمه ایالت خراسان کرد و به **قتیبه** دستور داد

---

۱ ـ **طبری** . صفحات ۱۵٤٤ و ۱٦۰۰

۲ ـ درحق این سلاله بمنابع زیر مراجعه شود . **ایرانشهر** صفحات ۳۷و۲٤۸ ـ وبصفحات ۱۹۲و۱۹۵؛ کتاب (W. Z . K . M . XVI(19 . 2 تألیف Goeje

که رتبیل را سرکوب کند . بهمین مناسبت بود که درسال بعد جنگهای ماوراءالنهر حالت وقفه برخود گرفت و نیروهای عرب بسوی جنوب سرازیر گردید . این نیروها مستقیماً بیاری **قتیبة بن مسلم** که درجوار **سجستان** بادشمن سرسخت مشغول جنك وجدال بود رسید . **رتبیل** درعرصهٔ جنك برای اظهار عبودیت بدربار امپراطوری **چین** هیأتی اعزام نمود (۱)

بعد ازآنکه خطهٔ **زابلستان** بتصرف اعراب درآمدفقط بپرداخت مالیات اکتفا شد واین سرزمین برای همیشه تحت تسلط اعراب واقع نگردید . این یکنوع امتیاز در **سغد** ایجاد توهماتی کرد ، اصیلزادگان وبازرگانان **سمرقند** از ضعف وناتوانی حکمرانان خود وپرداخت باج وخراج بسیار منفعل گردیدند : مردم ناراضی از دوری **قتیبه** استفاده کرده و **طرخون** را از منصب خود عزل کردند و او هم از فرط غم وغصه انتحار نمود . منتخبین دستهٔ مخالف بعد از برکناری **طرخون** باتفاق آراء بهریاست **غورك** رأی دادند(۲) ما درحق این شاهزاده اطلاعات جامعی در دست نداریم .

غورك در عرض سی سال حکمرانی دربرابرمشکلات موجودخمی بابرو نیاورد و کارهای **سمرقند** را باقدرت تمام اداره کردوهمو بود که با اتخاذ تدابیر متقن کشور خود را ازفلاکتهای زیاد مستخلص گردانید. بالاخره این نوع طرز معامله اصیلزادگان **سغد** (مورخین چینی هم

---

۱ ـ **یعقوبی** : جغرافیا صفحه ۲۸۳ ـ **وثایق ترکان** صفحه ۱٦۱

۲ ـ عموماً تلفظ این کلمه «**غورك**» باحروف چینی U - le - kia ثبت شده است «**وثایق ترکان**» تالیف Chavannes صفحه ۱۳٦

نوشته های مورخین عرب را تأیید میکنند) برای مداخلات بعدی اعراب امکاناتی بوجود آورد . باید دانست که اطلاعات حماسهٔ تاریخی **ابوعبیده** (**بلاذری** صفحه ۴۲۲) درخصوص معاهدات **سعید بن عثمان** و بعد حملهٔ محیلانهٔ **قتیبه** بخائنین **خوارزم وسمرقند** جرح شده بنظرمیرسد . بااینکه Van Vloten دراثر تاریخی خود که تحت عنوان « حاکمیت عرب » برشته تحریر درآورده بادلایل محکمی باین حماسهٔ تاریخی استناد کرده است مارا از یافتن حقیقت مطلب بی نیاز نمیکند .

در زمستان سال ۹۳ **هجری** (۷۱۱ میلادی) اعراب برای حمله به **سمرقند** تجهیز شدند .

خوارزمشاه پیشدستی کرد وقبل از فرا رسیدن موسم لشکرکشی، هیأتی بحضور **قتیبه** فرستاد ومخفیانه اطلاع داد که هرگاه نیروهای عرب کشوراو را ازشر برادرش **خره‌زاد** مستخلص گردانید باطیب نفس خراجگزاری اعراب را خواهد پذیرفت . **قتیبه** باکمال میل این پیشنهاد را قبول کرد وبعد از آنکه علناً تصمیم خود را برای اشغال **سغد** اعلان نمودبرادرش رابرای تصرف **هزاراسب** اعزام کرد . طرفداران **خوارزمشاه** که برای ده سال دیگر خود را در برابر تحریکات **خره‌زاد** مجهز ساخته بودند بمحض نزدیك شدن نیروهای عرب باج و خراج تعهدی را پرداختند وضمناً وعده دادند که یك نیروی ده هزارنفری در اختیاراعراب بگذارند . خود **قتیبه** پس از آنکه برادرش بسوی **هزار اسب** خوارزم

رهسپار گردید برای تجهیز کامل اردوهایش در پایتخت باقی ماند (۱) در همین اثنا به **عبد الرحمن** مأموریت داده شد که بشدت حکمران **خامجرد** را گوشمال دهد. بنا بروایت **بلاذری** گویا این حکمران همان **خره‌زاد** مورد بحث ویا یکی از طرفداران وی بوده است. **طبری** مورخ ایرانی در خصوص تسلیم شدن حاکم **خامجرد** روایت مفصلی دارد بنا بروایت این مورخ در اولین حملهٔ نیروهای عرب چهار هزار سرباز دشمن اسیر شدند و بعد بدستور **خوارزمشاه** همهٔ اسراء بقتل رسیدند. پس از آنکه حاکمیت اعراب در سرزمین **خوارزم** مستقر شد، **قتیبه** یکی از سرداران خود بنام **غیاث بن عبدالله** را بحکمرانی آن ایالت تعیین کرد. لیکن بمحض عقب نشینی نیروهای **قتیبه** وضعف حاکم جدید مردم **خوارزم** قیام کردند و با عصبانیت تمام حکمران خائن خود « **خوارزمشاه** » رابقتل رسانیدند و **غیاث بن عبدالله** ومشاورمخصوصش **حیان النبطی** را از مقام خود عزل کردند. بعد از فتح **سمرقند** نیروی عظیمی بفرماندهی **المغیرة بن عبدالله** به **خوارزم** فرستاده شد و برادرش **عبدالله** « بعقیدهٔ **بلاذری** **عبیدالله** » موقتاً بنیابت حکمران کل **خوارزم** تعیین گردید. انتقام وحشتناکی که **قتیبه** از مخالفین خود در **خوارزم** کشید ازحیث شدت عمل وترسناکی ماجرای خونین **شومان**

---

۱ دربارهٔ خوارزم بصفحات ۲۳و۲۵ کتاب:

(Fil , Kath) Sachau : « Zur geschichte usw . Von khwarizm مراجعه شود

و **بیکند** را ازصفحه دلها بکلی پاك کرد ، بنابنوشتهٔ **البیرونی** طبقهٔ منورالفکر **خوارزم** بکلی از بین رفت ، این نویسنده جریان قتل عام را با استدلالات قوی بلشکرکشی ثانوی **قتیبه** معطوف میدارد . باغلب احتمال درسوء قصدبجان حکمران خائن طبقهٔ علماء شهر نیز بارو شنفکران **خوارزم** معاضدت وهمکاری داشته اند لیکن با از بین رفتن حکمران منفور خاندان وی بکلی از بین نرفتند وبرای استقرار کلی اعراب درخطه **خوارزم** امکاناتی بوجود آوردند . (۱)غنایمی که درنخستین لشکرکشی بدست افراد **قتیبه** افتاده بود باجلب رضایت خاطر آنان بالسویه بین سربازان اسلام تقسیم گردید . دراین موقع بافراد نظامی اجازه برگشت باوطان خود داده شد ، وچون فرماندهان اردوی **سغدیانا** ازجریان کار **قتیبه** اطلاع حاصل کردند قسمتی از نیروهای خودرا مرخص کردند ، سردار عرب که درپی چنین فرصتی میگشت بجلوداران نیروهای خوددستور حمله به **سمرقند** صادر کرد ، جلوداران عرب بفرماندهی **عبد الرحمن** از بیست هزار مرد جنگی تشکیل شده بود ، نیروی اصلی که زیر فرمان مستقیم **قتیبه** درصحنه کارزار شرکت میکردند اکثر ازایرانیان **بخارا** و

---

۱ ـ **طبری** : صفحات ۱۲۵۲ و ۱۵۲۵ ـ **بلاذری** ـ **البیرونی** :
کرونولوژی ملل باستانی .
« Chronology of Ancien nations » (Tran . Sachau . London 1879) 41
نظریات **پرفسور بارتلد** درحق صحت روایات **البیرونی** بسیار جالب توجه است ـ بکتاب **ترکستان** مراجعه شود .

خوارزم تشکیل یافته بود .

در مقابل حملهٔ سریع نیروهـای **عبد الرحمن** ، مدافعین محلـی نتوانستند از محاصره شهر **سمرقند** جلوگیری بعمل آورند . **غورك** در حالیکه از شهر بشدت دفاع میکرد از **شاش وفرغانه** که از متحدین و متفقین وی محسوب میشدند کمك خواست ، در اثر این تقاضا نیروهائی که از **شاش** بـرای درهم شکستن پافشاری اعـراب به **سمرقند** رسید ، هنوز بمقصد نرسیده ازترس اعراب پا بقرار نهادند ؛ این حوادث ناگوار و تجارب تلخ ازمردم **سغدیانا** زهرچشم گرفت . مبارزین عرب قبل‌ازاینکه ازطرف **غورك** تقاضای صلح واسترحام شود با آلات مخرب خود دیوار شهررا خراب کردندو بداخل **سمرقند** واردشدند ، دراین موفقیت مظاهرت شدید ایرانیان عامل مؤثری محسوب میگشت . مطالبات **قتیبه** برخلاف سابق بسیار خفیف بود : قرارشدسمرقندیان سالیانه مالیات خودراپرداخت کنند ودرضمن یك ستون ازقـوای **سغدیانا** شهر را تخلیه وبـرای ادای فرایض دینی اعراب مسجد جامعی بنا شود . بااینکه مفاد قرارداد بامضای **غورك** و **قتیبه** رسید لیکـن تا ورود کامل نیروهای عرب از واگذاری حکومت شهر به **غورك** خودداری شد . بااجازه **قتیبه** مردمی که باسلام نگرویده بودند ازشهرخارج شدند. منظورسردار عرب این بود که ماجرای اسف انگیز **بخارا** که بین نیروهـای محافظ عـرب و مردم آن شهـر اختلافات شدیدی بروز کرده بودتجدید نشود . **غورك** ، بـرخلاف **طغشاده** بمعیت بازرگان سرشناس ، ازشهر خارج شد ودراستحکامات **ایشتی خان**

در یک‌زمین وسیعی به‌مساحت‌چهاروپنج فرسخ شهرجدیدی بنام«**فرنکت**» بوجود آورد . (۱)

این رفتار ناشیانه ودورویانه **قتیبه** همانطوریکه درمیان‌ایرانیان واعراب بحیثیت وشهرتش‌لطمه‌زد در **سغدیانا** نیز آثار بدی‌بجا گذاشت. این روایت راکه با قهرمانیهای **مردم بابل** زینت یافته، تاریخ حماسی **باهلی** بطرز دیگری بیان میکنند (۲) . **باهلی** مینویسد : **قتیبه** بعد از آنکه در امتداد ساحل راست **اوکسوس** پیشروی خود ادامه داد ، در **بخارا** بار دیگر بوضع نیروهای خود رسیدگی‌وازهمانجابه **رابینجان** حمله‌کرد . در **رابینجان** نیروهای عرب باقوای منظم **سغدیانا** که مرکب ازنیروهای: **شاش** ، **فرغانه** و **ترکان** بود وتوسط **غورک** رهبری میشد مواجه‌گردید ، دشمن‌باحملات مداوم خود میدان نبرد رابه‌**سمرقند** کشانید، لیکن درنتیجهٔ فداکاری اعراب‌بار دیگرآنشهر بدست‌نیروهای مسلمین افتاد . بامراجعه بکتب تاریخی‌که بعضی ازآنها روی نظریاتی برشته تحریر درآمده می‌بینیم‌موضوع‌فرستادن **غورک**، یک‌هیأت‌مخصوص بدربار امپراطوری چین وکسب‌موفقیتهای جزئی درابتدای‌امر،بصورتهای متضادی نوشته شده است . محقق‌مجبور است‌مطالب حقیقی‌را ازمیان روایات مبالغه‌آمیز بیرون بکشد. آنچه کاملا آشکاراست اینست که‌بمحض

---

۱ ـ **بارتلد** : منابع عرب « Arab . Ouellen » صفحه ۲۱

۲ ـ **طبری** : صفحات ۱۲٤۷ و ۱۲٤۹ ـ برای اطلاع از پایان کار **غورک** بکتاب «**وثایق ترکان**» صفحه ۲۰٤ مراجعه شود .

شروع جنك، نیروهای **سغدیانا** تحت محاصرهٔ اعراب قرار گرفته بوده‌اند. روایات موجود درتاریخ **حماسی باهلی** برای محققین تولید اشکالاتی کرده است **باهلی** مینویسد: **غورك** نه تنها از **شاش** کمك خواست از **خاقان** بزرك نیز طلب یاری و مساعدت نمود. بدین ترتیب **معلوم** میشود، سوارانیکه از **شاش** فرستاده شده بوده؛ کاملا یك نیروی **مجهز** ترك بوده‌اند که بفرماندهی یکی از فرماندهان ترك « فرزند **خود خاقان** » بکمك **غورك** اعزام شده بوده‌اند. روایت اول یکی ازروایات مبالغه آمیز است. « **کتابهٔ اورخون ترکان** » مینویسد: درلشکرکشی سال ۷۱۱ـ ۷۱۰ میلادی که بفرماندهی **کول تیغین** Kul - Tigin برعلیه ترکان انجام گرفت برای اصلاح وضع **سغدیانا** نیز یك ستون نظامی اعزام گردید. **مارکارت** Marqurt میکوشد ثابت کند که این لشکرکشی در سال ۷۱۲ میلادی انجام گرفته است. اگرچه تاریخ حماسی **باهلی** نیز این موضوع را تأییدمیکند لیکن **پرفسور هوتسما** Houtsma باین نظریات اعتراضاتی دارد، در رأس این اعتراضات تحریف تاریخ وقوع حوادث است اگر اعتراضات پرفسور **هوتسما** را بپذیریم بالفعل عقاید و نظریات **مارکارت** را رد خواهیم کرد. از طرف **پرفسور بارتلد روسی** نیز نظریاتی ابراز شده لیکن اعتراضات پرفسور**هوتسما** شامل این نظریات نیز هست. (۱)

---

۱ ـ « Chronologie » **مارکارت** صفحه ۵ ـ منابع عربی از پرفسور **بارتلد** صفحه ۱۱ وصفحات بعدی.

در روایت **یعقوبی** (H ـ ٣٤٤) این نکته کوچك موجوداست:

« **قتیبه** برادر خود **عبدالرحمن بن مسلم** را بحکمرانی **سمرقند** تعیین کرد، لیکن مردم **سمرقند** براو شوریدند وفرمانروای **ترکان** نیزازموقعیت استفاده کرده به **سمرقند** حمله کرد. با اینکه **عبد الرحمن** ماجرارابرای برادرش گزارش داد ، **قتیبه** بادرنظر گرفتن مشکلات موجوددرلشکرکشی زمستان ، اقدامی بعمل نیاورد ومنتظرپایان یافتن فصل سرماشد . همینکه زمستان تمام شد بسرعت خودرا به **عبد الرحمن** رسانید و بایك حملهٔ قاطع وسهمگین نیروهای **ترکان** رامنهزم گردانید» بنظر **پرفسور بارتلد** این همان لشکرکشی است که در کتابهٔ «**ئورخون**» بدان اشارت رفته است . پرفسور ، هزیمت **ترکان** را در اراضی ویران شده ، حمل بریك لشکرکشی درفصل زمستان کرده مینویسد : در نتیجهٔ این لشکرکشی بیمورد،نیروهای **ترکان** بسیار ضعیف شدند وبمحض اینکه باقوای منظم **قتیبه** روبروگردیدند رو بهزیمت نهادند . درمقابل این نظریه ، تا چه اندازه روایت **یعقوبی** میتواند مورد اطمینان واقع شود معلوم نیست .

نوشتهٔ هیچ مورخی مخصوصاً در این مورد حائز اهمیت و اعتبار نیست، این بار، استیلای اعراب بدون خونریزی وانتقامجوئی انجام پذیرفت. روایات **یعقوبی** درحق فتح **سمرقند** قابل اطمینان نیست مثلا در این کتاب تاریخ تصرف **سمرقند** ٩٤ هجری نشان داده شده است . تاریخ حماسی **باهلی** نیز از منابع غیرقابل اطمینان کسب خبر کرده است .

بااینحال تازمانیکه روایات **یعقوبی** دراین خصوص خلاف حقیقت

شناخته شده ، تاریخ حماسی **باهلی** را بعنوان آخرین اطلاعات تاریخی باید قبول کرد .

هرگاه اعتراضات پرفسور **هوتسما** Houtsma در مورد غلط بودن تاریخ وقوع حوادث پذیرفته شود ، با درنظر گرفتن اینکه درمنابع چینی وعربی اطلاعاتی دراین زمینه وجود ندارد مسئله را از طریق ثالثی باید تحقیق کرد و در آن صورت تحقیقات ما روی فرضیات تکیه خواهد کرد . گویا بین **غورك** و**طرخون** نسبت خانوادگی بوده وازدلسوزیهای **کول‌تیغین** بحال مردم **سغدیانا** این موضوع درك میشود .

نقشهائی که بازرگانان**سغدیانا** درسرزمین **ترکان** بازی‌میکردند اعراب را بقدری بیمناك نمود که جداً از رفت و آمد آنان ممانعت بعمل آوردند . در لشکرکشی اخیرالذکر اعراب پیش از پیش عنوان « اصلاح اوضاع » بچشم میخورد . درك علل این تصمیمات اصلاح طلبانه بسیار مشکل است . این وضع بخوبی نشان میدهد که در حقیقت **غورك** از **خاقان** کمك گرفته است ، ازطرفی دیده میشود که نیروهای **ترك** که دائم درتزایدندوتکثیربودراه‌نفوذ**خاقان‌شمالی**راکه‌مدت کمی ازعمرحکمرانیش باقی مانده بود در **سغدیانا** گرفته‌اند .

قتیبه باتصرف **سمرقند** جای پای محکمی در ماوراء النهربرای خود پیداکرد ، با اینحال بعضی از مورخین عرب عقیده دارند که فتح **سمرقند** را بافتح کامل **سغدیانا** نباید اشتباه کرد. همهٔ این‌مطالب‌ایجاب میکردکه نیروهای محافظ عرب درمیان ممالکی که هنوز درمؤدت

ودوستی آنان تردیدی موجود بود مستقر شود. فرماندهان نیروهای محافظ **سمرقند** موظف بودند که بالشکرکشیهای مداوم وحملات پیدرپی کم کم نفوذ اعراب را در **سغدیانا** توسعه بدهند (۱) بنابراین بین فتح اعراب در **بخارا** و**سمرقند** تفاوت فاحشی موجود بوده‌است. **بخارا** دراثر یك عده حملات نظامی و لشکرکشیهای مداوم بدست اعراب افتاد وبعد از انجام کارنیز، همهٔ ساکنین تبعیت اعراب را پذیرفتند و اعمال و کردارشان تحت نظر آنان قرارگرفت. ضمناً پایه‌های حکمرانی **طغشاده** با مساعدت‌های بیدریغ اعراب محکم گردید. **طغشاده** نیز مجبور شد درظاهر حال هم اگربود بااعراب صداقت ووفاداری از خود نشان دهد. در حالیکه **سمرقند** درنتیجه یك عده حیله‌های نظامی بتصرف در آمد و بعد برای تکمیل کار، همهٔ **سغد** زیر نفوذ اعراب قرارگرفت. مردم آن سرزمین نیز موقتاً تبعیت وحاکمیت اعراب را با اکراه تمام پذیرفتند. با اینحال در سنواتی که این فتح تعقیب میشد دربین نیروهای محافظ اعراب ورؤسای محلی وسکنه، یکنوع مناسبات وروابط دوستانه برقرار گردید. ما دراین خصوص اطلاعات جامعی دردست داریم (۲). یکی از شعرای **سغد** که ناظر فتوحات اعراب در آن سرزمین بوده، محو ونابود شدن آن سرزمین وپایمال گشتن واز بین رفتن ثروتهای ملی وویرانه‌شدن اراضی آباد سابق را دریك لوحهٔ جاندار بدین‌ترتیب تصویر میکند:

۱ـ **طبری**: صفحه ۱۴۱۸ ـ **بلاذری**: صفحه ۴۲۵

۲ـ **طبری**: صفحات: ۱۳۶۵ ـ ۱۵۱۸ ـ ۱۶۴۲

« **قتیبه** هرروز برغنایم جنگی خود علاوه میکند و بدین ترتیب بر ثروت ما ثروت تازه‌ای اضافه مینماید . یك **باهلی** تا سفید شدن زلفانش تاجی را نگاهداری کرد . سواران **قتیبه** ، **سغد** را تحت انقیاد خود در آوردند ، مردم **سغد** لخت وعریان شدند . . . آری **قتیبه** بهرسرزمینی که واردشد تا آن خطه‌را ازثروت ودارائی خالی نه کند، ترکش نمینماید. . . »

لشکرکشی بولایات پاکسارت

قتیبه فکر میکرد که پس از تصرف **سمرقند** ، همانطوریکه در **بخارا** عمل شده بود نفوذ اعراب را در **سغدیانا** مستقر خواهد کرد ، اگر این آرزو جامهٔ عمل میپوشید کاملا بنفع اعراب تمام میشد زیرا در آنزمان سیاست « پیش بسوی شمال » کاملا ثمربخش وروان بود . برای فتح **سغد** باجمع آوری سربازان تازه نفس ، بار دیگر لشکرکسی در آسیای مرکزی شروع شد ، چون اوضاع و احوال موجود فتح **سغد** را مساعد نشان نداد لذاتصرف آن، بیك زمان مساعد محول گردید . **قتیبه** در پی فرصت بود ، همینکه به **بخارا** وارد شد دستور صادرکرد از **خوارزم** و**نسف** و **بخارا** یك نیروی مجهز بیست هزار نفری بقوای عرب ملحق شود، همینکه منظوروی عملی گردید بدون تأمل به **سغد** حمله کرد. اگرمانندسابق نیروی **ترکان** برای قیشلاق در **سغد** بودند درمقابل حمله شدید اعراب درهم میشکستند و از بین میرفتند . بفرمان سردار عرب نیروهای تحت فرماندهیش بدودسته تقسیم گردید: نیروی متشکل از ایرانیان باستحکامات **کش** اعزام گردید و خودش با نیروهای عرب به **خجند** و

فرغانه حمله‌ور شد . اطلاعات ما درین مورد بسیار مختصر و عاری از تفصیلات است معلومات تاریخی ما درخصوص لشکرکشی بشمال نیز فقط منحصر بتصرف **شاش** وویران شدن آنشهر است . قوای تحت فرماندهی **قتیبه** در **خجند** با یك مقاومت شدید مواجه گردید، لیکن در نتیجه فداکاری جنگجویان عرب قسمتی از مقاومت درهم شکست و **کاسان** بدست دشمن افتاد وراه برای تصرف خود **خجند** باز شد . جغرافی دانان در خصوص جنك اعراب درمنطقهٔ **اشروسنه** مطالبی نوشته‌اند لیکن برای ما معلوم نشده است : این جنك باچه کسی اتفاق افتاده ومنظوراز آنچه بوده است؟(۱)

دریك حماسهٔ تاریخی که هنوز در تاریخ **طبری** موجود است ، نوشته شده : **قتیبه** یکی ازفرماندهان خودبنام **عصام بن عبدالله الباهلی** را بفرمانداری **فرغانه** تعیین کرد ، حقیقت این موضوع بسیارهم مستبعد بنظر نمیرسد واحتمال دارد این انتصاب درظرف آن سال صورت گرفته است؛ بااینحال تفصیلات این حماسه چندان هم قابل قبول نیست .

هیچیك از فرماندهان ووالیان عرب راضی نمیشدند که درحوزهٔ دورافتادهٔ **فرغانه** دریك سرزمین کوهستانی از هموطنانشان قطع علایق کنند. درمیان روایات **بلاذری** شبیه این روایت یك حماسهٔ تاریخی موجود است، روی همین عنعنه تاریخی لازم میآید که ماهمهٔ مطالبی راکه در حق تأسیس مستملکاتی از **شاش** تا **فرغانه** برشتهٔ تحریر درآمده بپذیریم ، درینجا موضوع تأسیس پاسگاههای مقاومت دربین راه پیش میآید . گویا

۱ ـ **ابن حوقل** : صفحه ۳۸۳ ـ **اصطخری** : صفحه ۳۲۸

منظور **قتیبه** از مراجعت سریع به **مرو** آن بوده که آخرین سرزمینهای متصرفی را مانند **سمرقند** و **خوارزم** برای همیشه بخراسان ضمیمه و مربوط سازد. عجز و ناتوانی متبوعین **ترکان** در قبال پیروزیهای درخشان وپیدرپی اعراب، نفوذ واعتبار چینیان را در ماوراءالنهر تقویت کرد، استمداد از **خاقان** دیگر بی فایده بود شاهزادگان ماوراءالنهر برای ایجاد موازنه بفکر مراجعه بدربار امپراطوری **چین** افتادند اگرچه اکثر شاهزادگان دراتخاذ این تصمیم بیگناه بودند لیکن آخرالامر موضوع علنی شد وبگوش **قتیبه** رسید. اعراب از قدیم الایام از راه بندر دریائی **بصره** باچینیان داد وستد میکردند در این موقع برای بسط روابط تجارتی ودوستانه بفکر تقویت این ارتباط افتادند. **قتیبه** باراهنمائی **حجاج** برای تشویق چینیان بایجاد روابط تجاری هیأتی بدربار امپراطوری **چین** اعزام کرد، گویا این هیأت مأموریت داشت که منافع بازرگانی شاهزادگانیکه حاکمیت اعراب را پذیرفته بودند تأمین نماید، شکی نیست که اینهمه تشویق وحمایتی که شاهزادگان ماوراءالنهر برای ایجاد این رابطه تجاری بعمل میآورند فقط وفقط حفظ منافع شرسار خودشان بود. بااین سیاست مدبرانه اعراب، علاوه از آنکه بودجهٔ مورد نیاز ولایات از راه دادوستد بازرگانان تأمین میشد مردم **سغدیانا** نیز بتدریج حاکمیت اعراب را میپذیرفتند. بنابنوشتهٔ مورخین چینی، هیأت اعزامی اعراب درسال ۷۱۴ میلادی وارد **چین** گردید، درضمن خود این منابع اشاره میکنند: بااینکه اعضاء هیأت اعزامی مراسم تشریفاتی که برای شرفیابی بحضور امپراطور

۱۳۷۴

لازم بود انجام ندادند، مورد استقبال گرم امپراطور قرار گرفتند. گویا این هیأت در اواسط ۷۱٤ میلادی بکشور خود مراجعت کردند وازطرف امپراطور چین پیشکشهائی برای **ولید** آوردند. تاریخ مراجعت هیأت مصادف بامرك **حجاج** بوده واین موضوع مورد تأیید **طبری** نیز قرار گرفته است (۱) متأسفانه در منابع عربی روایات مربوط بطرز کارکرد این هیأت با فتوحات افسانه مانند **قتیبه** در دوسال بعد مخلوط شده وبقدری تحریفات ناروا بعمل آمده است که اعتماد واطمینان محققین رابکلی سلب کرده است. در تواریخ ما درخصوص آثاری که رفت و آمد این هیأت در روابط بعدی اعراب وچینیان بجا گذاشته است اطلاعاتی موجود نیست، با اینکه اعزام این هیأت تجاری و حسن نیت در سیاست چینیان تأثیری نداشته لیکن اعتراف باید کرد که عمل بسیار مدبرانه ومثبتی بوده‌است. اعزام این هیأت در تواریخ عرب یك حادثهٔ منفرد تاریخی محسوب شده است (۲) اعزام این هیأت جزو اعزام هیأتهای حسن نیتی بود که بعدها نیز ازطرف حکمران **خراسان** بچین فرستاده شدند. باید توجه داشت که در بعضی اوقات حکومتهای محلی آسیای مرکزی نیز هیأتهائی مشترکاً بدربار

---

۱ ـ « **تاریخ عمومی چین** » از آثار Cordier. جلداول صفحه ٤٦۰ ـ تاریخ **طبری**: صفحه ۱۲۸۰

۲ ـ نشریه « **مکتب تدقیقات و تتبعات شرقیه** » شماره دوم صفحهٔ ٦۱۹: برای کسب اطلاع بیشتر درحق هیأت اعزامی بچین به تحریرات قرون وسطائی آقای Bertschneider وبصفحه ۲٤۷ اثر تاریخی Mediaeval Researche (1910) مراجعه شود.

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

چین میفرستادند و منظور این هیأت تنها ایجاد روابط بازرگانی بوده است لاغیر .

در سال ۹۵ ه ـ ۷۱۴ م بار دیگر برای تصرف بلاد **پاکسارت** لشکر کشی شروع شد. ازروایات **طبری** و **بلاذری** چنین مستفاد میشود که **قتیبه** در این موقع قرارگاه عمومی خود را از **مرو** به **شاش** منتقل ساخت وازآن سرزمین بسوی شمال پیشروی کرده **اسپیجاب** را متصرف شد ، شاهزاده **شاش** با اینکه بعنوان استمداد بدربار **چین** مراجعه کرد لیکن جواب مثبتی نشنید (۱)

قتیبه نقشهٔ جنگی خودرا بترتیب زیر طرح کرده بود : لازم است شاهراه بزرگی که درامتداد دامنهٔ شمالی کوهستانهای **تیان‌شان** از **تورفان** به صحرای **تغماق** واز **طراز** ، به **شاش** وسمرقند منتهی میشود بتصرف نیروهای عرب در آید .

قتیبه بااین نقشهٔ جنگی میخواست « با اینکه اقتصاد وتجارت **سغدیانا** بدست اعراب افتاده بود » از این شاهرك حیاتی آسیای مرکزی مراقبت کرده ودر ضمن از حملات احتمالی **ترکان** آسیای مرکزی به ماوراءالنهر که از این راه انجام میگرفت جلوگیری نماید . دراین اثنا خبر مرك **حجاج** منتشر شد ونقشهٔ حمله بهم خورد ، **قتیبه** بقدری متأثر شده بود که اکثر سربازان را مرخص کرد و باقیمانده آنان را به **کش** و **بخارا** و **نسف** فرستاد وخود باعجله به **مرو** برگشت. **ولید** چون ازعواقب وخیم

---

۱ ـ Hirth . Nachworte 81

این عمل خطرناك آگاه بود فوراً نامهٔ تشویق آمیزی به **قتیبه** نوشت و ترس وهراس اورا ازبین برد ودرضمن حکمرانی ولایاتی که تحت سلطهٔ سربازان وی قرار گرفته بودند باستثنای **عراق** بوی تفویض کرد.

لیکن مرك نابهنگام **حجاج** بقدری در خراسان مؤثر واقع شده بود که این تدبیر برای ازاله آنهمه تأثر کافی بنظر نمیرسید، اعراب چون دراثر لشکرکشیهای مداوم وتقسیم غنایم، ثروتمند شده‌بودند و از طرفی بسیار خسته بودند خواستار صلح باملل مقهور بودند، بدبختی دیگر **قتیبه** این بود که در اواخر عمر **حجاج** یك فرقهٔ آشوبگر **کوخی** که بفرماندهی **جاحم بن ظهر** در هندوستان ساکن بودند بخراسان منتقل شده بودند. بعداز اعلام نظریات **ولید** همهٔ اعراب «بدون درنظر گرفتن فرق وقبایل بخصوصی» برعلیه **قتیبه** شروع بکارشکنی وایجاد فتنه وآشوب کردند. در وهلهٔ اول رفتار ظالمانه وی بخاندان **الاحظم** و در وهله ثانی عملیات خشن وخصمانه وی نسبت به **وقیع بن ابی سود**، رئیس قبیلهٔ **تمیم**، «**قیس**» را از**قتیبه** دلسرد وروگردان کرد(۱)ازطرف دیگر اعراب از متمائل شدن **قتیبه** بشك وتردید افتاده بودند، وی باکارهای خود صمیمیت ومحبت ایرانیان را بسوی خویش جلب کرده بود، لیکن بااینهمه اوصاف، **حیان النبطی** که بار دیگر در **خوارزم** بفرماندهی نیروهای ایرانی منصوب گردیددراواخر احساس کرد که ازتوجه سردار عرب نسبت بوی

---

۱ ـ بلاذری : صفحه ٤۲۵ ـ یعقوبی : تاریخ II صفحه ۳۵٤ـ **حکومت اعراب** ازتألیفات Wellhausen ۲۷۵

کاسته شده است . حقیقتاً عمل کورکورانه یك سردار بزرك وعدم توجه وی بخطرات داخلی ونارضایتی سربازان وافسران خود بسیار بعید بنظر میرسد . گویا **قتیبه** تا این اندازه نیز غافل وبی اطلاع نبوده است، زیرا وی پیش از لشکرکشیهای مجدد سال ۹۶ هـ ـ ۷۱۵ م ، باحتمال وقوع یك انقلاب شدید بنفع **یزید بن مهلب** ، اموال وخانواده خود را از **مرو** به **سمرقند** منتقل ساخت و در **اوکسوس** یك گروهان محافظ گماشت ، این غیرقابل قبول است که **قتیبه** باحتمال مرك **ولید** شروع بلشکرکشی کرده باشد ، بزرگترین مسأله ایکه **قتیبه** را دائم در آتش اضطراب وترس میسوزانید موضوع ولیعهدی **سلیمان**، جانشین خلیفه بود. دراثر لشکرکشی مجدد ، **فرغانه** بکلی تحت تسلط اعراب قرار گرفت ، **قتیبه** چون قبلا بایکی از نواحی مهم **یاکسارت** روابط تجاری برقرار کرده بود در این موقع میکوشید که راه بازرگانی واقع درمیان **فرغانه** و **کاشغر** راتحت نفوذ خود بگیرد . بنا بروایت **طبری** ، **قتیبه** دربدوامر به **فرغانه** حمله کرد وبعد از اشغال آن شهر ، نیروی مجهزی برای تصرف **کاشغر** اعزام نمود واین لشکرکشی منتج بنتایج بزرگی شد .

یك مقاله تحقیقی که درنشریهٔ « **مکتب تتبعات وتدقیقات شرقیه** » بچاپ رسیده (شمارهٔ دوم صفحه ٤٦٧) تمام نوشته‌های مورخین دراین مورد بصورت تحقیقات انتقاد آمیز مورد تتبع وپی‌جوئی دقیق واقشده وهمهٔ این روایات ، یك عده حماسیات قلمداد گردیده است . دراینجا لازم میدانم دلایلی که در رد منقولات مورخین آورده شده‌است خلاصه کنم :

۱ ـ نه تنها **طبری** ومورخین معاصر وی از تصرف **کاشغر** بحثی نمیکنند بلکه همهٔ منابعی‌هم‌که مورداطمینان ماهستند ، این قضیه‌را رد مینمایند فقط دریکی از تواریخ ؛ از فرماندهی یك‌شخص مجهول‌الهویه وتصرف **کاشغر** ذکری درمیان است .

۲ ـ درفاصلهٔ زمانیکه بین لشکرکشی مجدد وقتل **قتیبه** در **فرغانه** موجود بود امکان اجرای یك عده عملیات جنگی بعید مینماید ، مخصوصاً بعد از وفات خلیفه ، وضع سرکشانهٔ‌نیروهای نظامی ، وقوع‌این لشکرکشی وفتح **کاشغر** را غیر ممکن میکنند .

۳ ـ درمنابع **چینی** همانطوریکه در مورد مداخلات اعراب در **فرغانه** ازنظر **کرونولوژیك** بحثی در میان نیست دربارهٔ تعرض به **کاشغر** نیز بکلی سکوت شده است . میتوان حدس زد که دراثر اعزام هیأت حسن نیت از طرف اعراب ویا ازترس عالمگیر شدن شهرت نظامی **قتیبه** در این مورد سکوت کرده‌اند . در یك تاریخ حماسی در حالیکه از دو فرمانده وسردار بزرك **حجاج** درشرق «**محمد بن‌قاسم-قتیبة بن مسلم**» یادی شده از قول **حجاج** مینویسد : استانداری **صین** بفردی تفویض خواهد شدکه‌زودتر بتواندخودرا وارد آن‌سرزمین‌پر برکت بکند.

باید دانست که کلمهٔ «**صین**» بکشور پهناوری که‌امروز بنام‌**چین** مشهور است اطلاق نمیشده است بلکه این تعبیر مبهم و گنگی بوده که در شمال شرقی خاوردور به یك منطقه ترك نشین اطلاق شده‌است ، از فحوای کلام مورخین بخوبی فهمیده میشود که **قتیبه** برای‌تصرف« **صین**»

خودرا آماده میکرده است وشاید این آمادگی بصورت اعزام نیروهای کاشف و گشتی انجام میگرفته‌است. اما مرگ غیرمترقبه **ولید** تمام نقشه‌های **قتیبه** را بهم زد. مورخین عرب وقایع بعد از مرگ **ولید** را بصورتهای گوناگون نقل میکنند.

بنا بنوشتهٔ **بلاذری**: **سلیمان** خلیفه جدید، **قتیبه** رااز مقام خود عزل ودستور داد نیروهای عرب پراکنده شوند.

« Wellhausen » روایات **یعقوبی** و**طبری** را باهم بتفصیل مقایسه کرده وسرنوشت **قتیبه** را بطور وضوح تشریح وتحلیل نموده‌است « صفحه ۲۷۲ وصفحات بعد » چون ازمذاکرات طولانی **سلیمان** **خلیفه** و **قتیبه** اطلاعات جامعی وجود دارد دیگر اطناب وتطویل دراین موضوع را لازم نمیدانیم. **قتیبه** چون سربازان وسرداران عرب‌را نسبت بخود وفادار ندید عقل خود را ازدست داد، آشوب وانقلاب عظیمی برپا کرد ودر نتیجهٔ این آشوب وغوغا خود نیز سوخت ونابود شد. بعداز قتل **قتیبه** سردار ایران «**حیان‌النبطی**» که از یاران وفادار او بود ازمقام خود دست‌کشید وبه گروه محافظ **سغدیانا** که از شاهزادگان آن‌سامان تشکیل یافته بود پناهنده شد.

قتل **قتیبه**، فتوحات اعراب‌را بمدت‌یکربع قرن‌در آسیای‌مرکزی بحال وقفه درآورد واین زمان کوتاه برای متعصبین عرب یك دورهٔ ذلت وخواری محسوب میشود، سربازانی که بعد از مرگ **قتیبه**؛ بزیر فرمان جانشینش: **وقیع بن ابی‌سود** درآمده بودند خودسرانه پراکنده

شدند(۱). فرزند **یزید بن مهلب** و **مخلد** معاون وی ، بحوزهٔ **سغد** حملاتی را شروع کردند ، لیکن همزمان با این حملات بی‌ثمر ، تشبثات منفردانه **الجراح بن عبدالله** والی عمر درشهرهای **پاکسارت** منجر بیك انهزام شرم آوری شد ، شاید ازیك شکست مفتضحانه ایکه **پرفسور بارتلد** در صفحه ٦٠ کتاب «**ترکستان**» بحث میکند همین شکست شرم آور مسلمین در **پاکسارت** باشد .

در زمان سلطنت **عمر** همانطوریکه برای بسط روابط تجاری هیأتهای مختلفی به **چین** میرفت ، ازطرف حکمرانان محلی : **سمرقند** و **تخارستان** وسایر ولایات همجوار مشترکاً یك هیأت دیگری بدان دیار فرستاده شد در تاریخ عرب در حق اعزام یك نیروی نظامی به **ختل** و تصرف آن شهر مطالبی موجود است . بایددانست که دراثر حسن سیاست **قتیبه** همهٔ فتوحاتی که بدست سربازانش انجام گرفته بود بعداز مرك آن سردار بزرك بهمان حال باقی ماندند متأسفانه بایداعتراف کرد که پس از فقدان آن امیر نه مثل او سرداری کاردان پیدا شد و نه نظیر وی سردار کاردان ومدبری برای تعقیب فتوحاتش اعزام گردید . تاریخ ده سالهٔ «بعداز مرك **قتیبه**» صدق این مدعارا بخوبی معلوم میدارد . مبرهن است فتح بدست نیروی نظامی انجام میپذیرد ، پس از کسب فیروزی برای نگاهداری آن یك نیروی ثابت ومحکم لازم است ویك سیاست روشن و نیرومند نیز

---

۱ — برای کسب اطلاعات مختصر درحق مومی الیه بصفحه ۲۷۷ کتاب: Wellhausen مراجعه فرمائید .

آنرا تقویت میکنند. بامرك **قتیبه** یکی از این ارکان لازم‌الوجود ازبین رفته بود.

در زمانیکه اقوام مقهور و مغلوب عقیده داشتند « **قتیبه** در آن‌دنیا بزنجیر بسته شده ودر دست منتقم حقیقی گرفتار است‌بااینحال ازیزیدی که فعلا بر ما حکومت میکند خطرناکتر وحشتناکتر است... » **رتبیل** حکمران **زابلستان** بمحض اطلاع یافتن ازمرك **حجاج** بهیچ‌یك از والیان **سجستان** « نه به **امویان** ونه به **ابومسلم** نام» مالیات‌پرداخت نکرد (۱)

سیاست **عمر** برای‌حفظ‌وحراست فتوحات‌عرب در آسیای‌مرکزی چندان‌هم سیاست قاطع‌و ثمربخشی نبود، این‌سیاست‌مبتنی بر آزاد گذاردن کامل ماوراءالنهر بود، فرمان صادره از طرف خلیفه نه تنها بشدت از طرف‌نیروهای اشغالی **بخارا** و **سمرقند** باتنفر وانزجار رد شد باانتصاب شخص عاجز و نالایقی نظیر **عبدالرحمن بن‌تغیم‌القشیری** بحکمرانی ماوراءالنهر وخراسان، مردم **سغدیانا** که تشنهٔ استقلال و آزادی بودند بفکر تجدید افتخارات گذشته واحیای استقلال از دست رفته افتادند. **غورك** هم که همیشه درپی فرصت بود بار دیگر بجنك اعصاب پرداخت‌و بفکر استرداد پایتخت افتاد. خلیفه برای تبلیغ شاهزادگان **سغدیانا**، مبلغینی فرستادو آنانرا بقبول دین‌اسلام دعوت کرد. **غورك** ظاهراً خودرا ازگروندگان بدین اسلام قلمداد کرده هیأتی بحضور **عمر** خلیفه فرستاد

۱ ـ **بلاذری**: صفحه ۴۰۱ ـ **طبری**: صفحه ۱۳۵۳

وبخلیفه اعلام کرد که : « **قتیبه** باما ظالمانه وخائنانه رفتار نمود امروز الطاف بی‌پایان وداد گری مدبرانه حضرت خلیفه بما نوید میدهد که بزودی **سغدیانا** آزاد خواهد شد » . خلیفه به والی خوددر **سمرقند** «**سلیمان بن ابی‌السری**» مأموریت داد که باین موضوع دقیقاً رسید گی کند و مراتب را گزارش نماید در سایهٔ کاردانی ولیاقت **سلیمان** ، موضوع بخوبی فیصله یافت، اگرچه حکمیت بنفع کامل **غورك** تمام نشدواورا راضی نکرد، لیکن اعراب ومردم **سغدیانا** ازطرزقضاوت و داوری بیطرفانهٔ والی بسیار راضی شدند ، بدستور وی تمام مالیاتهای معوقه بخشوده شد . متاسفانه مردم **سغدیانا** هنوز سلطنت **عمر** پایان نیافته بود که نقض عهد کردند (۱) در عرض شش سال بلاتکلیفی و آشوب وغوغا قسمت اعظم یاد کارهای درخشان **قتیبه** ازبین رفت ، آن سردار بزرك بـا فداکاریهای خود اساس و بنیاد فتوحات بعدی مسلمین را ریخته بود . اگرچه قسمتهای فوقانی این بنا در مقابل حوادث ومخاطرات پیدرپی بعدی ایستادگی نکرد اما انصاف باید داد که اساس کار بخوبی بنیاد گذاری شده بود .

بطور کلی باید اعتراف کرد که غلط بودن کار از معماراصلی نبود زیرا معمار درسنوات آخر عمرش بااینکه همه چیز را فـدای شهـرت نظامی خود میکرد هنوز نقشه‌اش را بپایان نبرده بود که بقتل رسید . تا زمانیکه اشخاص بزرگی پیدا نشده بودند که دنبال فتوحات اورابگیرند

۱ - **طبری** : صفحات ۱۳۵۶ - ۱۳٦٤ ، ۱٤۲۱ - **بلاذری** :
صفحات ٤۲۲ و٤۲٦

سرزمین بلاکش ماوراء النهر روی آسایش وراحت ندید .

قتیبه زمانیکه امید موفقیت داشت طریق سیاسی را بر بکاربردن نیروی نظـامی ترجیح‌میداد در اغلب اوقات تااندازه ای دیپلمـاسی وی قرین موفقیت میشد ولی این مسالمت و نرمش سیـاسی دربعضی موارداز طرف دوست و دشمن سوء تعبیر میگشت . **قتیبه** عاصیان و بـدکاران را بشدت کیفرمیداد، ازدشمنان‌شخصی خودانتقام‌میکشیدازاینکارمیتوان‌نتیجه گرفت که **قتیبه** درحالیکه‌یاک‌سردار بزرک و متین‌بود بعضی اوقات خوی «عربیت»را ازخود ظاهر میکرد .

نام **قتیبه‌بن‌مسلم** در ادوار بعد درمیان مسلمین آسیای مرکزی‌در دفترشهدای دین‌ثبت‌وضبط گردید، ومقبرهٔ وی در **فرغانه** اززیارتگاههای بزرک مسلمین محسوب شد (۱) همزمان باقتل **قتیبه** ، وضع اعـراب در آسیای مرکزی بترتیب زیر بود :

۱ ـ **چغانیان** و **تخارستان سفلی** از متممین حـکومت محسوب میشدند .

۲ ـ در این زمان ، حکومتهای محلـی **تخارستان** و **خطـل** و **کماذ** بولایات ماوراءالنهر بانظر امیرنشین مینگریستند و نفوذ اعراب در مناطق مذکور ضعیف بود .

۳ ـ **سغدیانا** همیشه درفکر تصرف وآزاد کردن **بخارا** بود .

---

۱ ـ **نرشخی** : ۵۷ ـ فضایل بلخ :

Schefer , Chrest . Persane I . 71 · 2

ولی خود سرزمین **سغدیانا** کم کم درقلمرو اعراب مستحیل میشد، بااینحال جنگجویان عرب ، بمنطقه **سغد** بانظریك منطقهٔ دشمن نگاه میکردند. **سمرقند** و **کش** درتصرف نیروهای عرب بود وشهر **بخارا** توسط نیروهای محافظ ، نگاهداری میشد .

٤ ـ **خوارزم** بصورت مستملکه اعراب در آمده بود .

٥ ـ اراضی شمال شرقی **یاکسارت** درنتیجهٔ مداخلات دائمی **ترکان** برله **چینیان** مستقل ودست نخورده باقی مانده بود .

٦ ـ «**اشروسنه**» بااینکه بتصرف نیروهای عرب درنیامده بود ولی نمیتوانست ازعبور آنان ممانعت بعمل آورد .

٧ ـ سلالهٔ حکمرانان سابق اگرچه در رتق و فتق امور داخلی دخالت داشتند لیکن زمام امور دردست والیان ونمایندگان خلیفه بود و آنان مستقیماً بامور مالی واداری رسیدگی میکردند (١) .

٤ ـ مقابلهٔ ترکان (٢)

شاهزادگان ماوراءالنهر مدتی اعراب را بانظر یکعده چپاولگران وغارتگران مینگریستند وبقدری تحت تأثیر این نظریهٔ باطل قرار گرفته بودند

١ ـ Sachau : Hárizm 1 - 29 . Barthold : Turkistan 189

٢ ـ « Wellhausen » در روایات مفصلی که درخصوص این دوره نقل کرده است «Arab . Reich . 280» فقط اوضاع سیاسی ماوراءالنهر وفتوحات **ترکان** را موردنظر قرار داده است . بنابرین ما نیز از تکرار وقایعی که قبلا نظیر آنها اتفاق افتاده است احتراز میجوئیم واز مجادلات داخلی فرق واحزاب اعراب وتهدیدات نیروهای آنان بحثی نخواهیم کرد .

که ابداً درفکر استرداد اراضی اشغال شده واستقلال ازدست رفته نبودند. درابتدای امر اگرچه اضطراراً راه آشتی وصلح پیش گرفتند (مثلاً در زمان خلافت عمر ثانی باقبول دین اسلام انعطاف نشان دادند) لیکن بعدها با مشاهدهٔ اعمال مأمورین بی کفایت وضعیف النفس اعراب دچار یأس و نومیدی شدند، چون نیروی کافی در اختیار نداشتند خواه و ناخواه این وضع اسف آور را تحمل کردند وتن بقضا دادند، بااین حال این وضع چندان دوام پیدا نکرد وحتی پیش از قتل **قتیبه** عوامل اخلالگری وارد معرکه شدند اطلاعات موجوددر بارهٔ حرکات واعمال مخالفت آمیز شاهزاده نشین **سغد** وتحریکات واقدامات مجدد **غورك** دلیل بارزی بر آشفتگی اوضاع ماوراءالنهر در آنزمان میباشد. **غورك** در موقعیکه اعراب و ترکان در ماوراءالنهر باهم حکمرانی میکردند دائم دراین فکر بود که چه وقت باید دست باقدامات شدیدبزند وازاستعدادهای فطری آن سرزمین چگونه باید استفاده نماید. این نوع افکارپیوسته اورامعذب میداشت ودر پی فرصت مناسب میگشت. غیر از تحریکات **غورك** اطلاعاتی موجود است که شاهزادگان ماوراءالنهر درحالیکه تبعیت اعراب را پذیرفته بودندهیأتهائی بدربار **چین** میفرستاده‌اند. تردیدی نیست که این هیأتها علاوه برمأموریت بسط روابط تجاری مخفیانه مشغول مذاکرات سیاسی نیزمیشدند. تاریخ اعزام این هیأتها بنا بنوشتهٔ Chavannes شامل چهار دوره است. در جدولی که این مورخ تهیه کرده، بادقت تمام تعداد سفراء و نمایندگان را معلوم داشته است.

دورهٔ اول : از ۷۱۷ الی ۷۳۱ میلادی : **سغد** ۱۱ ــ **تخارستان** ۵ ــ **بخارا** ۲ ــ **اعراب** ٤ هیأت

دورهٔ دوم : از۷۳۲الی۷٤۰میلادی : **سغد** هیچ ــ **تخارستان** ۲ــ **بخارا** هیچ ــ **اعراب** ۱ هیأت

دورهٔ سوم : از ۷٤۱ الی ۷٤۷ میلادی : **سغد** ٤ ــ **تخارستان** ۳ ــ **بخارا** ۱ــ **اعراب** ٤هیأت

دورهٔ چهارم : از ۷۵۰ میلادی الی ۷۵۵ میلادی : **سغد** ٤ ــ **تخارستان** ۲ ــ **بخارا** ۱ــ **اعراب** ٤ هیأت .

همانطوریکه ملاحظه میشود این چهار دوره مصادف بازمانی است که نفوذ سیاسی ومعنوی اعراب در سرزمین ماوراءالنهر دچار تزلزل شده بوده است .

سال ۷۱۳ میلادی که تاریخ عبور نیروهای **قتیبه** از **یاکسارت** میباشد مصادف باتاریخ جلوس Hiuen - Tsong بتخت سلطنت امپراطور **چین** است . **تسونگ** همینکه براریکه سلطنت تکیه زد بفکر توسعه طلبی افتاد ونیروهای **چین** باراضی غرب تجاوز کردند .

درسال ۷۱٤ میلادی ، چینیان در امور داخلی «**اون قبیله**» علناً دخالت نمودند وبسرعت آنان را تحت تسلط خود در آوردند ، در سال بعد تاج سلطنت حکمران مخلوع **فرغانه** را مسترد داشتند . در سال ۷۱٦ میلادی بمناسبت وفات Me - Çuo خان خانان **ترکان** شمالی ، قبایل **ترك** استقلال خودرا مجدداً بدست آوردندودرحوزهٔ ایلی بریاست

سولو و بیا پشتیبانی امپراطوری **چین** حکومت مقتدری بوجود آوردند .
شاهزادگان ماوراءالنهر بتلاش افتادند، از موقعیت زمان و مکان استفاده کرده زنجیر اسارت اعراب را پاره کنند. در سال ۷۱۸ میلادی ، **طغشاده** ، **غورك** ، حکمرانان **کماذ** و **نارایانا** و **چغانیان** مشترکاً هیأتی بچین اعزام کردند ، سه نفر اول برای طرد نفوذ اعراب از سرزمین اجدادی‌شان از امپراطور **چین** کمك خواستند ، دربارهٔ این تقاضا ، در «**وثایق ترکان**» (Chavannes) مطالب مفصلی مضبوط است . **طغشاده** خواسته بود که امپراطور **چین** بنیروهای خود دستور حمله باعراب صادر نماید، **غورك** نیز برای استرداد **سمرقند** نیروی کمکی خواسته بود . ضمناً **غورك** به موضوع ضبط خزانهٔ مشهور **نارایانا** که بچنگ اعراب افتاده بود اشاره نموده و برای پایان دادن بعملیات عاجزکشانهٔ اعراب استرحام کرده بود . بادرنظر گرفتن اطراف وجوانب کار موضوع استرحام **چغانیان** که تابع مستقیم **یابغوی تخارستان** بودند بعید بنظر میرسد .

امپراطور **چین** درمقابل آنهمه عجز ولابه فقط بتحویل یك مشت کلمات ترحم آمیز اکتفاکرد و اقدامی ننمود و برابر مراجعات پیدرپی منتخبین هیأتهای اعزامی شاهزادگان ، پای یك سرباز چینی بمغرب یا **کسارت** نرسید. بااین‌حال **ترکان** حساب کارخودرا کردندو ازدخالت مستقیم دیگران در امور داخلی‌شان بشدت ممانعت بعمل آوردند . جای تأسف است که امرای نالایق عرب از فرصتهای ارجداری که برای تسکین مردم **سغدیانا** بدست آمده بود غافل ماندند . همانطوریکه در سابق

مذکور افتاد دردورهٔ سلطنت **عمر** ثانی ، مردم **سغدیانا** ازضعف نفس **عبدالرحمن بن نعیم** استفاده کرده بکلی نقض عهد نموده بودند .

باانتصاب **سعیدخذینه** (۱۰۲ هـ ـ ۷۲۰ م) با اینکه معاونش **شعب بن ظهیر**، **سمرقند** را بخوبی اداره کرده بود بازهم آشفتگی اوضاع شروع شد . بدستور **سعید خذینه** بـرای جلب رضایت اصیل زادگـان **سمرقند** **شعب** ازمقام خود معزول شد لیکن این عمل ؛ یك کار بیهوده و احمقانه‌ای بود .

از فحوای کلام مورخین چینی فهمیده میشود کـه مردم **سغدیانا** بحکومت جدیدالتأسیس **ترکان** درشرق مراجعه و **سولو** رئیس **ترکان** بادرنظرگرفتن نقشهٔ توسعه طلبانه چینیان این مراجعه را باحسن قبول استقبال کرد وباردوهای خود دستور داد بسوی ماوراءالنهر حرکت‌نمایند نیروهای **ترکان** دراواخر سال بعد (۱۰۲ هـ ـ ۷۲۱ م) پس از آنکه با اصیل زادگان **سغدیانا** متفق شدند ، تحت فرماندهی کل **چور** (بنوشتهٔ **طبری کورصول**) نیروئی بماوراءالنهر اعزام گردید (۱) **سعید خذینه** بالاخره از قیام مردم مـاوراءالنهر وحرکـت نیروی **ترکان** به **سمرقند** وحمایت شاهزادگان محلی از آنان، اطلاع حاصل کرد . فرماندهان اعراب غـافل وار بجانبازی سربـازان خود امیدوار بودند **قصرالباهلی** باتعیین یك عدهٔ محافظ بسرعت تخلیه شد .

روایت گردیده است که اعراب ترسو بار دیگر نتوانستند بآن عده

---

۱ ـ « Chavannes » صفحه ۲۸۵

کمك بکنند . تاریخ **طبری** بهترین مرجع برای رسیدگی باین موضوع میباشد . رفتار خائنانه مردم ماوراءالنهر ، **سعید خذینه** راسخت ناراحت وعصبانی کرده بود ، لیکن نیروهای **ترکان** تحت فرماندهی **کورصول** بدون اینکه متوجه **سمرقند** شوند ، چون مانعی در سر راه خود ندیدند به **سغد** شتافتند . **کورصول** درمیانهٔ راه از کردهٔ خود پشیمان شد ودچار هزیمت سخت گردید ودر نزدیکیهای **سمرقند** بمحاصره افتاد . **ترکان** مهاجم باندازه‌ای قدرت نداشتند که بتوانند **سمرقند** را محاصره نمایند زیرا حملات آنان غیر از یك عده عملیات غیرمنظم چیز دیگری نبود . سواران عرب تا اول **ورق سار** که یکی از شعب کانال **سغد** محسوب میشد **ترکان** را عقب زدند **غورك** دراین معرکه باخودداری ازمظاهرت علنی بشاهزادگان **سغدیانا** ، مسئولیتی متوجه خود نساخته بود ، درظاهر امر از نزدیك بودن قرارگاه **سعید خذینه** بشهر نوبنیاد **ایشتی خان** که مرکز عملیات **غورك** بود استنباط میشود که وی درظاهر امر ازاعراب پشتیبانی میکرده است . **عمربن‌حبیره** والی جدید عراق کسی نبود که از دور ناظر اوضاع وخیم خراسان وماوراءالنهر شود ودم نیارد . وی درنتیجه ضعف وناتوانی **خدایان** وشکایات متعددی که ازطرز زمامداری او میرسید از حکمرانی معزول و **سعیدبن‌عمرالحرشی** راکه صاحب مکارم اخلاق وروش مخصوصی بود بجای وی نصب کرد .

والی جدید درپائیز سال ۱۰۳ هـ ـ ۷۲۱ م بمحل مأموریت خود رسید ، در اولین وهله از شاهزادگان ونجیب زادگان خواست که رسماً

اظهار اطاعت کنند ودست از آشوب و غوغا بردارند، لیکن عده‌ای از بازرگانان واشرافزادگان که‌ازوالی جدیدانتظار هیچگونه‌لطف و گذشتی نداشتند ویا اینکه میخواستند بکلی از قلمرو نفوذ عرب خارج شوند با مریدان خود آمادهٔ مهاجرت شدند، **غورك** هرچند کوشید از این امر جلوگیری کند مثمرالثمر واقع نشد. بامهاجرت‌بازرگانان‌درامرتجارت‌و رونق **شهر** رکود وورشکستگی عجیبی دیده شد. **طبری** در روایات خود باین موضوع اهمیت بیشتری قائل شده است. ناراضیان با پرداخت رهینه بسوی **فرغانه** حرکت‌کردند وبرای سکونت در منطقهٔ **عصام** با حکمران وارد مذاکره گردیدند. قسمت اعظم مهاجرین در **زرافشان** موقعیت محکمی را اشغال کردند وبقیه بالفعل وارد **فرغانه** شدند.

الحرشي برای تحویل گرفتن‌مطالبات‌معوقه‌به **سغد** روانه‌گردیدوتا رسیدن نیروی کافی در **دبوسیه** توقف کرد. وی‌بعد از الحاق نیروهای مجهز عرب و عجم از **دبوسیه** حرکت کرد وبسوی **فرغانه** پیشروی نمود. نیروهای عرب در عرض راه بایك ستون از قوای **تاتار** که دراثر استمداد مردم **سغدیانا** بیاری‌شان شتافته بود مصادف شدند. **الحرشي** با یك ارادهٔ محکم از موقعیت استفاده‌کرده بعداز تارومار کردن تاتاران باسرعت فوق العاده‌ای بپیشروی خود ادامه داد و مردم «**اشروسنه**» راکه در وسط راه واقع شده بود مجبور باطاعت کرد. رؤسای مهاجرین با درنظر گرفتن صلاح کار خود از طرف **کارزانج** برای عرض تبعیت بتلاش افتادند. آنان قبلا باحمایت و پشتیبانی حکمران

کتابخانه ... تاریخ اسلام و ایران
۳۷۴

فرغانه درنظر داشتند خجند را محاصره کنند لیکن همینکه عکس العمل شدید **سعید** را مشاهده کردند تسلیم شدند وبدستور **سعید** آنان را در دو «کامپ» جداگانه جا دادند : درکامپ اول بازرگانان واشرافزادگان ودرکامپ دوم سربازان وياغيان زندانی شدند .

مردم «**ایشتی خان**» بمناسبت اعدام **ثابت** که از نجیب زادگان محل بود آشوبی برپاکردند ، **سعید** این فتنه وآشوب را بهانه قرارداده، اشرافزادگان وسربازان محبوس را قتل عام کرد، لیکن دراین بین بمنظور استفاده ازثروت ودارائی بازرگانان، مزاحم آنان نشد . **طبری** درباره رفتار وحشیانه «**الحرشی**» سکوت میکند ودر این خصوص مطالبی نمینویسد درحالیکه همهٔ طبقات مردم ماوراءالنهر ازاین رفتار ناجوانمردانه رنجیده خاطر شده بودند .

شگفت آور است که نسخه (Zotenborg IV . 268) **طبری** ایرانی اصل بکلی بانسخ دیگرش متباین ومطالبی که در آن نسخه بخصوص موجود است در تحریرات هیچ یك از نویسندگان ومورخین عرب دیده نمیشود . (۱) پناهندگان فراری آخرالامر به **خاقان ترکان** ملتجی و در اثر التجای پیدرپی آنان، نیروی بزرگی ازخود آنان بوجود آمد که در جنگهای بعدی بسیار مورد استفاده **ترکان** واقع شد .

بااینکه درباره لشکرکشی به **خجند** مشکوکیتی وجوددارد لیکن حتمی است که این لشکرکشی در اواخر سال ۱۰۳ هـ ـ واوایل ۱۰۴هـ .

۱ ـ **طبری** : صفحه ۱۷۱۸ وصفحات بعدی

درفصول بهار وتابستان اتفاق افتاده است. بقیهٔ سال صرف تصرف تدریجی دژهای محکم **سغد** شد: از این مدت بالنسبه طولانی میتوان پی برد که مردم **خجند** تاچه اندازه مقاومت وازخود گذشتگی بخرج داده‌اند.

حملهٔ نخستین برای گشودن دژ «**ابغر**» انجام گرفت: درداخل این قلعه مهاجرین موضع گرفته بودند. برای درهم شکستن مقاومت مدافعین دژ، **سلیمان بن ابی السری** و شاهزادگان **بخارا** و**خوارزم** و **شومان** مأموریت یافتند. **سلیمان** به تسلیم شدن بلاشرط «**دهقان**» قناعت کرد واورا پیش **الحرشی** فرستاد. **الحرشی** درابتدای امر برای ازبین بردن آثار ننگین قتل عام **خجند**، با **دهقان** بملایمت رفتار کرد، لیکن بعداز استرداد **کش** و **رابین جان** اورابقتل رسانید. دراین لشکرکشی تسخیر دژی که سقوط آن بسیار ممتنع وبرای خیانتکاری وانتقامجوئی **الحرشی** بهترین نمونه بود بآخرکارموکول گردید. **دهقان سبقری** درقلعهٔ **خوزر** واقع درجنوب **نسف** بشدت مقاومت میکرد، **الحرشی** چون از تصرف قلعه مأیوس گردید به **مسرب السبقری** دوست صمیمی **دهقان سبقری** قول داد که هرگاه **دهقان** بیدرنگ تسلیم شود مورد عفو قرار خواهد گرفت. بنا بروایتی این قول ازطرف **عمر بن حبیره** نیز مورد تأیید وتصدیق قرار گرفت، لیکن بعد از آنکه **سبقری** تسلیم شد به **مرو** اعزام گردید ودر آن شهر بدست دژخیمان عرب بقتل رسید. بدین ترتیب تمام **سغد** برای بار دیگر بدست حکمرانان عرب افتاد. دراین گیرودارا گرچه مناطق مجاور از قبیل **بخارا** و **خوارزم** نسبت بوالیان عرب وفادار وصدیق ماندند

اما حوزهٔ **ئوکسوس** ازاین وفاداری وصداقت متأثر نگردید ، لیکن‌از فحوای کلام مورخین بخوبی استنبـاط میشود که آزاد گذاشتن این‌مناطق واستعطاف صلحجویانه اعـراب بـرای همیشه باقـی نماند . سیاست کار **الحـرشی** اقتضاء میکرد که برای مشغول کردن **ابن حبیره** وسیله‌ای‌پیدا کند لذا تا فرارسیدن فصل سرما ، **اسلم بـن زرعـه حفید ومسلم بـن سعید الکلابی** بحکمرانی خراسان منصوب ومشغول کار شدند .

سعید چون‌از نفوذ فوق‌العادهٔ **حیان‌النبطی** درمیان‌ایرانیان‌بیمناك شده‌بود اورا مسموم وبه **ابن حبیره** نوشت: «کسی‌را بفرماندهی‌نیروهای عجم انتخاب کنیدکه با **موالی** بتواند توافق نظـر حاصل کند » . ازاین موضوع بخوبی درك میشود که همین مسأله دربصره نیز انعکاس شدیـدی داشته است . در حقیقت باید بگوئیم که این دوره برای مسلمین ایران از بهترین ادوار تاریخ محسوب میشد . حکمرانان عرب پیوسته رضایت خاطر آنان را مورد توجه قرار میدادند و برای آنان مأمورینی انتخـاب میکردندکه بتوانند رضایت آنان را جلب کنند . از میان خودایرانیان‌نیز مأمورین مهمی انتخاب شدند مثلا میتوان بعنوان نمونه از **مرزان‌بهرام** که بمرزبانی **مرو** انتخاب گردیده‌بودیادکرد. (۱) اما اینهمه‌تدابیرسیاسی موقتی وزود گذربود . در **سغد وتخارستان** مردم ازاوضاع‌شکایت‌داشتند وعمل اعراب را باشك وتردید مینگریستند .

بنابروایتی (اگـر ایـن روایت همانطوریکـه Vellhausen

۱ ـ **طبری** : صفحات ۱٤٦۲ و ۱٦۸۸

عقیده دارد مربوط بحملهٔ سال بعد که برای تصرف **فرغانه** انجام گرفت نباشد) **مسلم** در ابتدای مأموریتش از جیحون گذشت ولی دراثر برخورد بایك ستون از نیروهای **ترکان** عقب نشینی کرده بخراسان بـرگشت و بدین ترتیب ازخطر یك شکست مفتضحانه نجات یافت . بعیدبنظر نمیرسد که دراین مصادمه ، نیروهای محلی نیز به **ترکان** مظـاهرت نشان داده باشند . بااینحال درسال بعد (قبل از پایان سال ۱۰۵ هجری) دومین نیروی مهاجم عرب، در نزدیکیهای **سمرقند** در محلی موسوم به **افشینا** یك عده موفقیتهای کوچك بدست آورد .

هشام خلیفه ، یزید ثانی را استخلاف کرد و **عمربن‌حبیره** راکه قیسی بودنش بسیار آشکار بود ازمقام خودمعزول و **خالدبن‌عبدالقصری** را بجای وی نصب کرد .

تاریخ شروع بکار والی جدید، ماه‌مارس ۷۲٤ میلادی‌قیدشده‌ولی دراکثر تواریخ بچند ماه بعدعطف شده‌است . **مسلم** خـودرا برای‌یك لشکرکشی بزرك به **فرغانه** آماده کرد، سربازان **یمن** که قسمت‌حساس نیروهای عرب را تشکیل‌داده‌بودند بااین آمادگی اظهارمخالفت وانزجار نمودند وکوشیدند تا والی جدیدبهرقیمتی که باشدازکار برکنـار شود . برای تأدیب وتنبیه سربازان یاغی **یمن** ، نیروی بزرگی‌بفرماندهی **نصربن سیار** از **خراسـان** به **بلخ** فـرستاده شد ، شورشیان در منطقـه **بروقان** مغلوب **نصر** گردیدند وخواه وناخواه باردیگر بنیروهای عرب پیوستند . شرکت **چغانیان** در رأس نیروی تحت فـرماندهـی **نصربن‌سیار** بسیار

جالب توجه است . **مسلم** درحالیکه برای ادامهٔ لشکرکشی دستورات جدیدی دریافت میکرد پیش از حرکت از **بخارا** ازموضوع عزل خود اطلاعاتی کسب نمود، ودراین اثنا باچهارهزار «**ازدی**» بعقب‌نشینی پرداخت وبقیه اردو همراه‌افراد داوطلب **سغدیانا** به **فرغانه** حمله‌ورگردید . این نیروی مهاجم از **یاکسارت** گذشت ودرعرض راه درختان میوه‌دار را قطع واراضی آباد را باخاك یکسان نموده پایتخت را محاصره کرد . **مسلم** پیش ازآنکه درمعرض حملهٔ نیروهای **خاقان‌ترك** واقع شود با عجله دستور برگشت صادر نمود . اعراب در روز اول سه‌منزل عقب‌نشینی کردند ، روز دوم درحالیکه از طرف **ترکان** تحت تعقیب قرار گرفته بودند از : **وادی‌سبوح** گذشتند . دراین جنك و گریز ستونی ازنیروهای عرب که از **موالی** تشکیل شده بود درقرارگاهی درمعرض حملهٔ شدید **ترکان** واقع شد و ضایعات جبران‌ناپذیری بآنان‌وارد گردید. در میان کشته شدگان برادر **غورك** نیز دیده میشد . اعراب مدت هشت روز متوالیاً درمعرض تاخت وتاز سواران **ترك** قرار گرفتند وبسیار متضرر گشتند . در روز نهم نیروهای مهاجم **ترك** در یکی از معابر بزرك **یاکسارت** که ازطرف نیروهای پراکندهٔ **شاش** و**فرغانه** و افراد منهزم **سغدیانا** بفرماندهی **سعید الحرشی** قطع شده بود توقف‌کردند وپس از جنگهای خونین و فرا رسیدن قوای تازه نفس **ترك** ، مدافعین شکست خوردند ومعبر بدست **ترکان** افتاددراین‌جنك‌تاریخی‌بسیاری‌ازفرماندهان نامی عرب کشته شدند وبقیه‌السیف خود را به **خجند** رسانیدند . درشهر

خجند فرماندهی افراد فراری ازطرف عبدالرحمن بن نعیم به اسد بن عبدالله واگذار گردید وبانظم وترتیب جالبی بسوی سمرقند حرکت کردند . این روز فلاکت وادبار که در میان اعراب به « روز تشنگی » مشهور است درتاریخ فتوحات تازیان « روز رجعت » نامیده میشود. این واقعهٔ تاریخی مدت پانزده سال در عملیات تعرضی اعراب در سرزمین ماوراءالنهر وقفه بوجود آورد وباعتبار وحیثیت اعراب ضربهٔ ننك آوری فرود آورد . از این تاریخ ببعد نقشهٔ کاربرعکس شد ، حالت تعرض اعراب بحالت تدافعی مبدل گردید . نیروهای عرب از حوزهٔ شمالی ئوکسوس بکلی طرد شدند . باینکه اعراب متعصب، بعدهاانتقام خونینی ازعاملین این شکست کشیدند لیکن تلخی این خاطرهٔ ننگین سالهای مدیدی در مذاق آنان مزهٔ بدی بجا گذاشت (۱) . بنا بنوشتهٔ منابع عربی ، قوای ترکان زیرنظر مستقیم سولو اداره میشدند . چون منابع چینی در این مورد بکلی سکوت اختیار کرده‌اند،لذافقط نوشته‌هایمورخین عرب‌مأخذ ما قرار گرفته‌اند، شکست‌وهزیمت اعراب تنهادر سغد نبوددر تخارستان وحوزهٔ جنوبی آن نیز بمرور زمان عطالت بفعالیت بدل شدومحیط برای انقلاب عمومی آماده گردید .

برای اشتعال آتش فتنه و آشوب فقط محرکی وپشتیبانی لازم‌بود . از آن تاریخ ببعد دراثر استمداد شاهزادگان محلی از دربارچین برای اولین بار به ترکان دستور دخالت ونظارت درامور ماوراءالنهرداده شد

۱ - طبری : صفحه ۱۶۹۰

کتابخانه ۱۳۳۴

امر از مکتوبات **جیغوی تخارستـان** که سه‌سال‌بعدبعنوان‌امپراطور **چین** فرستاده‌شده است وChavannes همه‌آنهارا نقل‌کرده‌است‌استنباط میشود . (۱) **جیغو** بامپراطور مینویسد : « . . . اعـراب تکالیف سنگینی برمن تحمیل‌کردند ، باستمگری تازیان فلاکت وبدبختی ما بآخرین حد خود رسیده است. هرگاه عنایات **خاقان** (منظور **خاقان‌چین** است)شامل حال من نشود بدون تردیدکشورم تجزیه خواهد شد . شنیده‌ام که**خاقان** بزرك **چین** دستوراتی به **خاقان ترك** صادر فرموده‌است : شمارابرای‌حل وفصل کارهای اقصای غرب مأموریت داده‌ام ، بسرعت نیروهای خـود را مجهزکنید واعراب را ازآن منطقه طرد نمائید . . »

ازاین مکتوب بخوبی فهمیده میشودکه نفوذ حاکـم **تخارستان** بسیار ضعیف گردیده ونظریاتش ازطرف شاهزادگان محلی‌بانفرت‌استقبال میشده است . بااینکه ممکن است رنك وروغنی بموضوع داده‌شده‌باشند لیکن از فحوای‌کلام مورخین بخوبی فهمیده میشودکه قاطبهٔ مردم بااین فکر موافقت نداشته‌اند. هرگاه‌ازنظر تاریخی نیزمسأله راموردتوجه قرار دهیم باید بگوئیم‌که مردم**سغدیانا** نیزطرفداراعراب‌شده بودند. درصحنهٔ سیاسی‌آسیای مرکـزی فرقی واحزابی وجود داشتندکه درامورداخلی‌و خارجی صاحب رأی بودند . یك عده از این فرقه‌ها طرفدار اعراب‌ودسته دیگر موافق بادخالت **ترکان** بودند ؛ دستهٔ اخیربسیار قوی‌بودند وبعدها طرفداران اعراب را مجبورکردندکه بانظـریات آنان مـوافقت نمایند و

---

۱ ـ « **وثایق ترکان** » از Chavannes صفحات ۲۰۶ و ۲۹۳

بدین ترتیب عجز وزبونی اعراب در آن سرزمین صورت افتضاح آوری بخود گرفت . اگرچه اوضاع علی‌الدوام درتغییروتبدیل بود، لیکن فرقهٔ مخالف بقدری موفقیت وقدرت کسب کرده بود که حکومت درمقابل فعالیتهای آن عاجز ودرمانده شده بود . والی جدید **اسدبن‌عبدالله** که این وضع شرم آور را بخوبی درك کرده‌بود، **مسلم** را از آن منطقه طرد وبجای‌وی نمایندگان عفیف وپاکدامن انتخاب کرد . هموبود که **توبه بن ابی اسید** راکه‌در زمان حکمرانی **مسلم** عادلانه با مردم رفتار کرده وباتجهیز مرتب اردو وممانعت از دخالت سربازان مسلح درامور شهرها، محبوبیتی کسب‌نموده بود بجای حاکم معزول منصوب کرد ، همچنین **الحسن بن ابی‌العمرطه** راکه مورد علاقه **موالی** بود بجای **هان‌بن هانی** مدیر مالی **سمرقند** نصب کرد . درتعقیب اینکار **ثابت** نام‌راکه درزمان **سعید خداینا** شهرت زیادی کسب نموده واز نزدیکان **یزیدبن مهلب** محسوب ودارای شجاعت وجسارت فوق العاده بود بمشاورت خود تعیین کرد . (۱) ازاقدامات‌اولیه **اسد** یکی هم احیاء رسم منسوخ اعزام هیأت حسن‌نیت‌بدربارامپراطوری **چین** بودکه از زمان **عمرثانی** تعطیل شده بود . البته در ابتدای امر اینکار موانع زیادی درسر راه خود داشت . اعراب ضمناً متوجه ایرانیان شدند واز اینکه مانند سابق بایرانیان نمیپرداختند منفعل گشتند . ضعف فوق‌العادهٔ نیروهای عرب که تحت فرماندهی **ابی‌العمرطه** قرار داشتند دشمنان راکاملا تحریك کرد ونیروهای مقتدر **ترك** (که‌شایددراثرالتجاء

---

۱ - Van Vloten (La Damination Arabe28)

والتحاق ناراضیان به آن عظمت واقتدار رسیده بود) بتمام نقـاط کشور پراکنده شدند وحتی تا نزدیکیهای **سمرقند** رسیدند . والی دروهله‌اول کمی مقاومت بخرج داد، ولی‌ازترس شعله‌ورشدن آتش کینه وانتقامجوئی مردم، شدت عمل‌ازخود نشـان نداد . درحقیقت **سمرقند** تنها مانده بود واز **خراسان** نیز امکان نداشت که نیروی کمکی بفرستند. فرمانده‌بیچاره درظرف سه سـال مأموریت نظامی ، وضع سیاسی واجتماعی **تخارستان** ومناطق جنوبی آنرا ازنظردور نداشت وحتی‌نیروهائی‌راکه به **غرجستان** فرستاد موفقیتی کسب نکردند . مقاومت قوای تحت فرماندهی **اسد** در **ختـل** (۱۰۸ هـ - ۷۲٦ م) دربرابر نیروهای‌عظیم **ترکان** که‌بفرماندهی مستقیم **خاقان** بزرك واردکارزار شده بود بیهوده بود . در حقیقت درسی که (روزبی آبی) بشاهزادگـان **تخارستان** یاد دادآنان را وادار نمود که از همان فرماندهی که قبلا دیگران را از حوزهٔ **سغدیانا** طرد کرده بود دعوت شودکه این بـار اعراب را از حوزهٔ **اُوکسوس** دور نمایند . **اسد** عدم موفقیتهای خودرا ناشی از مهربانیهای بیمورد تشخیص داد و از اهانتهای مردم **سغدیانا** بشدت متأثرشد، لیکن‌انفعالی که‌ازطرزمعامله ذوات کاردانی‌نظیر **نصربن‌سیار** ، **عبدالرحمن بن‌نعیم** ، **سوره‌بن‌الحر** ، **البختری** دست داد عزل اورا حتمی‌کرد . تدابیر **اسد** عدم اطمینان‌وسوء ظن و کینه مردم را برطرف نکرد ، زیرا همهٔ ماوراءالنهر ویران شده بود (۱) تکالیف سخت تخفیف نیـافته بود . همهٔ والیان ایرانی درسرشت

---

۱ - **طبری** : صفحه ۱۵۳۳

وطینت **توبه** بودند، بعضی از آنان در مواقع تنگ چشمی و اعتساف بحکام عرب بانظر ترحم مینگریستند . برای **اسد** ممکن بود که محبت **دهقانان** را بسوی خود جلب نماید (۱) لیکن این راه برای جلب رضایت مردم طریق شایسته‌ای نبود .

تبلیغات شیعیان وعباسیان در چنین محیط متشنج وناراحت ، مخصوصاً در **تخارستان** زمینه را برای ریشه کن کردن نفوذ اعراب آماده کرده بود .

از انتصاب **اشرس بن عبدالله السلمی** (۱۰۹ هجری) وهمزمان با این انتصاب جدا شدن امور ، استان خراسان از کارهای عراق توسط **خالد القصری** موالی واهل بصیرت را متوجه جریانات پشت پردهٔ سیاست وتزلزل ارکان امپراطوری عظیم اسلام نمود . مردم تشنهٔ آزادی و استقلال، موفقیت خود را در آیندهٔ بسیار نزدیک حتم میدانستند . **اشرس بن عبدالله** برای جلب محبت و صمیمیت مردم **سغدیانا** امتیازات زیادی بآنان تفویض کرد ودر حقیقت با این سیاست توانست مدت زیادی مردم **سغدیانا** را طرفدار خود کند. در این منطقه،عملیات تخریبی **غورک** وسایر شاهزادگان محلی بیفایده بود . باید گفت که خصومت **غورک** در نتیجه نقصان عواید شخصی که برای عملیات بعدی کاملا مورد احتیاج بود تشدید میافت . ولی مقبولیت عامهٔ **اشرس** وسیاست قاطع ومحکمی که پیش گرفته بود

---

۱ ـ (Wellhausen) صفحه ۲۸٤ ـ Van . Vloten صفحه
۲۲ ـ طبری : صفحه ۱۵۰۷ ـ بلاذری : صفحه ٤۲۸

زمینه را برای ابراز خصومت **غورك** وسایرین نامساعد کرده بود. منظور اصلی **غورك** مماشات وسازش باوالیان عرب نبود، اومیخواست بهر قیمتی که باشد استقلال کشورش را تأمین کند. هرگاه مردم مستعرب میشدند همهٔ آرزوها وموقعیتهای بالنسبه مهم از دست میرفت. معلوم بود که هدف نهائی **غورك** وسایر شاهزادگان یك عده کشمکشهای خونین وزدوخوردهای خطرناك دردنبال داشت، بالاخره **غورك** این بازی رابرد وچون اطلاعاتی که دراین خصوص بما رسیده است بشکل حماسه است لذا نمیتواند کاملا مورد اعتماد و اطمینان واقع شود. تصمیمات مالی **اشرس** که بعد از رسیدن بمحل مأموریت اتخاذ کرد، منظم بودن اداره مالی **هشام** خلیفه را نشان میدهد (۱) اعراب همراه بادریافت مالیات ازمردم، بااصول وروش قدیم در مورد **دهقانان** بیشتر پافشاری وشدت عمل بخرج دادند. رفتار خشن وستمگرانه آنان بامسلمین **بخارا** عکس العملهای شدیدی نظیر عکس العمل **حارثیان** وديگران در دنبال داشت. درخصوص اذیت وآزار مسلمین روایت **نرشخی** بسیار جالب است. این رفتار ناشیانه، دهقانان وکشاورزان ومردم عادی ماوراءالنهر را برعلیه اعراب **تحريك** و تجهیز کرد. دراین موقع عده‌ای از اهل ثروت **سمرقند** را ترك وبشمال مهاجرت نمودند وتعجب آوراست که ازطرف یك عده ازتازیان مقتدر وبانفوذ ازآنان مظاهرت ومعاونت بعمل آید. بعدها مهاجرین تسلیم، وازمهاجرت

۱ - (Vellhausen) صفحه ۲۱۸

صرف نظر کردند (۱) دراین گیرودار **خاقان ترك** با اصیلزادگان محل همکاری نموده، موفق شدند اعراب را ازحوزهٔ **اوکسوس** بیرون بریزند. بدنبال این سرشکستگی **بخارا** هم ازدست رفت (۲).

فقط دومنطقهٔ بی اهمیت نظامی در **زرافشان** وشهرهای **سمرقند** و **دبوسیه** دردست اعراب باقیماند. دراین موقع هم، **غورك** با اعراب همکاری میکرد. **مختار** فرزند **غورك** برای کسب مقام وموقعیت درطرف مخالف، به **ترکان** ملحق شد وزمانیکه **سمرقند** در حلقهٔ محاصره آنان قرار گرفت از مهلکه جان سالم بدربرد. این شکستهای پیدرپی اعراب را متوجه عظمت خطر کرد و آنان را از خواب غفلت بیدار نمود. فرق و احزاب مختلف المسلك مناقشه ومجادله راکنار گذاشته موقتاً باهم متحد شدند. اردوی متحده درقرارگاه **آمل** زیر یك پرچم جمع شد وازترس آن نیروی قاهر، سربازان **ترك** واهل محل که با آنان همکاری میکردند از جیحون نگذشتند، لیکن نیروی کوچکی راکه بفرماندهی **قطن بن قتیبه** قبل از رسیدن قوای **ترکان** از رود جیحون عبور کرده وموضع گرفته بود محاصره کردند. سواران **ترك** دربعضی نقاط قدم فراتر نهاده باراضی داخلی خراسان حمله ورشدند، لیکن این بار باحملهٔ متقابل سواران جنك آزمودهٔ **ثابت بن قطبه** مواجه شده بسرعت عقب نشینی کردند. **اشرس**

۱ - **طبری**: صفحه ۱۵۰۹ (ماجرای **ابن الاثیر** رامطالعه فرمائید) تحمیل تکالیف جدید مورد شك وتردید است.

۲ - **طبری**: صفحه ۱۵۱٤

بهرنحوی بود ازجیحون گذشت وخودرا به **قطن بن قتیبه** که بشدت دفاع میکرد رسانید . پس از آنکـه دو نیرو بهم پیوست متفقاً بسوی **بیکند** تاختند ، دشمن آب را قطع کرد واگر آنروز فداکاری **حارث بن سریج** و **ثابت بن قطبه** ویاران قهرمانشان نبود ماجرای غم انگیز«**روز بی آبی**» تجدید میشد . سواران از جان گذشتهٔ **قطن وقیس** و**تمیم** با اینکـه از لحاظ عده بسیارکم بودند بدشمن حمله کردند وبسرعت آنـان را عقب زدند **اشرس** درسایهٔ فداکاری و قهرمـانی، جنگجویان عرب تـوانست پیشروی خود بسوی **بخارا** ادامه دهد. دراین موقع مسلمین ازهمدیگر جدا افتادند ، **اشرس وقطن** یکدیگر راکشته تصور میکردند، **غورك** نیز موقعیت را برای ابراز نیت نهانی خود مساعد دید و با **ترکان** بهمکاری پرداخت ، دو روز بعد دو ستون نظامی مسلمین که از هم جدا افتاده بودند بهم پیوستند وچون **ترکان** وضع خود را وخیم دیدند بعقب نشینی پرداختند ، اعراب بسرعت موقعیت مهم **بوادره بخـارا** راکه درخارج منابع آبی آنشهر واقع شده بود اشغال کرده خود را برای محـاصره شهر آماده ساختند . **غورك** ازخطاهای گذشته، طلب مغفرت کرد وبنیروهای **اشرس** ملحق شد . **خاقان ترك** بسوی **سمرقند** عقب نشست وباميد تصرف **کمرجه** چند روزه معطل شد . در میان منقولات اعراب روایات بی اساسی در اینمورد موجود است. دریکی از این روایات نشان داده شده است که **غورك** همراه اعـراب در **کمرجـه** محـاصره شد ودرایـن موقع نیروی محصورین فقط از یکدسته سرباز محافظ تشکیل یافته بود . بنا بروایت

Vellhausen کمرجه در جوار بیکند واقع نشده بلکه درفاصله چند فرسخی مغرب سمرقند قرار داشته است. (۱) چون نیروی محافظ تسلیم نشد، خاقان ترک از حیله دیگری استفاده کرد: درمیان سربازان وفرماندهان خاقان، خسرو فرزند فیروز نوهٔ یزدگرد ساسانی نیز دیده میشد. این شاهزاده مأموریت یافت که با نیروی محافظ اعراب که بشدت مقاومت میکرد وارد مذاکره شود، شاهزادهٔ ایرانی با اعراب موضوع اعادهٔ سلطنت موروثی خودرا درمیان گذاشت واین عمل را اساس عفوعمومی قرار داد. این تقاضا نه تنها از طرف اعراب باحقارت رد شد از طرف ایرانیان ساکن ماوراءالنهر نیز خودنمائی این شاهزاده تولیدمسرت نکرد بااینکه منابع چینی درحق این لشکرکشی سکوت کرده‌اند از نوشتهٔ مورخین عرب چنین مستفاد میشود که شرکت خسرو در این لشکرکشی برای تشویق سایر شاهزادگان بمخالفت بااعراب بوده‌است. محرك اصلی دربار چین شناخته میشده‌است. پیشنهاد دوم خاقان ترک درمورداجیر کردن سربازان عرب که باسارت افتاده بودند مانند پیشنهاد اول بانفرت تمام رد شد. بنابرین بمحاصرهٔ نیروی محافظ ادامه داده شد. بدستور خاقان اسرای جنگی ورهینه ها را بقتل رسانیدند اما پس از پنجاه وهشت روز

۱ ـ به یاقوت تحت همین عنوان مراجعه شود. صفحه ۱۲۷ کتاب «ترکستان» پرفسور بارتلد را باصفحه ۲ ـ ۱۵۲۳ طبری مقایسه کنید. طبری درصفحه ۱۵۱۶ مینویسد:

ثم تحول اشرس الی موجن یقال له بوادرة فأناهم سبابه ... وهم نزول بکمرجه ...

محاصره، باراهنمائی وسپارش فرزند **غورك** وسایر شاهزادگـان **خاقان** موافقت کرد که نیروی محافظ بسوی **دبوسیه** یا **سمرقند** عقب‌نشینی کند، بهمین‌مناسبت نیز مبادلهٔ گروگانان طرفین باحسن‌نیت انجام‌پذیرفت شهرت مدافعین **کمرجه** باکناف‌واقطارعالم رسید لطمه‌ایکه‌ازشکستهای پیدرپی بحیثیت و اعتبار اعـراب وارد شد **خـوارزم** هـم ازاین‌عملیات عاصیانه‌متأثر گردید، لیکن هنوز نطفهٔ عصیان‌منعقد نشده بودکه بوسیلهٔ نیروی اعزامی **اشرس** وبا همکاری مسلمانان محلی واعراب **ساکـن** آن منطقه ازبین رفت. درینجا لازم است روایت **طبری** را در مورد مظـاهرت **ترکان** از شاهزادگان محلـی بااحتیاط تلقی‌کنیم . بنابنوشته **ابن‌الاثیر** یقین است‌که این‌فتنه وآشوبها ازطرف عمال **ترکان**؛ دامن‌زده‌میشده‌است اکثر این **ترکان** از خانه بدوشان بوده‌اند .

اشرس زمستان آن سال را در نزدیکی **بخارا** و**بیکند** گذرانید ونیروهای **ترك** نیز در**فرغانه** و**شاش** قشلاق کـردند . در بهارسال بعـد (۱۱۲ ـ ۱۱۱ هجری ـ ۷۳۰ م) (۱) باز حملـهٔ قوای **ترکان** بنیروهای **اشرس** شروع شد . جریان‌کامل این حملات رااز زحماتی‌که والی‌جدید: **جنیدبن عبدالرحمن‌المری** برای الحاق بنیروی ساکن **بخارا** متحمل شده است میتوان‌فهمید . والی جدید قبل از عبور از **اُکسوس** سپارش مافوق خودرا درمورد جمع آوری افراد نظامی داوطلب از **زم** و حوالی

---

۱ ـ مشکلات زمان وقوع حوادث تاریخی را Wellhausen حل میکند (صفحه ۲۸۵)

آن ردکرد لیکن پس از عبور از رودخانه مجبور گردید از **اشرس** یك گروهان سوار محافظ بخواهد. دستهٔ محافظ برای الحاق به **جنید** حرکت کرد ودر عرض راه دچار مشکلات فراوان گردید ودر موقع برگشت نیز در **بیکند** گرفتار حملهٔ دشمن شد. روایات مربوط بکیفیت و نوع دشمن مختلف است دریك روایت، دشمن بخارائی یاسغدی است ودر روایت دیگر خصم **ترك** وازمردم **سغدیانا** است. اما بادر نظر گرفتن مقدمات کار میتوان یقین حاصل کردکه دشمن همان افرادی بوده‌اند که یکسال تمام با نیروهای **اشرس** جنگیده بوده اند. هرگاه فرضیات Wellhausen در بارهٔ محاصره شدن **اشرس** حقیقت هم داشته باشد یقین میتوان گفت که این محاصره درشهر **بخارا** انجام نگرفته است. این شهر، کمی بعدازرسیدن **جنید** مفتوح شد لیکن در کتب تاریخی درخصوص نحوهٔ عمل و شرایطی که تحت آنها استرداد انجام پذیرفته است تعریف نشده است (۱) ضمناً وضع **طغشاده** نیز دراین کشمکشها قیدنگردیده است، لیکن بضرس قاطع میشود گفت که وی در **بخارا** مانده بود وبعداز استرداد شهر نیزخودرا آلت فعل قلمداد کرده با اعراب صلح نموده بود. درهر حال او بامهارت کامل توانسته بود موقعیت خودرا کما فی السابق حفظ کند، زیرا **جنید** بخوبی پی برده بود که بدرفتاری باطبقه ممتازه خلاف راه صواب است و از این بدرفتاری سایر طبقات نیز متأثر خواهند شد. گفته میشود اعراب برای نجات نیروی محافظ **کمرجه**، **ترکان** را تا حوالی **سمرقند**

---

۱ - **طبری: صفحات ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹**

عقب زده‌اند ودو نیرو درهفت فرسخی **سمرقند** درمحلی موسوم به **رزمان** باهم روبرو شده‌اند. بنا بنوشته مورخین، نیروی عرب دراین جنك بردشمن غالب آمد وپس از منهزم ساختن دشمن ازکنار **سغد**، بسوی **ترمذ** پیشروی کرد وپیش از مراجعت به **مرو** دوماه درمحیط دوستانه **چغانیان** توقف نمود. تردیدی نیست که فرمانده اعراب میکوشید **تخارستان** را آرام کند وحاکمیت اعراب را باردیگر در **ختل** و **تخارستان** تحکیم بخشد. سال بعد که نیروهای اعراب درمناطق سابق‌الذکر مشغول درهم شکستن استحکامات مخالفین بودند نقشهٔ **ترکان** برای تسلط بر **سغد** عوض شد.

بلاذری باستناد بیانات **ابوعبیده** مینویسد: که **جنید** در حوالی **بخارا** مناطقی راکه علم مخالفت برافراشته بودند بشدت منکوب ساخت. بعداز مراجعت اردو، **باهلیان بلخ** برای اینکه انتقام هزیمت خودرا در **بروقان** از **نصربن سیار** بگیرند فرصتی بدست آوردند؛ لیکن چون نتوانست از موقعیت بخوبی استفاده کنند برحیثیت واعتبار فرقهٔ آنان لطمهٔ بزرگی وارد آمد، اگرچه **جنید** از مواخذه والی خطاکار صرف‌نظر نکرد، اما این حادثه، یکی از علل ضعف دستگاه عرب را بخوبی آشکار ساخت.

دربهار سال ۱۱۳ ــ ۱۱۲ هجری ـ ۷۳۱ میلادی **سغدیان** و **ترکان** برای تصرف **سمرقند** متحد شدند، **غورك** نیز رسماً طرفداری خودرا از **خاقان ترك** اعلام کرد. **سوره بن الحر** والی **سمرقند** که در خود قدرت مقابله ندید فوراً از **جنید** کمك خواست.

والی باعجله نیروهای عرب را بسیج کرد و برخلاف پیشنهاد فرماندهان قسمتها، بدون اینکه منتظر آمادگی کامل اردو شود ازجیحون گذشت. **المجشر بن مزاحم** که یکی از بهادران عرب بود گفته است : «تا آنروز هیچ یك از والیان خراسان باکمتر از پنج هزارسرباز، ازجیحون نگذشته بود» . **جنید** باهمان نیروی ناقص وکم، خودرا به **کش** رسانید و برای حمله به **سمرقند** خودرا آماده کرد. دشمن بعدازآنکه آب آشامیدنی عرض راه را قطع نمود سربازان خودرا دراطراف راه بکمینگاهی محکم پخش کرد . بااینحال **جنید** برای رسیدن به **سمرقند** از کوره راههای جبال **شاودار** استفاده نمود ؛ لیکن در چهارفرسخی **سمرقند** دریکی از گذرگاههای خطرناك باحملهٔ شدید **خاقان ترك** مواجه گردید . طلیعه‌داران نیروی **جنید** بکلی ازبین رفتند ونیروی اصلی بشدت مقاومت کرد . جنك بسختی درگرفت ، اعراب مجبور شدند باتهیه سپر و مواضع محکم بدفاع بپردازند . فراریان وزخمیان وملتجیان اردو در نزدیکی **کش** جمع شدند . روز دیگرهمین عده‌درمعرض حمله یك‌نیروی کوچك **ترك** قرارگرفت وازبین رفت . هنوز درگردنه کوه **شاودار** جنك بین **جنید**و**خاقان** ادامه داشت‌که درروزدوم،**خاقان ترك** دستورحملهٔعمومی صادرکردواعراب ازهمه سو درمحاصره قرارگرفتند وبرقسمتی‌ازمواضع آنان دست یافتند ، چون **جنید** بسختی مقاومت بخرج میداد **خاقان** دستور داد اورا درحلقهٔ محاصره قرار دادند . در این موقع **جنید** فقط یك راه برای نجات خود درپیش داشت : او بخوبی میدانست که هرگاه

نیروی تحت فرماندهیش نابود شود سقوط **سمرقند** حتمی خواهد بودو درآن صورت‌هم بعوض‌یك فلاکت ، دوفلاکت گریبانگیراعراب‌خواهدشد.

جنید یك فرمانده قهرمان‌نبود. اوطریق‌حزم واحتیاط پیش‌گرفت به **ساورا** که در **سمرقند** بود دستور دادکه بایك عمل تعرضی راه خروج از محاصره را برای نیروی‌محصورش بازکند **ساورا** طبق دستور، بانیروی تحت فرماندهی خود حرکت کرد وبرای‌کوتاه نمودن راه ، از وسط راه بپیشروی پرداخت . هنوز چهار فرسخ از **جنید** فاصله داشت که علیه **ترکان** عملیات تعرضی را شروع کرد . جنك بین نیروی مهاجم ومدافعین **ترك** تاطلوع آفتاب ادامه داشت . بنا بروایتی بنا بصلاحدید **غورك** ، **ترکان** درختان جنگل راآتش زدند وبعدآب آشامیدنی را قطع وبرای تشنه‌گذاشتن **ساورا** عقب نشینی کردند . تشنگی وبی‌آبی از یك طرف ، حرارت آتش سوزی از طرف دیگر اعراب را عصبانی کرد و آنان بدون خوف وهراس خودرا بصفوف دشمن زدند وحلقهٔ محاصره را درهم شکستند . دراثر این آتش سوزی‌مهلك. عده‌ای‌ازمسلمین **عرب** و **ترك** ازبین رفتند ، بقیه‌السیوف ازطرف سواران قهار **ترك** تحت تعقیب قرار گرفته، ازدوازده هزار مرد جنگی فقط یکهزار نفرراسالم گذاشتند.

زمانیکه آتش جنك بین سواران **ساورا** و **ترکان** زبانه میکشید **جنید** توانست خودرا ازموقعیت خطرناك معبر نجات داده‌بسوی**سمرقند** حرکت نماید . درنزدیکی **سمرقند، جنید**بازگرفتار مزاحمت نیروهای **ترك** شد وجنك سختی درگرفت .

طبری جنك معبر را بطرز دیگری نقل میکند، در میان این منقولات شرکت **جابقو** بطرفداری از **ترکان** درعرصهٔ کارزار جالب توجه است. هر گاه موضوع شرکت **جابقو** در این جنك صحت داشته باشد (اینهم کاملا معلوم نیست) برحسب اعزام نیروهای نظامی عرب به **تخارستان** احتمال داده نمیشود که در رأس اردوهای خود بوده است. در تاریخ **طبری** سرنوشت غم انگیز **ساورا** بطرز جالبی توصیف شده است.

شعرای آنزمان که ابداً توجه ومرحمتی نسبت به **جنید** از خود نشان ندادهاند قسمت اول ماجرا را کاملا تأیید کردهاند. تمام افتخاراتی که در این جنك نصیب اعراب شد، مرهون فداکاری **نصر بن سیار** و موالی از جان گذشته بود.

جنید مدتی در **سمرقند** توقف کرد و در آنشهر مشغول ترمیم ضایعات ورفع نواقص اردوهای عرب شد ودر ضمن باارسال گزارشهای مخفی، شرح فلاکتهای تازیان را بحضور **هشام** معروض داشت. خلیفه بمحض کسب اطلاع ازماوقع، دستور داداز **بصره** و **کوفه** بیست هزار مرد جنگی بکمك **جنید** بشتابند وبخزانهداری کل نیز برای ارسال بودجهٔ کافی دستوراتی صادر کرد. وضمناً برای جمع آوری نیروی محلی اختیارات فوق العادهای به **جنید** تفویض نمود.

ترکان که از تصرف **سمرقند** مأیوس شده بودند بسوی **بخارا** عقب نشینی کردند ودر آنشهر **قطن بن قتیبه** را محاصره نمودند. در این موقع نیروهای پراکندهٔ **ترك** درمیان راه **خراسان** و **سمرقند** دیدهمیشدند.

جنید درشهر **سمرقند** یك شورای عالی نظامی تشکیل داد٠ مطالبی که لازم بود در آن شورا مورد شور وبررسی قرار گیردانیها بودند: آیا صلاح است نیروهای عرب تارسیدن نیروهای **بصره** و **کوفه** درسمرقند بمانند ویا اینکه از راه **کش** و **زم** بخراسان برگردند ودرآنجامنتظر نیروهای کمکی باشند ـ اگر این پیشنهادموردتصویب قرارنگرفت آیا اعضاء صلاح میدانندکه باهمین عدهٔ موجود بدشمن حمله کنند؟ ـ شورای نظامی پیشنهاد اخیر را تصویب وبرای اجرا به **جنید** ابلاغ کرد. نیروی معنوی اعراب بحالت ابتذال درآمده بود، سربازان عرب موقعیکه از تصمیم شورای نظامی اطلاع حاصل کردندمرك ونابودی خودرا پیش چشم مجسم نمودند. در **سمرقند** بر جیرهٔ روزانه افراد نظامی علاوه شد، لیکن دراین شهر فقط هشت صد سرباز میتوانست مستقر شود. **جنید** با احتیاط تمام بسوی **ترکان** حرکت کرد و در نزدیکیهای **کرمینیه** با یك ستون از قوای **ترك** مصادف شده، دشمن را منهزم ساخت٠ روز بعد **خاقان ترك** در ناحیه **طواویس** (ازتوابع **بخارا**) از پشت سر به نیروهای عرب حمله کرد ولی چون این حمله قبلا پیش بینی شده بود دفع گردید.

جنید درروزیکه مصادف باعید«**مهرجان**» بودباپیروزی کامل وارد **بخارا** شد. درحملهدوم اعراب، **ترکان** اشغالگرمجبور گردیدند**سغدیانا** را تخلیه نمایند. نیروهای امدادی **بصره** و **کوفه** درمنطقهٔ **چغانیان** به قوای **جنید** پیوستند. **جنید** نیروی تازه نفس را به **سمرقند** اعزام و بقیه سربازان به قرارگاه قشلاق مراجعت داده شدند.

از نوشتهٔ مورخین بخوبی فهمیده‌میشود که **جنید** بتصرف **سمرقند** و **بخارا** قناعت کرد .

اگر دوسال حکومت آخری **جنید** را در نظر بگیریم می‌بینیم که دراین دوسال بحملات **ترکان** موقتاً پایان داده شده ولی وضع سیاسی و نظامی **سغد** معلوم نگردیده است . در آن زمان دایرهٔ نفوذ معنوی و سیاسی اعراب غیراز **بخارا وسمرقند وکش** که رسماً درتحت تصرف آنان بودند بمناطق جنوبی وحوزهٔ **چغانیان وبلخ** کشیده شده بود . در این موقع عوامل غیرمترقبه‌ای ظهور کردند که حاکمیت اعراب را در شرق دور بخطر انداختند . ایجاد مجدد روابط‌سیاسی واقتصادی بادربار **چین** آنهم درسال آخر مأموریت **جنید** (۱۱۵ هـ ۷۳۳ م) تعجب آور است . هیأت اعزامی عنوان «**موسه‌لان طرخان**» که یك عنوان ترکی بود داشت واین موضوع بخوبی نشان میدهد که درمیان هیأت اعزامی کسی از اعراب نبوده است . والی برای امتثال دستورات مافوق ازبین حکمرانان محلی که تابع حکومت عرب بودند رجالی را برای انجام این امر مهم مأموریت داده بود . بنابرین در آن سال از طرف حکومت محلی **خطل** هیأتی که اسامی افراد واعضاء آن در تاریخ قید شده است مستقیماً بدربار **چین** فرستاده شد . در همانسال درشهر **بخارا** قحطی وبی آبی ظهور کرد و **جنید** برای تأمین احتیاجات مردم **مرو** وسربازان ساخلو ازتوابع واراضی مجاور دستور جمع آوری آذوقه صادر کرد . دردوسال باقی از حکمرانی **جنید** دراثر فلاکتها وتشکیلات پریشان نظامی واداری اعراب

وتبلیغات مداوم شیعیان درمیان شاهزادگان **تخارستان** سفلی، که تا آنروز نسبت بحاکم **مرو** وفادار مانده بودند یکنوع نارضایتی بوجود آمد.

در رأس ناراضیان **حارث بن سریج** قرار گرفته بود زیرا والی **بلخ** اورا درحضور مردم باتازیانه تنبیه کرده بود. در محرم سال ۱۱۶ هجری (۷۳٤ میلادی) نارضایتی مردم بمناسبت وفات **جنید** بصورت فتنه و آشوب ظاهر شد. **حارث** باحمایت و پشتیبانی مردم و شاهزادگان **جوزجان** و **فاریاب** و **طالقان** به **بلخ** حمله کرد و آن شهر را بسرعت متصرف شد. هنوز این مسأله لاینحل مانده است که آیا زمانیکه نیروی مهاجم **حارث** بشهر حمله‌ور شده بودند **نصر** از شهر دفاع کرده بود؟ (اشارهٔ Wellhausen به **ئوکسوس** باستناد مندرجات صفحه ۱۵۶۰ تاریخ **طبری** که در آن به رود **بلخ** اشارت رفته است اشتباه محض است ـ درینجا فاصله رود **دهخاس** که در دوفرسخی **بلخ** واقع شده بوده است ازذکر نام پل **عطا** معلوم میگردد) **حارث** پس از فراغت از کار **بلخ** بسوی **عاصم بن عبدالله الهلالی** که بجای **جنید** در مرو مستقر گردیده بود حرکت کرد درمیان راه **مرورود** را ضبط نمود. **عاصم** اطلاع حاصل کرد که اکثر مردم با **حارث** همفکر شده‌اند، بنابرین باسرعت **مرو** را تخلیه و باپشتیبانی اردوی **سوریه** وتهدید مردم، سربازان محلی را برای جنگ با مهاجمین آماده نمود. درنخستین حمله، شاهزادگان **تخارستان** سفلی ازدوروبر **حارث** پراکنده شدند و اردوی شصت هزارنفری **حارث** به‌اردوی سه‌هزار نفری تبدیل گردید. **حارث** بادرنظر گرفتن وضع اسف آور خود مجبور

شد با **عاصم** سازش کند، لیکن در اوایل سال بعد دوباره قیام کرد. در این موقع اطلاع حاصل نمود که **اسد بن عبدالله** بجانشینی وی انتخاب شده است و پیش از آنکه والی جدید شروع بکار کند با **حارث** متحد شد و به تحریکات دامنه‌داری پرداخت . این نقشه فریبکارانه برضرر خود **عاصم** تمام شد زیرا **حارث** او را بعنوان فدیهٔ نجات گرفتار ساخت و با این عمل متهورانه تا رسیدن **اسد** ، **خراسان شرقی** و **مرورا** از شرق وجنوب مورد تهدید قرار داد . **اسد** برای مشغول کردن قشون اصلی **حارث** ، نیروی مجهزی بفرماندهی **عبدالرحمن بن نعیم** به **مرورود** فرستاد وخود برای مقابله با یاغیان **آمل** و **زم** حرکت کرد . انقلابیون بقلعهٔ **زم** پناهنده شدند و **اسد** بعداز تارومار کردن دشمنان، راه **بلخ** پیش گرفت. ازطرف دیگر، **حارث** دراثر حملهٔ شدید **عبدالرحمن** ،مجبور بعقب‌نشینی گردیدوپس از گذشتن از **بلخ** و **اوکسوس** ؛ **ترمذ** را محاصره کرد . دراین موقع **تخارستان** سفلی ابراز دوستی و صداقت نمود . **حارث** از حکمرانان **ختل** و **نسف** کمك خواست،ولی بهیچوجه معاونت ندید. لیکن دروقایع بعدی از طرف **یابقوی تخارستان** مظاهرت بعمل آمد . اردوهای عرب از پشت‌سر اردوهای **حارث** ، از **اوکسوس** عبور نکردند لیکن با گماشتن مأمورین مراقب ، خود به **بلخ** مراجعت نمودند . بنا باطلاعات تاریخی موجود، **حارث** دراثر جنك با حکمران **ختل** به **تخارستان** عقب نشینی کرد وپس از ورود به **تخارستان** بنا بموافقت **موسی بن خازم** بدون مزاحمت به **بدخشان** مراجعت نمود . علل وموجبات قیام **حارث** در تواریخ

ومنابع مختلف باشکال گوناگون توجیه و تفسیر شده است: روایت شگفت آور Van Vloten که در آن کوشیده است **حارث** را با آنهمه مخالفت و عناد با مأمورین حکومت عرب یك مجدد و پرهیزکار و یك مسلمان کامل العیار نشان دهد بعید بنظر میرسد (۱).

ازطرف دیگر در تذکره‌های عربی باین مرد ناراحت شخصیت فوق العاده‌ای قائل شده‌اند واین موضوع هم مسأله را کمی بغرنج تر نموده است. هنوز معلوم نشده است که آیا کوشش وی برای سقوط حکومت **اموی** درخراسان، ناشی از تصمیم وارادهٔ شخصی بوده یااینکه آلت فعل دیگران بوده است درهرحال ضعفی که او در اتکاء بحمایت طرفداران و هواخواهان خود نشان داد از موفقیتهای موقتی وزودگذرش مهمتر و جالبتر بوده است. علاوه براین، روایتی که **طبری** درمقدمهٔ حکایت مفصلی که دربارهٔ لشکرکشیهای **اسد** به **سغد** آورده است دلیل دیگری برای همین موضوع است. اگر، چند مورداستثناء شودبطورکلی مورخین عرب درحق تأثیر جنگهای **خراسان** دراوضاع سیاسی واجتماعی ماوراءالنهر چیزی ننوشته‌اند.

Wellhausen (اغلب باستناد روایات **طبری** ـ ۱۸۹۰) با درنظر گرفتن اطراف وجوانب کار این نتیجه را گرفته است: « اول کسی

---

۱ ـ « Van. Vloten » صفحه ۲۹ ـ Wellhausen صفحات: ۲۸۹ و ۳۰۲ ـ **گردیزی** روایت دیگری نقل کرده است: **پرفسور بارتلد** کتاب **ترکستان**

کتابخانه دانشکده ... ۱۳۲۴

که دراواخر عمر **جنید** درسرزمین ماوراءالنهر پرچم سیاه باهتزازدرآورد **حارث** بود » برای رد این مدعا مدارکی دردست نداریم. موضوع سقوط **سمرقند** توسط **حارثیان** نیز ازطرف Wellhausen عنوان شده است. برای اثبات این ادعا دلایل کافی در دست ندارد مخصوصاً که **بخارا** در این گیرودار نسبت بحکومت عرب وفادار مانده بود. **طبری** دنبالهٔ عملیات نظامی **اسد** را برعلیه نیروهای آشوبگر **حارث** چنین بیان میکند: « ... بعد، **اسد** از راه **زم** بسوی **سمرقند** پیشروی کردوپس از رسیدن به **زم** ، **الحیثم الشیبانی** که از طرفداران جدی **حارث** و مقیم **بادکار** (دژ زم) بود نماینده‌ای پیش **اسد** فرستاد وازگذشتهٔ خود اظهار ندامت وبدرگاه ذوالجلال سوگند یادکردکه نسبت باعراب وفادار بماند. مسئول **الحیثم** باجابت پیوست و **اسد** باهمان شرایط اورا موردلطف ومرحمت قرار داد. نیروی **الحیثم** ازقلعه خارج وبنیروهای‌عرب‌پیوست و بهمراه اردوی عرب به **سمرقند** حمله‌ور شدند. **اسد** برای افراد **الحیثم** نظیر سربازان عرب مقرری وجیره تعیین کرد ... »

از بیانات **طبری** بخوبی فهمیده میشودکه این لشکرکشی برعلیه مردم بی‌اعتقاد وکافر بدین اسلام انجام گرفته است. از موضوع جمع آوری ارزاق وعلیق اردوی **اسد** در **بخارا** استنباط میگرددکه درآنروزگار **سغد** از حیطه اختیارات وحاکمیت عرب خارج بوده‌است. **اسد** باآنهمه تلاش وکوشش موفق بتصرف شهر نشد فقط در **ورق سرا** موفق گردیدکه درهای کانال را اشغال کند. عاقبت‌الامر وضع نیروی محافظ **سمرقند**

باسقوط شهر دگرگون شده در ضمن روایتی که مربوط بسقوط **سمرقند** است اشارت رفته است که درمیان اسرای جنگی عده‌ای از زنان مسلمان نیز دیده میشدند. این مسأله نشان میدهد که در آن شهر فرقهٔ **مخالفی** وجود داشته است .

بطورحتم استرداد **سمرقند** ، توسط **غورك** یاسربازان **ترك** زمانی صورت گرفته بود که درخراسان بین اعراب دسته بندی وتفرقه ایجاد شده بوده است و در نتیجهٔ غفلت اعراب ، **غورك** موفق شده بود آنان را از پایتخت طرد کنند . اگر بیلان کار اعراب را دراین زمان مورد توجه قرار دهیم، می بینیم از آنهمه فتوحات **قتیبه** در آنسوی **ئوکسوس** فقط **بخارا** و**چغانیان** و**کش** دردست اعراب باقی مانده بود. در فواصل سنوات ۷۴۰- ۷۳۱ میلادی تعطیل اعزام هیأتهای تجاری از **سغد** بدربار **چین** مؤید خوبی برای این مدعا است . زیرا موقعیکه استقلال از دست رفته بچنگ آمد (اگرهم تحت حاکمیت **ترکان** بودند) موضوع استمداد ازدربار **چین** خودبخود منتفی شد وبرای این امر اعزام هیأت سیاسی نیز مورد نیاز نبود .

همزمان بااین تشبثات ، اعزام نشدن هیچ نوع هیأتی از طرف اعراب بدربار **چین** ، دلایل منفی بدست میدهد . هرگاه **سغد** در دست اعراب باقی میماند، بدون شك **اسد** کمافی‌السابق رفتار میکرد وبدربار **چین** هیأتهائی اعزام میداشت . مندرجات تاریخی **طبری** درصفحه ۱۶۱۳: « **خاقان** همزمان باکشته شدنش برای تسلط بر**سمرقند** اردوئی تشکیل

میداد • بااینکه شایان اعتماد است لیکن بسال ۱۱۹ هجری ـ ۷۳۷ ـ م موضوع دیده شدن حکمران **سغد** همراه باسر بازان **سغدیانا** درمیان **ترکان** و دوسال بعد لشکر کشی **نصر بن سیار** برای اشغال **سمرقند** تضادهائی بوجود میآورد . بدین ترتیب **سغد** بار دیگر مستقل شده بود . **غورك** درسال ۱۱۹ یا ۱۲۰ **هجری** (۷۳۷ ـ م یا ۷۳۸ م) وفات یافت و کشورش بین وراث تقسیم گردید . برای نخستین بار (**تو ـ هو**) (طرخان) فرزند بزرك **غورك** که حاکم **کبذان** بود بفرمانروائی **سمرقند** تعیین شد . فرزندان دیگر **غورك** بترتیب **می ـ چوئو** (مضطر؟) بحکمرانی **مایمرغ** و **کولوپولو** بفرمانروائی **اشتیخان** رسید. احتمال داده میشود که شخص اخیرالذکر **آفار** برادر **غورك** بوده است (۱) . **اسد** درسال ۱۱۸ هجری ـ ۷۳۶ میلادی که بر علیه **حارث** مشغول لشکر کشی بود ، قوای خود را صرف اصلاح وتنظیم امور شهرها کرد . **اسد** قبل از شروع بکار، تصمیم گرفته بود که مرکز حکمرانی را ازمرو به **بلخ** منقل سازد (۲) آنچه ما میدانیم تا آنزمان کسی از والیان عرب بآن فکر نیفتاده بود ، این تصمیم ناشی از وضع متشنج خراسان واراده شخصی **اسد** بوده است . توضیح علت اول چندان اشکال ندارد : هنوز **اسد** شروع بانجام وظایف

---

۱ ـ « وثایق ترکان » Chavannes صفحات ۱۳۶ ـ ۱۴۰ ـ ۲۱۰ ـ **پرفسور بارتلد** : اعراب Quellen 21 . n . 8

۲ ـ **طبری** صفحات : ۱۴۹۰ ـ ۱۵۹۱ ـ Wellhausen صفحات: ۲۸۴ ـ ۲۹۲ Zeitschrift für Assyriologie XXVI(1911)261 از تألیفات **پرفسور بارتلد**

خطیر حکمرانی خراسان نکرده بود که در **تخارستان** سفلی و اراضی ماوراء جیحون یکعده ناراحتیها واغتشاشات بوجود آمد. شکی نیست که **اسد** مجبور بود در قبال آنهمه ناراحتیها و تحریکات مداوم تکیه گاهی پیدا کند، بدبختانه نیروهای محافظ **مرو** نیز چندان مورد اعتماد نبودند در عوض نیروهای ساکن **بلخ** که اکثراً ازسربازان **سوریه** تشکیل یافته بودند برای حکومت عرب بسیار وفادار وصدیق بودند (۱)

از طرف دیگر برای انجام عملیات نظامی بعدی در **تخارستان**، **مرو** چندان موقعیت مناسبی را حائز نبود. درزمان قیام **نیزك** نیز مانند تشبثات **حارث**، شهر **بلخ** مرکزانتشاراغتشاش وبی نظمی درمشرق خراسان بود، درهرصورت استقراردر آن شهر از بعضی حوادث ناگوار وپیش آمدهای تلخ پیشگیری میشد. همانطوریکه در صفحات قبلی گذشت درسابق نیز چون **بلخ** درتصرف **قتیبه** بود برنیروهای **نیزك** غلبه وتفوق پیدا کرد، **اسد** بخوبی میدانست که هرگاه در **بلخ** مستقر شود بعضی موفقیتهای درخشان نصیب او خواهدشد. اگر مطالعات وتتبعات دیگری صورت بگیرد پرده از روی تصمیمات **اسد** در انتقال مرکز حکومت خواهد برداشت.

بلخ یك شهر حماسی بود، همانطوریکه قبلا دیدیم، احساسات محلی مشرق خراسان دراین شهر تمرکز یافته بود، **مرو** هم برای بیگانگان و نیز پیش از تسلط اعراب پایتخت ساسانیان بود. دهقانان که دوستان

---

۱ - **طبری**: صفحه ۱۵۹۰: دربارۂ تاریخ اسکان مردم سوریه اطلاعی دردست نداریم.

شخصی **اسد** بودند باو تلقین میکردند که هرگاه پایتخت را بمرکز اصلی حیات اجتماعی ماوراءالنهر منتقل سازد اینعمل یك اثر بزرگ معنوی بوجود خواهد آورد وضمناً بوی گوشزد کردند که اگر پایتخت از نو بدست اعراب ایجاد نشود بهتر است که از طرف خود سکنهٔ محل زیر نظر رئیس روحانیون قدیم بنام «**برمك**» انشاء گردد واینکار آثار زیادی در برخواهد داشت. بااینحال انشاء مجدد **بلخ** باموانع وحوادث فراوانی مواجه شد، مردم **مرو** نیز ساکت نه نشستند وبآبادی شهر خود پرداختند. در همین اثناء قسمت اعظم اردوهای عرب زیر فرمان **جدی الکرمانی** در لشکرکشیهای **تخارستان** شرکت کرد، فرمانده کاردان علاوه بر تارومار نمودن طرفداران وهواخواهان **حارث**، قلعهٔ محکم آنان را نیز در **بدخشان** ضبط کرد. از طرف دیگر خود والی بیکعده عملیات نظامی دست زد لیکن ازلحاظ نظامی موفقیتهای مهمی کسب نکرد. **اسد** برای تنبیه و مجازات طرفداران **حارث**، تصمیم گرفت به **ختل** حمله کند تاریخ وقوع این لشکرکشی در تواریخ تولید اشکالاتی کرده است بنا بروایت **طبری** در عرض همانسال (۱۱۹ هجری ـ ۷۳۷ میلادی) دوبار به **ختل** لشکرکشی شده، بار اول در ماه رمضان اتفاق افتاده است.Wellhausen در نسب نامهٔ **نصر بن سیار** وقوع این لشکرکشی را در سال ۱۱۸ هجری ادعا کرده وبا قبول این تاریخ مشکلی که قبلا مذکور افتاد خود بخود برطرف میشود. وانگهی هرگاه سال ۷۳۸ میلادی که درمنابع چینی تاریخ

قتل **سولو** نشان داده شده (۱) باسال ۷۳۷ میلادی که درتاریخ **طبری** سال وقوع جنك **خریستان** ذکر گردیده مطابقت میکرد این مشکل بالذات برطرف میشد . آمادگی **اسد** برای لشکرکشی دوم با روایت افسانه مانند «**مهرجان**» کمی مربوط است . بادرنظر گرفتن مشکلات تاریخی هرگاه تاریخ وقوع لشکرکشی دوم را ۱۲۰ هجری(۷۳۸میلادی) بگیریم وضمناً عدم اشتراك شخص وی در این لشکرکشی ملحوظ شود مسأله خودبخود حل خواهد شد . خوشبختانه درتاریخ **طبری** راجع بوضع **ختل** دز آن تاریخ اطلاعاتی موجود است .

دریك کتاب چینی موسوم به Lo . Kin - Tsie جانشین **السبل** مردی بنام **الخنش** قلمداد شده که دراثر اغتشاشات ومنازعات بین فرق واحزاب به **چین** فراری شده است . **السبل** دربستر مرك تامراجعت **الخنش** ، برای ادارهٔ امور کشور **ابن السائجی** را بنیابت منصوب کرد . بدون تردید این زمان برای حملهٔ اعراب بهترین موقع بود **اسد** نیزفرصت را از دست نداد واقدام به لشکرکشی کرد . نیروهای عرب مقاومتهای پراکنده را درمسیر خود محوونابود نمودندوبپیشروی خودادامه دادند. در این موقع که اوایل حکمرانی **ابن السائجی** بود ازسولو که در حوزهٔ **نواکث** «**چو**» ناظر پیشروی اعراب بودکمك خواست **خاقان ترك** «**سولو**» بابالك اسواران که پناهندگان **سغدیانا** نیز درمیان آنان دیده میشدند به **سویاب** از توابع **چو** که درنزدیکی **تخماق** واقعشده بود

۱ ـ «**وثایق ترکان**» از تألیفات Chavannes صفحه ۶۳ ؛

حرکت و پس از هفده روز راه پیمائی به **ختل** رسید . **اسد** که از نزدیك شدن سواران **ترك** اطلاع حاصل کرده بود بسرعت عقب نشینی کرد . قسمت نقلیات اردوی عرب قبلا زیر فرمان **ابراهیم بن عاصم** با حمایت وحفاظت افراد نظامی **چغانیان** فرستاده شد . دراین زمان، نیروی اصلی اعراب قبل ازعبوراز رودخانه، مورد حملهٔ بیرحمانه **ترکان** واقع شد و ضایعات زیادی بر آنان وارد گردید. **اسد** بسرعت ازرود گذشت وچون خودرا در حریم امنیت دید به **ابراهیم بن عاصم** پیغام داد که موقعیت خود را با کندن سنگرهای محکم حفظ کند . سواران **ترك** با زحمت زیاد از رود عبور کردند و بنیروهای پراکندهٔ عرب حملهٔ شدیدی نمودند . چون قبل از فرا رسیدن **ترکان** ، اعراب پراکنده شده بودند لذا غنایم زیادی بدست **ترکان** نیفتاد. **خاقان ترك** برای اینکه ضربهٔ مهلکی به نیروهای **چغانیان** وارد آورد یك ستون ازقوای خودرا ازپشت سر آنان فرستاد وخود ازروبرو حمله ور شد و جبراً وارد اردوگاه **ابراهیم بن عاصم** گردید . **ابراهیم** با قسمت اعظم اردوی وفادار **چغان خدا** بحملهٔ دشمن متقابلا پاسخ داد. خوشبختانه دراین موقع **اسد** با نیروهای تازه نفسی وارد کارزار شد و بقیه نیروی محافظ را از مخمصه نجات داد .

بنا بیك روایت دیگر ، اعراب قبل از اینکه در معرض حملهٔ جدی تری واقع شوند تا **بلخ** عقب نشینی نمودند .

طبری مینویسد: بااینکه فردای آنروز (جنك نقلیات) که مصادف با **عیدشکر** (مارس ۷۳۷) بود **ترکان** بقوای اعراب حمله کردند

هیچگونه موفقیتی بدست نیاوردند . بمناسبت عقب‌نشینی اعراب ، **خاقان ترك** بافتخار پیروزی درخشان خود از همانجا بپایتخت خویش عزم برگشت کرد ولی چندروز در **تخارستان** استراحت نمود . **حارث در تخارستان** به **خاقان ترك** ملحق شد و بامید هم‌آهنك و متحد ساختن شاهزادگان محلی واستفاده از قوای نظامی آنان برای کوبیدن اعراب ، از **خاقان** تقاضا کرد که برای پایان دادن نفوذ حکام عرب در آن سرزمین در فصل سرما حمله کند و **تخارستان** سفلی را اشغال نماید . والی عرب تا فرا رسیدن فصل زمستان اردوهای خود را در **بلخ** مجهز کرد، ازطرف دیگر **خاقان ترك** بنیروهای ممالك تابعهٔ **تخارستان وسغد** دستورداد که بسرعت بقوای **ترك** بپیوندند .

طبری دراین مورد با ذکر تعداد نفرات نیروهای دو طرف با صراحت تمام انتقال نفوذ اعراب را به **ترکان** در ماوراء النهر بیان داشته است . بنا بهمین روایت **طبری** ؛ غیر از قوای تحت‌فرماندهی خود خان وطرفداران **حارث** ؛ حکمرانان **سغد واشروسنه وشاش وختل** نیز دراین لشکرکشی شرکت داشته‌اند . فهرستی که این مورخ از اسماء شاهزادگان طرفدار **ترکان** تنظیم نموده است بدون تردید حقایق را با مبالغات زیاد نشان داده است . خوشبختانه در بعضی موارد درضمن نقل روایت، خود مورخ موضوع‌را تکذیب نموده است . در هر حال اگر هم همهٔ نیروهای این شاهزاده نشینها طرفدار کامل **ترکان** نباشند بدون‌شك بعضی از آنان درجنك بااعراب‌شرکت داشته‌اند. روز نهم ذی‌الحجه در **بلخ**

خبر جمع شدن سی هزار سرباز ترك در منطقه جزه انتشار یافت. اسد فوراً فرمان بسیج عمومی صادر کرد و بسرعت بامعیت نیروهای محافظ سوریه که ساکن بلخ بودند بسوی ترکان حرکت کرد. فرماندارختلم در دومین گزارش ارسالی خود بحضور اسد، خبر دفع حملهٔ خاقان ترك و پیشروی خود را برای سرکوبی فیروزنخشیر درحوزهٔ بلخ باطلاع رسانید. دشمن از تصرف بلخ منصرف شده بسوی جوزجان حرکت و مرکز آن استان را اشغال کرد. (۱) خاقان ترك درحالیکه بپیشروی خود ادامه میداد مختصر توقفی کرد و برای درهم شکستن مقاومتهای اعراب سواران جنك آزموده اعزام نمود. این طرز رفتار خاقان بخوبی نشان میداد که دراین لشکرکشی منظور وی اشغال مرو نبوده بلکه میخواسته است تخارستان سفلی را برعلیه اعراب بشوراند. در این موقع برخلاف انتظار و آرزوی حارث، فرمانروای جوزجان با اعراب پیمان اتحاد بست واز طریق خریستان و سدره به شبورقان حمله کرد. از نوشته طبری چنین درمیآید که اسد درحوالی خریستان باچهارهزار تن سرباز تحت فرماندهی خود، بیك حمله شدید دست زد واین حمله غافلگیرانه را جنك شدیدتری در دنبال بود.

درهمین گیرودار حکمران جوزجان از پشت سر ضربهٔ قاطعی

۱ ـ درتاریخ طبری ازموضوع تفریق شبورقان ازجوزجان (صفحه ۱۶۰۸) در جغرافیای یعقوبی (صفحه ۲۸۷) محتمل است که همان شهر قوندورم یا کورزمان باشد.

بنیروی **ترکان** وارد آورد **طبری** این جنك خونین رایك مصادمهٔ معاندانه تعریف وبا تنظیم فهرست جامعی نشان میدهد که برخلاف نوشتهٔ سایـر مورخین همه نیروهای دو طرف دراین جنك شرکت داشته اند ، درجای دیگر مینویسد از سی هزار تن سرباز **ترك** وهواخواهانش فقط چهـار هزار نفر شرکت کرده بودند . نسخهٔ موجود،دستخورده بنظرمیرسد، علایم وشواهدی در دست است کـه روی همین یك روایت مجدداً دستکاریهـا بعمل آمده است .

بالاخره دراین جنك، فتح و پیروزی نصیب مسلمین گردید ، **اسد** ، **خاقان ترك** و **حارث** راکه بزحمت از مهلکه جان سالم بدر برده بودند تا **جزه** تعقیب ولی در میان راه در اثر طـوفان سخت تـوأم بـاباران شدید و برف سنگین نتوانست تا آنطرف رودخانه دشمنان را تعاقب نماید بهمین علت **حارث** و **خاقان ترك** خـود را به **تخارشتان** رسـانیده بـه **یابغو** پناهنده شدند . در این موقع درسایهٔ هوشیاری **الکرمانی** دستههای پراکنده دشمن که درطـول راه پراکـنده شده بودند دچار سرنـوشت الم انگیزی گردیدند، از آن میان فقط دستهٔ **سغدیانا** جان سالم بدر برد .

در نتیجهٔ این موفقیت بزرك، برای مدت مدیدی نفوذ معنوی وسیاسی اعراب در ماوراء النهر تحکیم و آثار این پیروزی درخراسان نیز ظاهر گردید .

باید دانست که اعراب را فقط عزم واراده متین **اسد** و انتصابات ماهرانهٔ وی در **بخارا** از مهلکه حتمی نجات بخشید . **هشام** از اخبار صحنههای جنك کاملا اطلاع داشت واین امر بخوبی نشان میدهد که دستگاه خلافت

تاچه اندازه بیدار ومواظب اوضاع بوده ونام **خاقان ترك** را مترادف با فلاکت وبدبختی میدانسته اند . **خریستان** برای اعادهٔ حیثیت واعتبار اعراب در آسیای مرکزی یك نقطهٔ تاریخی محسوب گردید و از طرفی اعتبار و ارزش **سولو** درمیان **ترکان** ازبین رفت . شاهزادگان **تخارستان** و ماوراءالنهر درموقع برگشت **سولو** به **نواکث** ، خودراموظف دانستند که با وی بدلخوشی واحترام رفتار نمایند . لیکن شورش ونفاقی که در اثر تحریکات مداوم دربار **چین** در کشور **ترکان** درحال تکوین بود باشکست **سولو** نتیجه داد. **سولو** ازطرف **کورصول «باغاطرخان»** بقتل رسید، کشور **ترکان** باقتل خان بزرك تجزیه شد. دسته بندیها شروع گردید و آتش قتل وقتال در سرزمین **ترکان** زبانه کشید . آخرین ضربهٔ کاری با حمایت دربار **چین** ونیروهای **الاشکند** ، **شاش وفرغانه** از طرف فرقهٔ **کورصول** بر پیکر حاکمیت **ترکان** واردشد(۱)و(۲) با سقوط حکومت

---

۱ ـ **طبری** : صفحه ۱۶۱۳ـ « **وثایق ترکان** » Chavannes صفحات ۸۳ و ۱۲۲ صفت خرلخی که با اوصاف **یابقو** کاملا مطابقت دارد دراثر تاریخی Marquart موسوم به Hist - glossen صفحه ۱۸۳ بیان شده است .

۲ ـ درمنابع چینی : شرکت « سی ـ کنیت » حکمران **کش** در لشکرکشیهای **ترکان** اشکال بزرگی پیش آورده است ، تردیدی نیست که این حکمران درمنابع عربی بنام **الاشکند** حکمران **نسف** ذکر گردیده است ، بنظر میرسد صاحب این اسم یکنفر ایرانی است ونام خانوادگی هم نمیباشد☆

ترکان آخرین اتحاد بزرك ترکان درمغرب آسیا نیز مدت دو قرن دچار زوال گردید. جنك خریستان تفوق مدنیت اسلامی رادر سغدیانا تأمین وتحکیم کرد. لیکن خطرات موجود در دهکده ها تازمانیکه از بین نرفته بود این مدنیت مظهر یك تکامل نگردید. باید درنظر داشت که این امنیت و آرامش فقط محصول مآل اندیشی اعراب نبوده بلکه این سکون و آرامش نتیجهٔ سیاست محکم و مدبرانهٔ دربار چین بوده است. آری همان سیاستی که همهٔ موانع را از پیش پای اعراب در آسیای مرکزی

✿ « Justi : Iranisches Namenluch :Bak » با درنظر گرفتن اطلاعات تاریخی می بینیم که در آن زمان کش و نسف در تصرف اعراب بوده‌اند، لقب الاشکند ازطرف خاقان ترك بفرمانده یك ستون از اسواران که درجنك معبر فداکاری ازخود نشان داده بود داده شده است (طبری: صفحه ۱۵۴۲ ـ بنابرین افرادی که زیرفرمان وی بودند اهل محل نبوده‌اند)

حارث درموقع محاصره ترمذ اگرچه ازالاشکند کمك گرفت لیکن درحق ترکیبات نیروی کمکی هیچگونه اطلاعی دردست نیست. درنبرد«روز حمله به نقلیات» نیز که الاشکند با خاقان ترك همکاری کرده‌اند نام‌مردم سغدیان ذکر شده است اینکه نام وی «اصپهذنسا» ذکر گردیده‌است یك خطای آشکار حماسه‌ای محسوب میشود. پس احتمال شرکت سربازان نسف و شاش دراین جنگها وارد نیست درمنابع چینی هم منظور ازذکر نام «سی- کنیت» فرمانده نیروهای ترك ساکن شاش و فرغانه نیست بلکه این شخص بصورت یك فرمانده مستقل معرفی شده است. باید قبول کرد که الاشکند فرماندهی نیروی متشکل از پناهندگان سغدیانا را داشته‌است و این نظریه کاملا معقول بنظر میرسد...

برداشت وچینیان واعراب‌را روبروی هم‌قرار داد . لیکن بااین پیروزی بزرك اعادهٔ حیثیت واعتبار اولیهٔ اعراب در آسیای مرکزی ممکن نشد .

٥ ـ استرداد ماوراءالنهر

باسقوط دولت مقتدر **ترك** ،اولین‌عکس‌العمل سوء درکشور **چین** بروز کرد . شاهزادگان محلی دراواخر پی‌برده بودندکه حاکمیت **ترکان** ننگینتر از حکمرانی اعراب میباشد (۱) کشورشان همانطوریکه‌درزمان حاکمیت تازیان ویران وپریشان گردیده بود در دورهٔ فرمانروائی‌وتسلط **ترکان** ویرانتر وپریشانتر ودر اثر حملات مداوم ولشکرکشیهای مستمر از لحاظ اقتصادیات وتجارت بسیار ناتـوان شده بود . اگـرچه تجارت ترانزیتی کاملا هم از بین نرفت لیکن ازحیث کمیت وکیفیت‌بدرجه‌ابتذال وورشکستگی رسید ومنابع ثروت‌کشور خشکیدواز ثمرافتاد . بالاخره قاطبهٔ مردم آسیای مرکزی وماوراءالنهر از جنك وجـدال خسته شده و راضی بودند بهرقیمتی که تمام شود در سرزمین نیاکانشان صلح پایـدار حکمفرما گردد . برای تحقیق آمال وانتظارات دیرین‌شان ازطرف مردم **چین** ودربار امپراطوری آن‌کشور کمکی نشد ورفاه وآسایش مردم آن سامان تأمین نگردید . دراین موقع برای مردم آسیای مرکزی فقط یك طریق نجات باقی مانده بود وآنهم این‌بودکه‌کشور رابلا منازع ومعارض باعراب تسلیم نمایند وبا پیروی از یك سیاست متین و عاقلانه این فرصت

---

۱ ـ صفحه ۱٤۲ کتاب «**وثایق ترکان**» Chavannes را باصفحات ۱٥۹٤ و۱٦۱۳ تاریخ **طبری** مقایسه فرمائید :

گرانبها را ازدست نگذارند. بااینحال در عرض دوسال، تحول و تبدل قابل توجهی دراوضاع کشور مشهود نشد وفقط در فاصله دوسال‌ازخط ل یك ستون از اردوهای نظامی به بهانهٔ سرکوبی انقلابیون که از **بامیان** حرکت کرده بودند دست بعملیات جنگی‌زد، معهذا حکمرانان‌عرب از موقعیت زمان ومکان استفاده کرده قدمی چند در راه اعاده حیثیت‌واعتبار گذشته برداشتند. دراین موفقیت نسبی بیش از پیروزی بر **حارث** و **سولو** دوستی وصمیمیت **اسد** بادهقانان بانفوذ، مؤثر واقع شده بود:

چنانچه قبلا مذکور افتاد، **اسد** مرکز حاکمیت اعراب را از **مرو** پایتخت بیگانگان بمرکز حیات ملی‌مردم **تخارستان** یعنی «**بلخ**» منتقل و بدینوسیله غرور ملی آنان نوازش داد. این فرمانده با تدبیر همانطوریکه در اوایل مأموریتش موفق گردید بزرگترین عناصرمتشخص ومتنفذ **تخارستان** سفلی و سرزمین **آفتالیتها** را بسوی خود جلب کند روی همین سیاست تحبیب دلها، توانست‌درجنك‌با**ترکان**موفقیتهای‌افتخار آمیزی کسب کند. ازبارزترین دلایل این‌امر، اقتداء دهقانان از رفتار و اعمال **اسد** بوده است درمیان طرفداران و هواخواهان **اسد**، رؤسای متنفذی مانند **سامان‌خدا** و **برملك** نیز وجود داشتند، **اسد** بااین سیاست متین وعاقلانه موفقیتهای زیادی کسب کرد. **نرشخی** در اثر تاریخی خود بخوبی نشان داده است که نسل‌های بعدی تاچه اندازه نام **اسد** را با تعظیم واحترام یادکرده‌اند چون این اثر تاریخی ناتمام وازنظر انحصار بذکر روایات طبقهٔ حاکمه مشهور است لذا بدهقانان معاصر آن عهد

چندان توجهی نکرده واسامی آنان راکلا وجزأ ثبت وضبط ننموده‌است.
اسد دراوایل سال ۱۲۰ هجری (۷۳۸ میلادی) وفات یافت وپس‌ازچند ماه **نصربن سیار** از طرف **هشام** بجانشینی‌وی‌تعیین گردید . این‌انتصاب بجا، درمیان مردم اثرخوبی بجا گـذاشت ، زیـرا در عرض سی سال در سنوات پراز جنك وخونریزی، هیچ یك از فرماندهان عرب نظیر **نصربن سیار** وجهه و محبوبیت عامه‌پسند ،کسب نکرده بود . **نصربن سیار** به قبیله کوچك وبیطرف **کنانه** منسوب بود . بین **نصر** و**قتیبه** غیرازمشابهت در طرفداری‌همهٔ قبایل بزرك، در استظهار بمـراحم دو امیر مقتدر نیز شباهت زیـادی موجود بود ، بااینحال قبیله بزرك «**قیس**» چندان هـم طرفدارپروپاقرص‌وی‌نبود. از طرفی‌بین‌این دوشخصیت‌محبوب‌عرب فقط در یك مورد تباین وتضاد موجود بود : **نصربن سیار** بعد از سی سال رهبری وفعالیت‌مداوم، باوضاع **خراسـان** و **ماوراء النهر** و **آسیای مـرکزی** وارد شده بود که تاآنروزکسی از اعراب بدان درجه از خبرگی نرسیده بود . او بخوبی میدانست که ظلم واعتساف واشکرکشیهای پیدرپی‌تاچه اندازه بی نتیجه وبیهوده است . **نصربن سیار** بـا استعانت و مظاهـرت **هشـام** باحیـاء و تجدید حـاکمیت ونفوذ سابق اعراب در ماوراءالنهر پرداخت . **قطن‌بن قتیبه** راکه وارث قسمتی از درایت واهلیت پدرش‌بود درآنسوی رود بفرماندهی نیروهای عرب تعیین‌کرد واین امربخوبی‌نشان میداد که درآیندهٔ بسیار نزدیك یك عده عملیات جنگی صورت خـواهد گرفت . بنابنوشتهٔ Wellhausen **قطن‌بن‌قتیبه** موظف بود که حاکمیت

عرب را در آن طرف **سغد** وحوالی بلاد **بخارا** و **کش** مستقر سازد وضمناً فرماندهی نیروهای ساکن آن دوشهر نیز بوی تفویض شد. والی جدید درحوالی **دمیرقاپو** ظاهراً برای تأدیب وتعریاك اصیلزادگان **شومان** دست بیکعده عملیات جنگی زد. **نصر** پس ازفراغت ازکار اصیلزادگان **شومان** بادرنظر گرفتن مصالح امور، بار دیگر به **مرو** برگشت. درآنشهر مسأله تحصیل مالیات معوقه از موالی ومردم راکه ایجاد مشکلاتی کرده بود بنفع مؤدیان مالیات فیصله دادومشهورترین خطبهٔ خودرامنتشرساخت(۱) این عمل همانطوریکه خود **نصر** پیش بینی میکرد نتایج خوبی ببار آورد مثلا چنانچه در تواریخ میخوانیم، **نصربن سیار** پس از اشغال نیروهای محافظ عرب **سمرقند** را وتجدید حاکمیت مطلقهاعراب در آن سرزمین، زمانیکه در رأس اردوهای خود از **سمرقند** میگذشت شاهزادگان ماوراءالنهر ومردم آن سرزمین بدون ابراز مقاومت عرض مطاوعت کردند. تاریخ وقوع این عمل باغلب احتمال ۱۲۱هجری (۷۳۹ میلادی) بوده است. یك یا دوسال بعد، **نصر** نیروهای خودرا برای حمله به **شاش** آماده کرد و در میان این نیروها افراد جدیده ماوراء النهر نیز دیده میشدند. Wellhausen بدو لشکرکشی اول با نظر مراحلی ازلشکرکشی سوم نگاه میکند. بنا بیك روایت **نرشخی** که برای قبول آن هیچگونه داعی

---

۱ ـ تفرعات این تدابیر ازطرف Wellhausen درکتاب «**امپراطوری عرب**» صفحه ۲۹۷ ودر کتاب «**حاکمیت عرب**» نوشتهٔ Van Vloten صفحه ۷۱ برشته تحریر درآمده است. **طبری** درصفحه ۱۶۸۹ تاریخ خود درمیان «شرایط صلح» باین تدابیر مفصلا اشاره کرده است.

وسببی وجود نـدارد (۱) درسال ۷۳۹ میلادی اردوهـای **شاش وفرغانه** برای **مواجهه** با **ترکان** درحال آمـاده باش بودند . بمناسبت کشته شدن **طغشاده در** سی ودومین سال سلطنت،وقوع لشکرکشی **شاش** پیش ازسال ۱۲۲ **هجری** (۷۴۰ **میلادی**) بعید بنظرمیرسد، **اگر** باسال **قمری** حساب کنیم تاریخ سال ۱۲۲ (۱۲۲ ـ ۹۱) و **اگر** باسال شمسی حساب نمائیم تاریخ ۱۲۳ (۷۴۱ ـ ۷۱۰) **بدست میدهدکه** این تاریخ بنا بنوشتهٔ منابع چینی « بمناسبت قبـول تبعیت **چین** از طرف **ترکان** ، اعـراب بلامنازع ماندند » از طرف **ترکان** اعزام یك **هیأت** را برای طرح شکایت آنان تأیید میکنند (۲) سال ۱۲۳ **هجـری** ، تاریخ بـر گشت **سغدیانا** ذکـر شده است (۳) احتمال بدون لشکرکشی سپری نشدن سالهای وسط، **معقولترین** وپسندیده ترین فرض و ظن برای **مشغول** بـودن اعراب بتسکیـن و آرام کردن **سغد** میباشد . نیروهای عرب پس از گذشتن **از اشروسنه** بسوی شرق سرازیر شدند ، شاهزاده **اشروسنه** درموقع عبور نیروهای عرب مراتب فرمانبرداری **خودرا** بفرمانده پیروزمند اعلام نمود . پس ازرسیدن اردوی عرب به **پاکسارت** ، اردوی **شاش** همراه **حارث بن سریج** وبعضی از جنگندگان **ترك** برخلاف مسیر **نصر بن سیار** حرکت کردند، ازفحوای کلام مورخین چنین مستفاد میشود که اردوی **نصر بن سیار** بانیروی اصلی دشمن

---

۱ ـ **نرشخی** صفحات : ۸ و۱۹

۲ ـ **«وثایق ترکان»** نوشتهٔ Chavannes صفحه ۱۴۲

۳ ـ **طبری** : صفحه ۱۷۱۷ وصفحات بعدی

بجنك پرداخته لیکن خصمان شکست خورده مجبور شده‌اند با والی عرب پیمان عدم تعرض منعقد سازند، بموجب این معاهدهٔ صلح ، اردوی **شاش** موافقت کرد که **حارث** از آن حدود طرد شود و بهمین مناسبت نیز **حارث** به **فاراب** تبعید شد. در جنگهای بعد، **کورصول** که خطرناکتر ووحشیتر از **خاقان ترك** و یکی از مشاهیر رؤسای **ترکان** بود بوسیله **نصر بن سیار** دستگیر وفوراً اعدام گردید . اگر این روایت صحیح باشد روایتی که **طبری** بشکل دیگری در حق **الحزمی** نام یکی دیگر از رؤسای **ترك** نوشته است نادرست خواهد بود . محتمل است که **کورصول** دراین کشمکشها شرکت داشته است .

هرگاه **کورصول** همان **باغاطرخون** نیز باشد میبینیم شخص اخیرالذکر در سال ۱۲۶ هجری (۷۴٤ میلادی) از طرف **چینیان** دستگیر واعدام گردیده است (۱) گویا این لشکرکشی برای طرد **حارث بن سریج** انجام گرفته است . درهر حال اعراب قبل از مراجعت به پایتخت وارد **فرغانه** شدند وپس از آنکه حکمران آن شهر را تا **«قبا»** تعقیب کردند اورا مجبور بقبول شرایط ترك مخاصمه نمودند . مذاکرات عقد معاهدهٔ صلح بین **سلیمان بن صول** یکی از شاهزادگان **جرجان** ووالدهٔ حکمران **فرغانه** انجام گرفت . این تسلط بر **فرغانه** بچند صورت نقل شده‌است، یکی‌دومورد ازاین‌لشکرکشیها که از طرف **طبری** نقل شده است احتمال دارد که به لشکرکشی دوم مربوط است .. باز

۱ ـ **«وثایق ترکان»** نوشتهٔ Chavannes صفحه ۲۸۶

در آن سال **نصر بن سیار** درموقع مراجعت ازلشکرکشی **شاش** در بلدهٔ **سمرقند** با **بخارخدا طغشاده** ودو نفر از دهقانان مصادف شد ، این دو نفر از دست شاهزادگان شاکی بودند لیکن **نصر بن سیار** بشکایت آنان توجهی نکرد ، آن دو سرکرده نیز از فرط خشم وغضب ، دریک موقع معین **بخارخدا** و **واصل بن عمرو** فرمانده نیروهای محافظ **بخارا** را بقتل رسانیدند . مرگ **واصل** بسیار تأثر آور بود . باحترام آن مرد فرزندش **قتیبه بن واصل** بجای پدر منصوب گردید . این حادثه بایک عده ضمایم از طرف **نرشخی** نقل شده است . **نرشخی** کوشیده است که باین مرگ فجیع ، رنگ دیگری بدهد . همانطوریکه Van Vloten مدعی شده است[1] بین دوروایت موجود دراین باره بدون درنظر گرفتن دوزبان مختلف که بآن نوشته شده‌اند شباهت کاملی وجود دارد . از روایت **طبری** چنین مستفاد میشود که منظور از این اقدام ازبین بردن فرقه‌های تجاوزکار بوده است. بنظرمیرسد که این روایت ایرانی ساخته وپرداخته فکرخودمورخ بوده است . اگر ازیک لشکرکشی به **فرغانه** صرفنظر شوددرمنابع تاریخی بهیچ نوع لشکرکشی در ماوراء النهر از طرف **نصر بن سیار** مصادف نمیشویم . اگرهم درتاریخ **بلاذری** نقل از **ابوعبیده** بیک رشته عملیات نظامی برعلیه حکمران **اشروسنه** تصادف می‌کنیم . این لشکرکشی مربوط بسالهای دیگر است ، این روایت برخلاف نوشتهٔ **طبری** است .

---

۱ ـ صفحه ۲۰ «Salifuryzikir» اثر Van Vloten ـ **طبری** . صفحه ۱۶۹۴ ـ **نرشخی** : صفحه ۶۰

با اینحال **اشروسنه** تا یك قرن بعد هم بطور جدی تحت انقیاد اعراب قرار نگرفته بود. اگر تمامی **تخارستان** ، دراول کاراز طرف **اسد** استرداد شده باشد اینکار برای عرض مطاوعت خودش انجام گرفته بود .

چون پس از هزیمت **ترکان** وتبعید **حارث** ، ازطرف **تخارستان** ، هیچگونه خطری حاکمیت اعراب را تهدید نمیکرد لذا **نصر بن سیار** بمحض تعیین شدن بمقام حکمرانی کل، مرکز حکومت را دوباره به **مرو** منتقل ساخت . والی تادم واپسین زندگی خود را وقف رفاه حال مردم واعادهٔ نظم و آرامش سابق در قلمرو حاکمیت خودکرد و سیاستی پیش گرفت که مردم خود بخود با تشکیلات اداری بهمکاری پرداختند .

نصر ، اولین حکمران عرب بودکه تصمیم گرفت هواخواهان و طرفداران خودرا از میان طبقات متوسط وکشاورزان و زحمتکشان انتخاب نماید . این دو طبقه در ماوراءالنهر ودر مراکز تجارتی آن سامان نسبت بسایر ممالك امپراطوری عرب حائز مقام واهمیت فوق العاده ای بودند . در سنوات بعدی هم **طاهریان وسامانیان** باپیروی ازهمان سیاست نفوذ خودرا پایه گذاری کردند . (۱) **نصر بن سیار** بااین روش نه تنها آثار خیر **اسد بن عبدالله** را بپایان رسانید آنهارا روی پایه های محکم و متین استوار ساخت . **نصر** کمی بعد از استرداد **سمرقند** هیأتی بدربار **چین** فرستاد ، در سال ۱۲٦ هجری (۷٤٤ـ م) پشت سر آن هیأت، هیأت کاملتری اعزام گردید . برای اینکه مناسبات تجاری را بصورت کاملتری

۱ ـ «**ترکستان**» اثر ارجدار Barthold صفحه ۲۱۹

پی ریزی نمایند در معیت این هیأت نمایندگان : **سغدیانا** ، **تخارستان** ، **زابلستان** ، **شاش** ، **ترکستان** اعزام شدند .

در سالهای ۷۴۵و ۷۴۷ـم اعزام دوهیأت دیگر عربی از منابع چینی فهمیده میشود . بدون تردید عفت وپاکدامنی **نصر** نظر مردم ماوراءالنهر را متوجه او کرده بود . بعد از انحلال اتحادیه **ترکان** ، مهاجرین بی پناه **سغدیانا** برای مراجعت بکشورشان ، شرایطی که **نصر بن سیار** پیشنهادکرده بود قبول نمودند . این گذشت واغماض بیمورد طوفانی از اعتراض و نفرت در میان اعراب و مردم بومی بوجود آورد ، خلیفه نیز برای تأمین صلح پایدار اقدام نمایندهٔ خودراتأیید کرد. پناهندگان از این گذشت ولطف به بهترین وجه استفاده کردند. جالب توجه است که شاهزادگان محلی نیز از این اقدام موفقیت آمیز که در تسکین وضع آشفتهٔ ماوراءالنهر کاملا مؤثر بود چندان راضی نبودند : زیرا مردم بسرعت مستعرب میشدند ونفوذ آنان بتدریج از میان میرفت ، شاهزادگان امیدوار بودند که بتوانند استقلال خودرا بدست آورند، بویژه که بعداز وفات **هشام** موقعیت **نصر بن سیار** دچار ضعف ونوسانات سیاسی شده بود آنان را امیدوارتر میکرد ، از همین علل واسباب ناشی بود که **اشتیخان** خودسرانه برای دعوت بالحاق مناطق منفرده خود در سال ۱۲۷هجری (۷۴۵ـ م) هیأتهائی بدربار **چین** اعزام کرد . والی از این جریانات مخفیانه آگاه بود وازطرفی **ترکان**، خودرا آمادهٔ حمله بقلمرو اعراب میکردند معلوم میشود اینهمه

تحریکات از عفو واغماض گناهان **حارث بن سریج** ناشی شده است (۱) .
نصر بن سیار وجهه ومحبوبیت خاصی که درماوراءالنهر کسب نموده بود، در سالهای انقلاب و آشفتگی اوضاع بزرگترین عامل برای وفادار ماندن مردم برای وی گردید . .

آیا سوء استفاده نکردن بلاد ماوراءالنهر از وضع آشفتهٔ **خراسان** ، خوف وترس مأمورین **ابو سلم** در تجاوز کردن از مستملکات اعراب در شهرهای **آمل** ، **بخارا** ، **خوارزم** ، وپشتیبانی نیروهای محافظ **بخارا** پیش از مظاهرت **چغانیان** و **تخارستان** از **نصر بن سیار** رساترین نشانه احترام و بارزترین علامت وفاداری وصداقت نسبت بدستگاه **نصر** محسوب نمیشود ؟ منابع مختلفه ایکه مورد استفاده **طبری** واقع شده اند می بینیم که همه دراین مورد متفق القولند . لیکن **دیناوری** (صفحه ۳۵۹) این روایت مبالغه آمیزرا درج کرده است : « **ابومسلم** باطراف دعوتنامه هائی فرستاد وشهرهای : **پوشنج** ، **هرات** ، **مرورود** ، **طالقان** ، **مرو** ، **نسا** ، **ابیورد** ، **طوس** ، **نیشابور** ، **سرخس** ، **بلخ** ، **چغانیان** ، **تخارستان** ، **ختلان** ، **کش** ، **نسف** ، دعوت **ابومسلم** را پذیرفتند وفوراً بدو پیوستند» همین مورخ « **دیناوری** » الحاق **سمرقند** را به **ابومسلم** بعداز وفات **نصر بن سیار** ذکر میکند . در حقیقت نیروهای اصلی **ابومسلم** در **تخارستان** سفلی واطراف **مرو رود** مستقر شده بود. اکثر شاهزادگان این مناطق نظیر حکمران **پوشنج** بادخالت **خالد بن برمك** با **ابومسلم**

۱ ـ **طبری** : صفحه ۱۸۶۷

همکاری کردند. با اینحال مردم این منـاطق چندان هم‌از روی میل با ابومسلم همکاری نمیکردند.

بنا بروایتی « برای ممانعت‌از رسیدن نیروهای کمکی **مرورود** **بلـخ** ، **تخارستان** به نصربن سیار »در منطقه **جیرانج** «واقع‌درجنوب مرو » قرارگاهی تشکیل یافته بود. **هرات** بعد ازجنك خونین بدست ابومسلم‌افتاد؛ نیروهای **سوریه** ساکن **بلخ** وفرقه مداری‌ازطرف‌نیروهای حکمرانان **تخارستان** سفلی و علیا حمـایت شدند و این نیروها دوبار ازموقعیت حساس و محکم ترمذ حفاظت کردند. **ابومسلم** برای جلب **ایرانیان** در جنگ خوارزم سیصد تن اسیر گرفت و فـوراً بـا طرز آبرومندانه‌ای آزادشـان کرد (۱) اگر هم موضوع علاقمندی **ایرانیان** به دستگاه **ابومسلم** درست بـاشد بطور حتم و یقین این‌اظهار علاقه و توجه بعد از موفقیتهای پیدرپی او اتفـاق افتاده است. در تواریخ مورد اعتماد، درحق تصادم و اختلاف بین توده های‌بهم فشرده مردم چیزی‌ذکر نشده است.

۱ـطبری:صفحات:۱۵۵۶،۱۶۶۵، ۱۹۷۶،۱۹۹۷(اطلاعات‌ما‌در‌بارهٔ این فرقه بسیار ناچیزاست ودرموقع چاپ کتاب‌ازاثر **ابن‌الاثیر** مطالبی‌بر آن‌علاوه شده است) صفحه ۱۹۷۰ـ درباره شهرت **نصربن‌سیار**؛ طبری نیز مطالبی‌نوشته‌است. متاسفانه ازمنابع **مدائنی** چیزی مکتسب بنظر نمیرسد. بنا بفهرست موجود (۱۰۲) مدائنی‌درحق **اسدبن‌عبدالله** و« **نصربن‌سیار** دو کتاب جداگانه نوشته بوده است ، ازاین موضوع اهمیت والی‌اخیرالذکردر تـاریخ **خراسان** معلوم میشود. محتمل است که **اسد** درمیان طبقه دهقانان (طبقه‌ممتاز) و نصربن‌سیار در بین عوام‌الناس محبوبیت‌وشهرت داشته است.

درابتدای امر، یاران وهواخواهان **ابومسلم** بقدری کم و ناچیز بودند؛ که هرگاه از همان اول کار اعراب با صداقت و حسن نیت با نصر بن سیار همکاری میکردند **ابومسلم** بسر نوشت حارث بن سریج دچار شده از بین میرفت « **هیچ چیز مانند موفقیت ، موفق نمیشود** » **ابومسلم** با یك مرتبه پیروز شدن با موافقت وهمکاری ایرانیان درمشرق خراسان باسیمای قهرمان ملی تجلی کرد . این افسانه کم کم درماوراء النهر نیز شایع شد .

در سال ۱۳۰ هجری (۷۴۸ میلادی) درحالیکه **تخارستان** بتدریج بدست **ابی مسلم** میافتاد و **نصر بن سیار** نفوذ خودرا ازدست میداد، **ابومسلم** نمایندگان وفرمانداران **نصر** را بافرمانداران خودعوض کرد . دراین موقع هیأت فوق العاده ای بدربارچین فرستاده شد، واین عمل بخوبی نشان میداد که درپشت پردهٔ سیاست ، تحریکاتی در حال تکوین است . **شاش** یکبار پیمان مودت را نقض کرد و شاهزادگان **سغدیانا** نیز درعرض چندسال آرامش وسکون، ازاعاده استقلال کشورشان غافل نمانده بودند با اینحال اولین بار پرچم انقلاب ازطرف خود مردم برافراشته شد واین نوای مخالف ملت نیز فوراً ازطرف **شریك بن شیخ** فرمانده نیروهای محافظ عرب ؛ خاموش گردید . تاریخ وقوع این اغتشاش وعصیان **۱۳۳** هجری برابر با ۷۵۱-۷۵۰ میلادی بوده است . تاضبط دستگاه خلافت ازطرف **عباسیان** ، انفعالی که از محروم شدن سلالهٔ علی (علیه السلام) ازمقام خلافت بوجود آمد باعث تولید ناراحتیها واینگونه انقلابات گردید . این اغتشاشات ازطرف **زیاد بن صالح** معاون **ابومسلم** وباحمایت **بخارخدا** از بین رفت . معاونت ومظاهرت

بخارخدا با **ابومسلم** بر علیه **شریک بن شیخ** بخوبی نشان میداد که بخارخدا منتسب بفرقهٔ ابومسلم است .

لیکن موجبات این انتساب برای محققین تا کنون معلوم نشده است . بنا بروایتی سی هزار مردی که با اصیلزادگان ماوراء النهر همکاری میکردند اکثرشان از شهر نشینان ومخصوصاً از اعضاء «فرقهٔ خلق» بخارا بودند . این انقلاب ماهیت داخلی داشت و بر علیه «زادگان» بوجود آمده بود **بخارخدا** بالتبع برای خاموش کردن آتش انقلاب با حکومت عرب اشتراک مساعی بخرج داد . وقایع سال بعد نشان میدهد که این عصیان و انقلاب بشکل دیگری ظاهر شده است . بنابروایت **نرشخی** که بیش از دیگران باین عصیان تفصیل قائل گردیده ، **زیاد بن صالح** مجبور شد که در سمرقند نظیر همین انقلاب را از بین ببرد . باز در آن سال **ابوداود** والی **بلخ** نیروی بزرگی به **ختل** فرستاد ، **الخنش** حکمران **ختل** مقاومتی از خود نشان نداد ، لیکن بعدها در اثر ابراز مخالفت با اعراب مجبور گردید بمیان ترکان فرار کند و از ترکستان نیز بدربار **چین** پناهنده شود . در کشور چین به **الخنش** بمناسبت ابراز مقاومت درمقابل اعراب لقب **«جابقو»** داده شد (۱) . در نتیجه همین لشکرکشی برای اولین بار **ختل** بقلمرو اعراب پیوست . لشکر کشی **زیاد بن صالح** بکشور ترکان واقع درخارج منطقهٔ **یاکسارت** این بار نتیجهٔ قطعی داد . تعجب آوراست که دراین خصوص نه **طبری** و نه مورخین

---

۱ ـ « **وثایق ترکان** » نوشتهٔ Chavannes صفحه ۱۶۸ ـ **ایرانشهر** صفحه ۳۰۳

پیش ازاو چیزی ننوشته‌اند . در کتاب **ابن‌الاثیر** ازیك منبع غیر معلوم که فعلا برای محققین مجهول است استفاده شده روایات کوتاهی ضبط گردیده‌است .

در تاریخ عرب اولین‌بار در تاریخ بغداد ضمن «مونقرافی» **ابن‌طیفور** (متوفی در ۵۰ هجری-۹۸۳میلادی) (۱) راجع بلشکرکشی **زیادبن‌صالح** به **چین** به مطالب بی‌اهمیتی مصادف میشویم. بنابراین برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این لشکرکشی مجبوریم بمنابع چینی مراجعه نمائیم (۲)

درسالهای ۷۴۷ و ۷۴۹ میلادی **«جابقوی» تخارستان** بامراجعه بدربارچین برای‌سرکوبی رؤسای کوچك طوایف مقیم دشت **گیگیت** و **چیترال** که‌دائم‌مزاحم وی‌بودند کمك خواست . برای این‌کار والی‌ایالت **قوچا** مأمورشد . وی‌یکی‌ازسردارخود موسوم Kao . Hsien . Sih رابرای‌سرکوبی‌یاغیان‌فرستاد . این‌شخص‌درسخت‌ترین گردنه‌های **قراقروم** بیك عده عملیات حیرت انگیز نظامی‌دست زد و مجرمین را تأدیب کرد . (Kao) پس‌از فراغت ازسرکوبی یاغیان پیش‌ازمراجعت به **چین** ازطرف فرمانروای **شاش** دعوت‌شد که‌برای سقوط حکومت **فرغانه** همکاری‌نماید (**کائو**) دراول‌کاربا حکمران **شاش** همراهی کرد ولی‌بعد پی‌بهانه گشت وبفکر تصرف خودشاش افتاد ، ولیعهد شاش قبل‌از انجام مقصود سردار چین به **سغد** فرارکرد وبهرقیمتی بود ابومسلم را راضی نمودکه در

---

۱ - کتاب بغداد: Band. v l ed .h . Keller p. 8 n2

۲ - «وثایق ترکان» Chavannes صفحه۲۹۸ - و
Wieger. Textes Historiques 1647

رفع این مشکل دخالت مستقیم کند. بهمین مناسبت ، **ابومسلم** نیروی کاملی بفرماندهی **زیاد بن صالح** بسوی **شاش** روانه ساخت . سربازان **چین** با همکاری اردوی **فرغانه** و **کارلوقها** (اینان جانشین حکومت سابق ترکان غربی بودند) درذی‌الحجهٔ ۱۳۳ هجری (تابستان ۷۵۱ میلادی) درمنطقهٔ **اثلخ** ازتوابع **طراز** با قشون مسلمین مصاف دادند . دراثنای جنگ ، اردوی **کارلوقها** میدان نبرد راترك گفتند و سربازان چین که‌در وسط اردوهای **اعراب** و **کارلوقها** قرارگرفته بودند بهزیمت وحشتناکی دچار گردیدند . این جنگ بنفوذ چینیان در مغرب آسیای مرکزی پایان داد .بایددانست که این شکست افتضاح آمیز ؛ ازتضییقات خارجی ودسته بندیها و نفاقهای داخلی ناشی شده بود شاهزادگان **سغد** هرگز فکر نمیکردند که‌سربازان کشور بزرگی که مدتهای مدیدی دراوج قدرت و افتخار بود باین آسانی مغلوب ومقهور مسلمین واقع‌شوند، زیراتا آنروز سابقه نداشت که‌پای‌سربازان‌چین بدروازه‌های شاش برسد . شاهزادگان شائووو chao - vu برای آخرین باردر **بخارا** و**سغد** و **اشروسنه** بیك انقلاب بزرك دست زدند لیکن چینیان نه باین‌حرکت‌انقلابی کمك کردند ونه عاملین‌اصلی‌را تشویق نمودند . دراین‌موقع‌حضور **ابومسلم** درسمرقند مردم **سغدیانا** را بوحشت‌انداخت . آرزوی‌شاهزادگان **شائووو** غیراز **کش** درنقاط دیگر برآورده نشد ، آتش‌انقلاب‌دراین شهرشعله‌ور گردید لذااردوی **ابوداود** درمیدان‌جنك **کندك** « نزدیکیهای **کش** » **الاخرید** نام حکمران وعدهٔ زیادی ازدهقانان رابقتل رسانید وعاملین‌اصلی‌انقلاب

را با شدید وجهی کیفر داد. در این جنك غنایم زیادی بدست اعراب افتاد ، در میان خزاینی که بسمرقند فرستاده شد اشیاء کمیاب چینی ، طلای سفید ، حریرهای قیمتی، چیزهای گرانبهای دیگری موجود بود. **بخارخدا** **قتیبه** ودهقانان **سغد** با شرکت در این انقلاب با زندگی خود بازی کردند (۱) بالاخره آخرین تلاش سغدیانا برای رهائی از قید اعراب بدین ترتیب بثمر نرسید. با اینحال چندسال متمادی شاهزادگان **سغد** ، **تخارستان** ، **خوارزم**، ازدربار چین خواستار کمك بودند. ازطرفی امپراطوری چین میکوشید در مرزهای خود صلح و آرامش برقرار کند لذا فرستادگان آنان را با لطایف‌الحیل مشغول میکرد ووعده‌های سرخرمن میداد و براهشان میانداخت ؟

ازاعزام پیدرپی اعراب ملبس بجامهٔ سیاحان بچین آنهم در اوایل سال جنك **تالاس** بخوبی معلوم میشود که **ابومسلم** نیز باهمیت حفظ مناسبات وروابط تجاری ومودت باکشور بزرك چین پی برده بود. بنابروایتی درعرض یکسال سه بار هیأتهای مختلف باماموریتهای گوناگون بدربارچین اعزام شد. اگرچه اعزام این هیأتها با منافع عباسیان بستگی کامل داشت لیکن باغلب احتمال مقصود وهدف اصلی استطلاع ازوضع داخلی چین و مناقشات و جنگهای پیدرپی بین استانهای آن کشور بود.

جنك **تالاس** بحاکمیت اعراب درمغرب آسیای مرکزی خاتمه نداد واین موفقیت ناشی ازهمکاری ومقاومت نیروهای آسیای مرکزی بود که در سال ۷۵۷ میلادی (۱) در رجعت امپراطورچین بپایتخت کشور خویش از

۱ ـ **طبری : III** صفحه ۷۹ ـ **نرشخی** صفحه ۸ ـ **وثایق ترکان :** صفحه ۱٤۰ و نکات اضافی درصفحات ۸٦و۹۱

خود نشان دادند .

سربازان بیعرضه و بیحدوحساب چین تا آنزمان در نتیجهٔ مآل اندیشی وتدابیر سیاستمداران فکور توانسته بودند حیثیت واعتبار خودرا درظاهر حفظ نمایند، لیکن دراثر این ضربهٔ مهلك بار دیگر نتوانستند تظاهر کنند.

ازمدتهای قبل ترکان غربی درنتیجهٔ تحریکات دربار چین بدسته‌ها وطوایف مختلف تقسیم شده بودند و ازطرف آنان امکان هیچگونه مداخله‌ای باقی نمانده بود. از طرف دیگر خلفای امپراطوری عباسیان باتوجه به تنسیق و آبادی سرزمینهای متصرفی احساسات مردم ماوراءالنهر راچنان خفه‌واز بین برده بودند که بی اختیار دست استعانت بسوی خارجیان، مخصوصاً چینیان درازمیکردند، لیکن جزحرف کمکی دریافت نمینمودند وامکان هرنوع معاضدت وهمکاری ازمیان رفته بود. شاهزادگان **شائوو** Chao_Vu و دهقانان مهم، تاروی کار آمدن **سامانیان** ازیك نفوذ لفظی استفاده میکردند اکثراین شاهزادگان تاملاحظه کردند که سیاست جدید امپراطوری بآنان فرصت کسب شرف وپول میدهد فوراً از آن سیاست پیروی نمودند. ازطرف دیگر می بینیم که درمیان عوام الناس شرق **خراسان** درزیر ماسك دین ومذهب عقیدهٔ خصمانه‌ایکه نسبت بفاتحین داشته‌اند کوچکترین تحولی بوجود نیامده است (۲) بااینحال سه سال بعدازسقوط **برمکیان** تاقیام **رفیع بن لیث** ،

---

۱ - Vieger ، صفحه ۱٦۸٤ و صفحات بعدی - **وثایق ترکان** : صفحات ۱۵۸ و۲۹۸ - **مجلهٔ مکتب تتبعات شرقیه** (شماره دوم - صفحه ٦۱۸) مقاله‌ای تحت عنوان : « **منابع چینی راجع به فتوحات اعراب در آسیای مرکزی** »

۲ - برای کسب اطلاعات بیشتر در بارهٔ این قیام بجلد اول، صفحه ۳۰۸ کتاب :

ماوراءالنهر در اینگونه اختلافات مذهبی شرکت نکرده بود . موفقیت فوق‌العاده‌ایکه قیام **رفیع بن لیث** دراولین وهله کسب نمود اگر یکی از عوامل آن ؛ دلزدگی مردم ماوراءالنهر ازدستگاه حکومت معاصر آن زمان بوده ، انتصاب رفیع بخاندان **نصر بن سیار** از بزرگترین عوامل ؛ محسوب شده است زیرا مردم ماوراءالنهر به **نصر بن سیار** احترام فوق‌العاده‌ای قائل بودند و چون **رفیع بن لیث** نوهٔ او بود لذا مردم با آغوش باز از وی استقبال کردند. بااینکه بعدها موفقیت‌های رفیع وانقلاب ماوراءالنهر عقیم ماند لیکن اینکار باعث شد که آن سرزمین رسماً بقلمرو عباسیان وارد گردد . خواه بعقیده محققین ازروی پیروی از یك سیاست عاقلانه بود وخواه روی تصادف ویاری بخت ، افتخار تأسیس مدنیت درخشان مسلمین در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر به **مأمون عباسی** عاید است . ایرانیان مقیم آسیای مرکزی نیز ازدستگاهی که منسوب بملت‌شان بود بنحو احسن مستفید شدند .

☆ Literary History of Persia تألیف پرفسور E. G. Brown مراجعه شود .

پایان

تاریخ ترجمه : ٥ر١ر١٣٣٧

منابع و مآخذ کتاب

۱- از آثار شرقی

بلاذری : ۱- کتاب الانساب

Anonyme Arabische , Chronik , Band XI , ed . W. Ahlwardt , Greifswald , 1883 .

۲- کتاب فتوح البلدان چاپ :

M. J. de Goeje , Leyden , 1865

دیناوری : کتاب اخبارالطوال. چاپ :

V. Guirgass , Leyden , 1888 Fragmenta Historicorum Arabicorum , Vol . I

. از کتاب العیون چاپ :

M. J. de Goeje et P. de Jo g , Leyden 1869

ابن الاثیر : تاریخ الکامل . دوازده جلد ، چاپ قاهره سال ۱۲۹۰ هجری

ابن خلکان Biographical Dictionary ودرفواصل سنوات ۱۸۷۱ - ۱۸۲٤ توسط Baron Mak. Guckin ترجمه ودرچهارجلد درپاریس چاپ شده است.

ابن خرداذبه : کتاب المسالک والممالک چاپ :

M. J. de Goeige (Bibl_Geog. Arab. VI) Leyden 1889

ابن قتیبه : کتاب المعارف چاپ :
F. Wüstenfeld , Gottingen , 1850
اصطخری: کتاب مسالک الممالک چاپ:
M. J. Goeje (Bibl. Geog , Arab. I) Leyden, 1870
نرشخی : چاپ : C. Schefer , Paris , 1892
Description Topographique et Hirtoriopue de Boukhara Par Mohammed Nerchakhy
طبری : ۱- Annales quas Scripsit Albu'jefer... at Tabari
چاپ M. J. Goeje et alü, 15 vols, Leyden 1879-1901
۲- Chronique de Tabari traduite sur la version Persane de . . . Bel'ami par H . Zotenberg, 4 vols. Paris , 1867-1874.
یعقوبی: ۱- کتاب البلدان چاپ
M. J. de Goeje (Bibl. Geog. Arab. VII) Leyden 1883
۲- Ibn Wadhih qui dictur Al-ya kubi Historiae
چاپ M. Th. Houtsma , 2 vols , Leyden, 1883
یاقوت: Geographiches Worterbuch چاپ
F. Wustenfeld , 6 vols. Leipzig 1866-1873

۲- از آثار اروپائی

W. Barthold : (1) Turkiystan v, Epokhu Mongols-kavo Nashyestviya , St . Petersburg, 1898

(2) Zur Geschichte des Christenthums in Mittel Asien bis zur Mongolischen Eroberungen, German

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

Tran. by R. Stübe, Tubingen, Leipzig, 1901

(3) See under Radolf

(4) Articles in Encyclopaedia of Islam

L. caetani : chronographia Islamica, Paris, 1912

Léon Cahun : Introduction à l'histoire de l'Asia Turcs et Mongols des orgines á 1450, Paris, 1896

E. Chavannes : (1) Documents sur les tou_kiuc occidenteax, T'oung Pao, vol. V (1904)

H. corider : Histoire Generale de la Chine, tome I, Paris, 1920

M. A. Czelicka : The turks of Central Asia, Of_ord. U. P, 1918 (contains a very full bibliography)

Encyclopaedia Britannica, Eleventh Edition 1910_1911

Encyclopaedia of Islam, Leyden and London, 1913 (proceediog)

O. Franke : Beiträge aus Chinesischen quellen Zur Kenntnis der Turkvölker und Skythen

Zentralasiens, Berlin, 1904

I. Goldziher : Muhammadanisch Studien band I Halle 1888

A. Van Kremer : Culturgeschichte dos Orients unter des Chalifen, 2 vols, 1875_1877

G. Le strang : The Lands of the Eestern cali_phate, Cambridge 1905

J. Marquart : (1) Die Chronologie der Alttü_rkischen Inschriften Leipzig 1898

(2) Historische Glossen Zue den Altürkische

Inschriften , W. Z. K. M. , vol XII (1898) p. p. 157-200

(3) Eranschahr ... , Berlin , 1901 , with notices by : W. Bang , in Keleti Szemle III (1902)

E. Chavannes in J. A. Ser. I X T. XVIII (1901)

M. J. de Goeje , in W. Z. K. M. XVI [1907]

Th. Noldeke, in Z. D. M. G LVI [1902]

Sir W. Muir : the Caiphate , its Rise , Decline , and Fall New edition ' ed. T. H. weir , Edinburgh ' 1915

Th. Nöldeke : Geschichte der Perser und Araber Zur Zeit der Sasaniden ... Leyden 1879

Pauly's Real-Encyclopadier der Classichen .

Altertumswissenschaft , Neur Bearbeitung Stuttgart , 1895 [proceeding]

T. Peisker : « the Asiatic Background » Cambridge Mediaeval History, vol. I [1911]

W. Radloff: [1] Die Alttürkichen inchriften der Mongolei Neue, Folge, St. Peterrburg , 1867 : With appsndix by :

W. Barthold : Die Historisché Bedauting der Alttür Inxhr

[2] Die Alttürkixhen Inschriften der Monglei ' Zweitd folge , St. Petersburg 1897 , With appendix by :

W. Barthold: Die Alttürk Insch. und die Arabixhen quellen

Fr. Hirth: Nachworte Zur Inschrift des tonjukuk.

E. Sachau: Zur Geschichte und Chronologie Von Khwarizm' 2 parts. Vienna ' 1873 [S. B. W. A]

K. Shiratori : Uber den Wu-Sun - Stamm in Centralasien , Keleti Szemle III [1902] pp. 103-140

F. H. Skrine and E. D. Ross : the Heart of Asie : A History' of Russiyan Turkestan , etc., from the Eerliest times . London 1899

M. A. Stein . {1} Ancient Khotan 1907

{2} Serindia , vol. I , oxford , 1921

E. thomas : Constribution to the Numismatic History of the Early Mohammedan Arabs in Persia , J. A. S. Firet Series , vol XII {1850} pp, 253-347

W. Tomaschek : Centralasiatische Studien : I. Soghdiana , Vienna , 1877 [S. B. W. A]

A. vambéry : History of Bokhara from the Earliest Period down to the Present , London, 1873

G. Van vloten : Recherches sur la Domination Arab , etc. , sous le Khalifat des Omayades , Amsterdam, 1 894

J. Wellhausen : Das Arabirche Reich und sein sturz Berlin , 1902

L. Wieger , S. J. : Tomes Historiques ? 1903-1905

Yüan Chwang : On yüan Chwan's travels in India , T. Watters , 2 vols. London , 1904 { Oriental Translation Fund, New Series, vols XIV and XV }

تجدید چاپ

ترجمهٔ کتاب تاریخی « **الغ بیك و زمان وی** »
از آثار فنا ناپذیر **پروفسور بارتلد** مستشرق بزرك روسی
که توسط مترجم این کتاب منتشر گردیده بود درمدت کوتاهی
کمیاب شد . حال با یاری خداوند متعال در ۳۰۸ صفحه
با کاغذ اعلا زیر چاپ است وتا چند روز دیگر در دسترس طالبین
قرار خواهد گرفت .

۲۷۲۹۱

آقای حسین ـ احمدی پور
دبیر ادبیات دبیرستان فردوسی تبریز